۳۸ - وسیلة النجات (مطاعم و مشارب)

الف زدائی شد
تاریخ ۲۳/۷/...

۱۶۰۷۷

میکرو فیلم تهیه شد

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب: وسیلة النجات فارسی

مصنف: ملا مهدی ابن ابی ذر نراقی

مؤلف:

خطی: نسخ خوب ۲۱ سطری بجدول طلا و تحریر لاجورد

چاپی:

سال چاپ یا تحریر: قرن سیزدهم — عدد اوراق: ۶۵

جزء کتب: فقه — شماره خصوصی:

شماره عمومی: ۱۶۰۷۷ — شماره قبض:

واقف: دارالاداره ... مستضعفان — تاریخ وقف: شهریور ۱۳۶۷

طول: ۲۱ — عرض: ۱۵ — شماره صفحات:

کتاب حج ومطاعم ومشاربات ونسیلة النیابة

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب حج وعمره در دو مقصد است **مقصد اول** در بیان حج واجب
وانچه متعلق باو است بدانکه حج یا واجب است یا سنت وحج واجب یا باستطاعت
واجب میشود وان را حجة الاسلام گویند یا باجاره یا بنذر وعهد وسوگند وگاهی نیز واجب
میشود بفاسد کردن حج وعمره وغیر از اینها سنت است ودر این مقصد از بعضی از انچه متعلق
بحجة الاسلام وحج واجب باجاره است ذکر میشود در چهارده مسئله **مسئله اول**
بدانکه حجة الاسلام در همه عمر یکدفعه واجب میشود بر کسیکه مستطیع باشد فوراً یعنی
در سالی که مستطیع شد واجبست در همان سال حج کند واگر معصیت کند ودر
ان سال تاخیر کند واجب است در سال دوم بکند وهکذا وشرط است در
وجوب ان بلوغ وعقل وازادی پس واجب نمیشود بر طفل ودیوانه وبنده
واگر یکی از اینها حج بجا اورد کافی از حجة الاسلام نیست وبعد از بلوغ وعقل
وازادی اگر مستطیع شوند باید دوباره حج بجا اورند **دویم** شرط است
در وجوب حجة الاسلام استطاعت بحسب مال وراه وبدن وزمان اما
استطاعت بحسب مال حاصل میشود بداشتن انچه محتاج الیه است از
برای سفر کردن وبرگشتن از سفر بوطن از زاد وراحله سواری وانچه در
سفر از برای او ضرور میشود از الات وخیمه اگر ضرور داشته باشد وسایر انچه

و مثل

مثل اینهاست و محتاج الیه برگشتن از سفر از برای کسی شرط است که وطنی که
دل بستگی بان داشته باشد از برای او باشد و الا داشتن خرج برگشتن لازم
نیست و همچنین چاروا و سواری از برای کسی ضرور است که پیاده رفتن از
برای او مشقت و مشکل باشد یا موافق شان او نباشد اما کسیکه بپیاده روی
برا و آسان باشد و از شان او باشد داشتن راحله ضرور نیست و در راحله
ضرور نیست که موافق عزت او باشد پس اگر ممکن باشد سوار الاغ شدن یا بر شتر
بار رفتن واجب است برود اگرچه موافق عزت او سوار شدن اسب زینی
باشد و اگر ممکن باشد بی کجاوه و محمل رفتن باید برود اگرچه عزت او اقتضای
محمل یا تخته روان کند پس اگر بی کجاوه عاجز باشد از رفتن یا ضرر بدنی باو
برسد باید بقدری داشته باشد که تواند بکجاوه یا اخوان برود و همچنین
شرط است در استطاعت مالی که خرج عیال واجب النفقه خود را بقدری که
برود و مراجعت کند داشته باشد و چنان است که شرط است در استطاعت
که مایه توکلی از برای برگشتن نیز داشته باشد از کسبی یا ملکی یا مایه تجارتی
پس لازم نیست صرف مایه معیشت خود و عیال خود را در حج و لازم نیست
فروختن ملکی که با انتفاع آن معاش او میگذرد یا خرج کردن مال التجاره از
برای حج و این از برای کسی است که از مال خود حج کند اما اگر دیگری متکفل
خرج حج او از رفتن و برگشتن و عیال او بشود حج بر او واجب است اگرچه
دیگر چیزی نداشته باشد و همچنین لازم نیست از برای حج فروختن خادمی که
ضرور داشته باشد و خانه سکنای خود و رخوت پوشاکی بقدر ضرورت و
اثاث الدار و کتب علمیه و آلات صنعت از برای کسب همه اینها بقدری که محتاج
الیه است و کسیکه اینها را نداشته باشد و ضرور داشته باشد قیمت اینها را

باید وضع کرد واگر کسی مالی نداشته باشد اما صنعتی داشته باشد که در زاد هم
بکار آید وکفایت خرج او را بکند ومظنه داشته باشد که در راه ممکن از
کسب کردن میشود مستطیع است واگر کسی زن نداشته باشد ومالی داشته
باشد که بقدر استطاعت باشد جایز نیست او را صرف زن گرفتن کند مگر
هرگاه ترک زن گرفتن موجب ضرر بدنی یا عسر وحرج باشد واگر کسی خود
مالی نداشته باشد اما دیگری آنقدر بجهت حج کردن باو ببخشد که کفایت
سفر حج وبرگشتن وخرج واجب النفقه او را تا برگشتن بکند حج براو واجب
میشود وهمچنین اگر دیگری قرار بدهد با او که خرج رفتن وبرگشتن او را بکند
وخرج واجب النفقه او را تا برگشتن اگر خود نداشته باشد وآن دیگری
شخصی باشد که مظنه وفای بقرار او باشد باز حج براو واجب میشود ودر این دو
باقی ماندن مایه توکل از برای بعد از برگشتن لازم نیست واین دو هرگاه
حج بکنند وبعد از مال خود مستطیع شوند دیگر حجی برایشان واجب نیست
واما استطاعت بحسب راه پس آن است که راه از برای او امن باشد عرفا یعنی مظنه
طی آن راه را داشته باشد بدون خوف بر جان یا عرض یا بدن یا مالی که موجب
ضرر او باشد زیاده تر از آنچه لازم سفر حج است از مشقت بدنی وخرج مالی پس
اگر راه نا ایمن باشد حج براو واجب نمیشود خواه ترس جان داشته باشد یا
ترس ضرر بدنی از جراحت یا قطع عضوی یا ترس ضرر مالی داشته باشد بجهت
در سر راه بودن قطاع الطریق یا قاهری که مالی از او بجبر بگیرد خواه بجهت
عبور کردن از ولایت او یا بجهت منع دشمنان از او یا اخوان واگر کسی
راضی باین ضرر بشود ومتحمل شود وبرود حجة الاسلام از ذمه او ساقط میشود
مگر اینکه موضع ضرر قبل از میقات باشد وحرج از آنجا تا تمام شدن اعمال

حج را داشته باشد و مظنه ضرر دیگر نباشد یا راهی دیگر باشد که این ضرر را
نداشته باشد و او باختیار خود از راه ضرردار برود در این صورت حجة الاسلام
از او ساقط میشود و اگر کسی خود را اولا مقاطعه بشخصی بدهد که جمیع خرجها
و ضررها با او باشد بمبلغی معین در این صورت نیز کفایت از حجة الاسلام
میکند و همچنین اگر بر خود نذر یا قسم یا پیمان لازم کند اولا که آنچه در این
راه بجبر بگیرند متحمل شود و بدهد باز کفایت میکند و اگر راههای متعدده
باشد و بعضی نا امن باشد اما بعضی دیگر امن باشد حج واجب میشود اگرچه
آن راه امن دورتر باشد بشرط اینکه عرفا آن راه مکه از وطن او گویند و اگر
راه منحصر در راهی باشد که بیم طاعون یا وبا داشته باشد حج واجب نمیشود
و همچنین اگر راه منحصر در راه دریا باشد و مظنه ضرر و از غرق شدن در دریا داشته
باشد یا از دریا بحدی میترسد که بکشتی نشستن بر او مشقت شدید باشد باز
واجب نمیشود و اما استطاعت بحسب بدن پس آنست که بعد از استطاعت
مالی مرضی یا ضعفی نداشته باشد که مانع از سوار شدن یا حرکت کردن
یا بجا آوردن افعال حج باشد پس اگر کسی چنین مرضی داشته باشد حج بر او
واجب نیست و اما استطاعت بحسب زمان پس آنست که وقتیکه بمال مستطیع
شد وقت وسعت داشته باشد بقدریکه بدون مشقت شدید خود را بمکه
رساند سیم هرگاه کسی ملکی داشته باشد یا متاعی دیگر زاید از مایه
توکل و از آن بقیمت واقعی نخرند بلکه اگر خواهد حال بفروشد بکمتر از قیمت
خریدار داشته باشد واجب است فروختن آن و رفتن بحج و همچنین اگر
قرض کردن ممکن باشد تا بعد از این ملک را بفروشد واجب است قرض کند
اما اگر رفتن حج باعث تلف مال او بشود مثل اینکه مطالباتی یا محاسباتی

داشته باشد که اگر معوق بگذارد و برود مظنه این باشد که از میان برود یا ملکی
داشته باشد که اگر برود خراب و ویران شود لازم نیست رفتن حج **چهارم** هر که
کسی قرضی داشته باشد و مالی بقدر استطاعت هم داشته باشد پس اگر زاید
بر خرج سفر حج چیزی داشته باشد که وفا بقرض او کند واجبست حج کردن
و اگر زاید بر آن نداشته باشد پس اگر قرض وعده داشته باشد بقدریکه
برود بمکه و مراجعت کند حق آنست که واجبست رفتن بحج و اگر قرض
معجل باشد یا وعده او بقدریکه برود بمکه و نباید کمتر باشد اقوی آنست
که مخیر است میان اداء قرض و حج کردن **پنجم** در استطاعت شرط نیست
که از وطن آدمی حاصل شود بلکه در هر جا که حاصل شود حج واجب میشود اگرچه
در میقات باشد و از حجة الاسلام مجزیست پس اگر کسی بگدائی بمکه رود
و لیکن اینقدر از خود همراه داشته باشد که از میقات تا فراغ از اعمال حج
خرج کند مستطیع خواهد بود و همچنین اگر کسی بعزم تجارت یا شغلی دیگر تا
رود و در آنجا اینقدر بهم رساند که بمکه رود و برگردد زاید از مایه توکل
مستطیع خواهد بود **ششم** هرگاه کسی مستطیع شد بحسب مال و راه و بدن
و زمان مادامیکه مستطیع است و زنده است حج کردن دیگری بجهت او
کفایت نمیکند بلی اگر ابتدا میتوانست برود و نرفت تا پیری او را بحدی
دریافت که دیگر امید تمکن آن حج کردن خود نداشته باشد یا مرضی مزمن
حاصل شد که مایوس از رفع آن باشد یا دشمنی بجهت او هم رسد که مانع
از رفتن است و امید رفع او را نداشته باشد اکثر علما گفته اند که واجبست
نایب بگیرد در زندگانی خود و جمعی ادعای اجماع بر آن کرده اند و دلیلی بر
وجوب آن نیست و اجماع هم ثابت نیست و حق آنست که سنت است خصوصاً

اگر پیش از حصول مانع مستطیع نبوده و بعد استطاعت حاصل شده باشد و اگر
نایب گرفت استحبابا یا وجوبا و بعد مانع رفع شد واجب است بر او که خود حج کند
هفتم اگر کسی حج بر ذمه او تعلق گیرد و اهمال کند در حج کردن تا بمیرد
واجب است از اصل ترکه او استیجار حج میقاتی بجهت او کرده شود و اگر از میقات
ممکن نشود از نزدیکترین مواضع بمکه که ممکن باشد و اگر ورثه کبیر باشند و راضی
نشوند بحج بلدی باید بلدی گرفته شود و همچنین اگر میت خود وصیت کرده
باشد و ثلث مالش بآن وفا کند هشتم اگر کسی مستطیع شود و بحج برود
و در راه حج بمیرد پس اگر بعد از احرام بستن و داخل حرم شدن بمیرد از حج بری
الذمه میشود اگرچه سایر افعال عمره یا حج را بجا نیاورده باشد و اگر پیش
از این دو یا پیش از دخول حرم و بعد از احرام بمیرد بری الذمه نیست و باید
حج بجهت او قضا کرده شود نهم موقوف نیست استطاعت زن بهمراه بودن
مرد محرم مگر اینکه بی محرم بر عرض و ناموس خود بترسد که در این صورت وجود
محرم شرط است و همچنین هرگاه زنی باشد که سخن گفتن او با بیگانگان یا سوار
کردن آنها او را بر او بسیار شاق باشد و هتک حرمت او باشد پس بسیاری از
زنان جوان خصوصا از مخدرات اشراف از ولایات بعیده مستطیع نمیشوند بی محرم
یا خویشی نزدیک از متدینین و ثقات و همچنین شرط نیست در حج واجب
زن اذن شوهر دهم شرط است در کسیکه نایب میشود بجهت حج دیگری
که بالغ و عاقل و شیعه اثنی عشری باشد و قدرت بر رفتن بمکه و بجا آوردن
اعمال حج داشته باشد و عارف بمسائل لازمه محتاج الیها از اعمال حج باشد
باجتهاد یا تقلید مجتهد زنده یا باحتیاط و آنکسیکه او را اجیر میکند باید بداند
که او عارف بمسائل ضروریه هست و شرط نیست که همه مسائل را حفظ داشته باشد

بلکه اگر رساله مجتهد زنده در دست او باشد یا معلمی عادل که او مقلد مجتهد
زنده باشد با او باشد کفایت میکند و باید ذمه نایب از حج واجب بری گردد در آن
سالی که اجیر شده فارغ باشد و جمعی گفته اند که لازم است که اجیر بجهت
حج عادل باشد و اقوی آن است که همین قدر که وثوقی باو باشد و مظنه
صدق در اقوال او باشد کافی باشد بلکه دور نیست که همینکه مظنه کذب
باو نباشد کفایت کند بلی اگر شخصی وصی یا وکیل غیر باشد در استیجار حج و
بداند که مراد موصی یا موکل استیجار عادل یا ثقه است باید استیجار عادل
یا ثقه کند و شرط نیست که نایب مرد باشد بلکه هریک از زن و مرد میتوانند
بجهت دیگری نیابت در حج کنند **یازدهم** هرگاه نایب در حج پیش از احرام
بستن بمیرد حج از او مجزی نیست و همچنین ذمه میت نیز بری نمیشود و اگر
بعد از احرام بستن و پیش از اعمال حج بمیرد هم از او مجزی است و هم ذمه میت
بری میشود از حج اگرچه هنوز داخل حرم نشده باشد بنا بر اقوی و در صورت
موت نایب پیش از احرام پس اگر در عقد اجاره ذکر استیجار بجهت رفتن و حج
کردن و برگشتن نشده باشد هیچ از اجرت را مستحق نخواهد بود و همچنین اگر ندانند
که چگونه صیغه جاری شده و اگر بجهت رفتن و حج کردن و برگشتن جاری شده
باشد اجرت را نسبت باین اعمال میدهند و بقدر آنچه کرده با ورثه او محسوب
میکنند و اگر بعد از احرام و حج کردن بمیرد پس اگر بجهت حج استیجار شده باشد
همه اجرت را مستحق است و همچنین اگر بجهت رفتن و حج کردن باشد و اگر برگشتن هم
قید شده باشد آنچه بازای برگشتن می افتد وضع میشود و اگر بعضی اعمال
حج را کرده باشد که بمیرد به نسبت آنچه کرده با ورثه نایب محسوب میشود و
اولی آن است که در وقت صیغه اجاره معین کند که چه قدر بجهت رفتن و چه

قدر

نند بجهت اعمال حج است **دوازدهم** هرگاه کسی را اجاره کنند بجهة حج تمتع
و وقت او تنگ شود از حج تمتع نمیتواند عدول کند بحج افراد هم چنانکه وظیفه
خود شخص مستطیع است مگر اینکه شرط عدول شده باشد و وصی و وکیل
نیز نمیتوانند شرط عدول بکنند مگر از جانب موصی یا موکل ماذون باشند
باذن صریح یا شاهد حال پس اگر بدون شرط وقت نایب تنگ شد حج از او
فوت شده و مثل کسی است که هیچ حج را در نیافته باشد **سیزدهم** هرگاه اجیر
در حال احرام جنایتی کند که کفاره بر او لازم شود بر خود اجیر از مال او واجب
میشود و بمستاجر رجوعی ندارد و اگر اجیری حج خود را فاسد کند باید در
همان سال تتمه اعمال آن را بجا آورد و سال دیگر قضا کند و از ذمه او و میت
ساقط میشود و مستحق تمام اجرت میشود اگر چه اجیر خصوص سال اول باشد
چهاردهم اگر کسی مالی بعنوان امانت پیش کسی داشته باشد و آن شخص
صاحب مال مستطیع بوده و بحج نرفته باشد بر امین واجبست که از اعمال
حج از برای او بگیرد مگر اینکه بداند که دیگری بجهت او استیجار حج خواهد
کرد یا بترسد که اگر او استیجار کند وارث آن مال را از او خواهد گرفت
مقصد دویم در بیان اقسام عمره و حج و کیفیت آنها بر سبیل اجمال تا هر کسی
در وقت نیت متذکر معانی الفاظی که قصد میکند باشد بدانکه افعالی که
حاج باید بجا آورند دو چیز است اول عمره و دویم حج و عمره بر دو قسم است
عمره تمتع و عمره مفرده و صورت عمره تمتع آن است که پیش از حج در میقات
دو جامه احرام به پوشد پس نیت عمره کند پس تلبیه بعمل آورد و با این سه عمل
محرم خواهد شد و احرام بسته خواهد بود بعمره هم چنانکه به نیت و تکبیرة
الاحرام احرام بسته میشود بنماز پس باید بمکه و طواف خانه کعبه بجا آورد

و دو رکعت نماز طواف کند پس سعی میان صفا و مروه کند پس تقصیر کند بچیدن
چیزی از موی سر یا ناخن و باین تقصیر عمره تمام میشود و از احرام عمره بیرون
میاید و عمره مفرده مثل عمره تمتع است مگر در سه چیز اول انکه عمره
تمتع پیش از حج است و عمره مفرده بعد از ان دویم انکه میقات عمره
مفرده ادنی الحل است نه میقاتهای معینه و میقات عمره تمتع میقاتهای
معینه ایست که قرار داده شده چنانچه مذکور خواهد شد سیم انکه
در عمره تمتع طواف نسا و نماز ان نیست و در عمره مفرده طواف نسا و دو
رکعت نماز ان واجب است و اما حج پس بر سه قسم است حج تمتع و حج افراد
و حج قران و حج تمتع ان است که پیش از همه افعال حج عمره تمتع را بجا اورد
و بعد از بیرون آمدن از احرام عمره در مکه احرام بحج به بندد باین نحو که
دوباره دو جامه احرام را بجهت حج بپوشد و نیت حج کند و تلبیه بجا اورد
پس روانه عرفات شود و وقوف بعرفات را بعمل آورد و بعد از ان بمشعر آید
و وقوف مشعر را بعمل اورد و در روز عید اضحی بمنی اید و در انجا رمی جمره
عقبه را بعمل آورد و بعد از ان قربانی کند پس حلق یا تقصیر بعمل اورد پس
بمکه اید و طواف حج و نماز طواف را بکند و سعی میان صفا و مروه کند و
طواف نسا و دو رکعت نماز انرا بجا اورد پس عود بمنی کند و در انجا بیتوته
ایام تشریق را کند یعنی شبها را انجا بسر برد و در ایام تشریق رمی سه جمره
بعمل اورد و از حج فارغ شود و تفصیل این افعال مذکور خواهد شد و اما
حج افراد پس کیفیت ان مثل حج تمتع است مگر در چند چیز اول انکه در حج
تمتع عمره را باید پیش از حج بعمل اورد و در افراد پیش از حج عمره نیست بلکه باید
عمره را بعد از حج بعمل اورد دویم انکه هرگاه کسی ابتدا خواهد حج افراد بکند

احرام

نوله ازانزمیقات بیرون نیاید که احرام بعمره تمتع می بندد و در حج تمتع احرام
[illegible] نیاید [illegible] انکه قربانی کردن در حج افراد لازم نیست و در
بعضی [illegible] دیگر نیز فرقی دارند که تفصیل ان در اینجا لازم نیست و اما
حج قران پس مثل افراد است مگر انکه در قران از وقت احرام بستن هدی
باید همراه ببرد و نظر باینکه جماعتیکه خانهٔ ایشان از مکه شانزده فرسخ
دور باشد بر ایشان حج تمتع واجبست مگر هرگاه عذری رو دهد
[illegible] حج تمتع را بجا اورند [illegible] حج افراد شد و حج قران
و افراد واجبست بر جماعتیکه خانهٔ ایشان از مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد
و [illegible] ایشان [illegible] شانزده فرسخ است [illegible] کتاب اکتفا به
بیان مسائل حج تمتع [illegible] بیان تفصیل اعمال حج تمتع
و شرایط ان [illegible] نیست [illegible] است [illegible]
تمتع [illegible] است
در بیان [illegible] طواف کردن
و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه و تقصیر کردن پس در این
بحث [illegible] فصل است [illegible] در بیان انکه پیش از بستن
[illegible] احرام باید [illegible] انکه [illegible] لازم است که مسائل حج خود
یا باجتهاد اخذ کند یا بتقلید مجتهد زنده و اگر چنین نباشد حج [illegible]
نیست اگرچه بر سبیل اتفاق بقول یکی از مجتهدین عمل کرده باشد و عمل کردن
بقول معلمین که در مکه میباشند صورتی ندارد بلی هرگاه کسی بنا بر مسائل
[illegible] بتقلید مجتهدی گذارده باشد و مسائل را اخذ کرده باشد اما [illegible]
در [illegible] ان بنا باشد و مواضع را ندانند و از گفتن معلمین تفصیل هر یک را

[illegible] است که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بستن احرام [illegible] و چون باحرام‌گاه
رسید [illegible]
و چون [illegible] احرام‌گاه بسته [illegible]
[illegible]
محل احرام کردن [illegible] اصحاب [illegible]
احرام بستن [illegible] کرده‌اند
مواضع پنج است [illegible]
عراق و بغداد و حوالی آن میروند و از [illegible] که [illegible] راه ایشان
و نا البته است که از اول آن وادی که مسلخ است و در وقت رفتن از عراق
بمکه ابتدا بآن میرسد احرام بسته شود و بعد از آن افضل وسط آن است که
غمره است و بعد از آن آخر آن است که ذات عرق است و اولی بلکه احوط آنست
که تا ذات عرق تاخیر انداخته نشود و پیش از آن احرام بسته شود و بعضی گفته‌اند
لبیک گفتن همه مواضع در وادی العقیق برکه شریفه است و آن برکه ایست [illegible]
که در طرف راست کسی واقع است که از بغداد بمکه رود و در اطراف آن و حوالی آن
درخت مغیلان بسیار است و دلیل بر افضل بودن که از [illegible]

[illegible] مسجد شجره است که ذو الحلیفه اینجاست و این میقات کسانیست

که از راه مدینه میروند و باید احرام را اصل مسجد شجره بسته شود نه خارج از و

مسجد شجره بنا نهاده و [illegible] در منازل [illegible] ضبط و تحقیق

نموده اند از فقها [illegible] است و این فضائلیست که آثار [illegible]

[illegible] کرده است و [illegible] و در سمت چپ راه است

[illegible] که از مدینه بمکه میروند و نزدیک است بکوه [illegible]

[illegible] که [illegible] بزرگیست که [illegible]

[illegible] میکنند [illegible] و بنای [illegible]

[illegible] و در سمت قبله [illegible] در سمت چپ است

[illegible]

[illegible]

[illegible] احرام بسته شود و [illegible]

[illegible] که در سمت چپ [illegible] از

دور است و باید [illegible] که از مدینه بمکه عبور میشود سه راه است

یکی شرقی و هر که از آن راه رود بمسجد شجره عبور نمیکند بلکه بمیقات وادی

العقیق میرسد و پس باید از آنجا احرام بسته شود و دیگری راه سلطانی

و دیگری راه فرعی و از این دو راه بمسجد شجره عبور میشود و نیز بدانکه اگر

از برای کسیکه از مسجد شجره عبور میکند ممکن نشود که از آنجا احرام بگیرد

باید در جحفه احرام بگیرد که در دو فرسخی از رابغ گذشته است و رابغ

در شش منزلی مسجد شجره است و مذکور خواهد شد و با وجود اختیار

جایز نیست از آنجا احرام بستن و هرگاه ممکن نشود که باصل جحفه رود باید

دوم ذات عرق [illegible] و ذات عرق [illegible] تقریباً دو منزل از [illegible]
است و در سمت چپ راه [illegible]
[illegible] قرن المنازل است و ان میقات کسانی است که از راه
طائف بمکه میروند و [illegible] فرموده اند که [illegible] قرن المنازل [illegible]
است در راه [illegible] که از طائف بمکه میروند [illegible]
و از راه کوه [illegible] ساخته اند
که حال ان میقات [illegible] و [illegible] است
که هر که از راه [illegible] از این میقات [illegible]
یعنی [illegible] است [illegible]
کند [illegible] یلملم [illegible] میقات کسانی است که از راه یمن بمکه
میروند [illegible]
ماجد حقیر [illegible] که ان وادی است [illegible]
پای کوهی [illegible] که در [illegible]
وادی وسیع که متصل است بکوهی که درمیان وادی است و در نزدیک
چاه آب است احرام بسته شود [illegible] جحفه است و ان میقات کسانی است
که از راه شام بمکه میروند و از مدینه عبور نمیکنند و این شهر از راه مدینه است
و والد ماجد طاب ثراه فرموده اند که جحفه میقاتی است که تقریبا در
دو فرسخی رابغ واقع است و در سمت چپ رابغ است نسبت بکسیکه از
مدینه بمکه میرود و در سمت قبله ان مسجد بکمقدار [illegible] فاصله تقریبا
غدیر خم است و جحفه احرامگاه شیعیان است و رابغ احرامگاه اهل
سنت است و مخفی نماند که در [illegible] مسئله است که باید بیان شود

[illegible]

در شناختن میقات [illegible] مذکور بود دانستن اینکه [illegible] موضع میقات [illegible] است یا
[illegible] است یا [illegible] یا [illegible] دو [illegible] باشد
و یا [illegible] بزرگ [illegible] و [illegible] میقات و اطراف آن ساکن هستند
یا [illegible] که بسیار در آن موضع [illegible] میکنند از اعراب و غیره [illegible]
[illegible] غالب [illegible] حاصل شود که این موضع [illegible] است [illegible]
[illegible] که [illegible] احرام گاه اهل آن راه است [illegible]
از [illegible] احرام [illegible] اول [illegible] احرام به بندد [illegible]
[illegible] رود [illegible] باشد یا در هر جا که [illegible]
[illegible] نزدیک [illegible] راه است [illegible] و اگر جائی [illegible]
[illegible] باشد [illegible] احرام به بندد و تا
[illegible] باشد [illegible] است
که [illegible] نزدیک [illegible] و همچنین در این
[illegible] جایز نیست
[illegible] میقات و اگر کسی [illegible] در میقات احرام به بندد
[illegible] احرام میگیرد یعنی نیت احرام را میکند و [illegible] واجبات [illegible]
[illegible] بجای آورد و هر قدر نتواند میگذارد تا بجای رفع تقیه برسد و اگر
کسی احرام [illegible] را در میقات ترک کند بجهت مانعی یا عمدا یا از راه فراموشی
یا از راه نادانی و جهل واجب است که برگردد بمیقات و از آنجا احرام به
بندد اگر برگشتن ممکن باشد و اگر ممکن نباشد رجوع بمیقات بهر قدر که
ممکن میشود نزدیک بمیقات برگردد و در آنجا احرام به بندد و اگر هیچ نزدیک
شدن ممکن نباشد پس اگر در خارج حرم باشد از همان موضعی که هست احرام

[illegible]

چند ... [illegible] از کرم احرام ... فرامون ... [illegible] را بکند [illegible]

بج را با آورده ... [illegible] او و بسته است و غسل [illegible]

در کیفیت احرام بستن [illegible]

عمل غسل ... [illegible] احرام و نیت ... کردن و تلبیه گفتن

و پیش از این ... [illegible] است که ... [illegible] در میقات

احرام که ... پیش در ... [illegible] است

احرام بدانکه ... [illegible] اراده احرام کردن دارد چند امر

... [illegible] آنکه ناخن را بگیرد

بعمل آورند ... [illegible] آنکه بدن را از چرک ... [illegible]

آنکه ... [illegible] بدن را از زیر بغل و

آنکه ... [illegible] آنکه غسل احرام کند در

زمان ... [illegible]

میقات ... [illegible] و عمره تمتع ... [illegible]

واگر ... [illegible] باشد جایز است تقدیم غسل

پیش از احرام ... [illegible] سنت است اعاده

غسل ... [illegible] غسل کند و پیش از نیت احرام کردن ... [illegible]

پوشیدن آن حرام است ... [illegible] بخورد که خوردن آن حرام است ... [illegible]

خوش استعمال کند ... [illegible] سنت است که غسل را اعاده کند و ...

بی غسل نیت احرام کند و احرام ببندد سنت است که غسل کند و

احرام را اعاده کند ... آنکه احرام بستن او ... [illegible] نیت احرام عمره کردن

بعد از نماز باشد و بهتر آن است که بعد از یکی از نمازها ی واجبی باشد

از نمازهای واجب ... [illegible] نماز ظهر است و اگر وقت نماز واجب نباشد شش

رکعت نماز احرام کند ... سلام و ... [illegible] رکعت است ... [illegible]

اولا ازان کند دو رکعت است بکسر لام و نیت نماز احرام کند که دو رکعت نماز
احرام عمره تمتع حج اسلام میکنم قربة الی الله و سنت است که در رکعت
اول از این نماز بعد از حمد سوره قل هو الله احد و در دوم قل یا ایها الکافرون
بخواند و اگر بعد از نماز واجب این شش رکعت یا چهار رکعت یا دو رکعت
بکند افضل است [illegible] در پوشیدن جامه احرام بدانکه چون از ان
اعمال مذکوره فارغ شد واجب است که در احرامگاه رختها یا دوخته اگر
پوشیده باشد بیرون کند [illegible] پس از نیت عمره کردن
[illegible] در وقت پوشیدن [illegible] نیت کند که دو جامه احرام می پوشم
در عمره اسلام عمره تمتع از جهة آنکه واجبست قربة الی الله تعالی است
و واجبست که [illegible] وکتف
[illegible] بکتف [illegible]
[illegible] باشد [illegible] اقل [illegible] باشد
[illegible] و مابین ناف [illegible] انها را [illegible]
و واجب است که ان دو جامه غصبی نباشد و پاک باشد و دوخته
نباشد و حریر محض نباشد خواه از برای مردان یا زنان و احتیاط انست
که بسیار نازک نباشد که حاکی بدن باشد و سنت است که جامه ها
از ریسمان پنبه باشد و سفید باشد و مکروه است که چرک باشد
یا رنگ انها سیاه باشد و جایز است جهت دفع سرما یا گرما یا غیر اینها علاوه
بر دو جامه هر قدر خواهد زیاد کند بشرطیکه دوخته نباشد و همچنین
جایز است عوض کردن جامه اما سنت است که طواف در همان دو
جامه اول بکند و اگر کسی دو جامه احرام را با همین ردا را انداخته باشد

و قبل از نیت [illegible] احرام [illegible]

[illegible] در نیت حج [illegible] که [illegible] بشنود [illegible]

واجبست [illegible] که [illegible] بدانکه [illegible]

واجب قربة الی الله [illegible] کند و همچنین

در غسل احرام [illegible] احرام و جامه پوشیدن [illegible] واجبست که [illegible]

میکند بداند [illegible] باید [illegible] و [illegible]

سعی صفا و مروه و تقصیر [illegible]

از عمره اسلام [illegible] که [illegible] واجبست [illegible]

احرام کرده [illegible] احرام [illegible] کند و همچنین [illegible]

نیست که [illegible] احرام [illegible]

بر سبیل [illegible] و سنت است

که نیت عمره و حج [illegible] ذکر [illegible] در تلبیه بداند که بعد از

فراغ از نیت احرام [illegible] واجب نیست که تلبیه گفتن

مقارن نیت احرام [illegible] مثل آن است که اگر از مسجد شجره

احرام به بندد چون به بیدا رسد تلبیه گوید و دوری بیدا از مسجد شجره

تخمینا میل است و اگر از میقاتی دیگر احرام بسته باشد چند قدم راه

رود و تلبیه کند و سنت است از برای [illegible] آن که صدا را به تلبیه بلند

کند و اگر در مسجد شجره باشد و پیش از بیدا تلبیه کند باید که نیت

تا به بیدا رسد و قدر واجب از تلبیه بنابر اقوی آن است که بگوید لبیک

اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک و احتیاط آن است که بعد از این

زیاد کند ان الحمد و النعمة لک و الملک و از احتیاط تر آن است که [illegible]

دیگر را نخواند بگوید لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک
لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک
لبیک [illegible] و [illegible] تمام [illegible] لبیک [illegible] واجب از
تلبیه همان اول است و طریقه دیگر خواندن تلبیه
[illegible] و گفتن با طریق سنت است و در حاشیه کتاب [illegible]
[illegible] بگوید و [illegible] واجب از تلبیه گفتن
[illegible] است ولیکن سنت است [illegible] اکثار وقت
[illegible] از [illegible]
[illegible] از خواب [illegible] و وقتیکه شتر [illegible] سوار [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] فرود آمدن از مرکب و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حالت [illegible] وقت [illegible]
بعد از [illegible] و جواز گفتن تلبیه تا وقتی است که خانها
مکه را مشاهده نکرده و چون بجائی رسد که خانهای مکه را ببیند
واجب است که ترک تلبیه گفتن نماید و دیگر نگوید
از برای مرد جنب و زن حایض جایز است احرام بستن و احرام از آنها
ساقط نیست بلکه غسل احرام نیز میکنند اما نماز احرام کردن از برای او
جایز نیست و سنت است که [illegible] از خود بردارد و کمربندی
محکم ببندد و جامه در زیر جامه های احرام بپوشد بلکه هرگاه از

لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک [illegible] دار السلام لبیک [illegible] غفار الذنوب لبیک [illegible] لبیک [illegible]

نیت

مجملا بعد از احرام بجهت اداء حج یا عمره کشت کردن از روی لبیک و جایز نیست

مدانها و قوف کنند که در حج را در نیت احرام کنند [illegible] و نیت دریافته

بعد از احرام کردن و تلبیه گفتن حرام میشود بر محرم بالکلیه نه مانند

قبل تکبیرة الاحرام است در نماز [illegible] کردن که پیش از نماز کردن جائز است و

تکبیرة الاحرام او نمیشود و بر او حرام میشود از قبیل حرکت و از قبیل و [illegible]

و غیر اینها هم چنین که میخواهد عمره تمتع یا حج کند بعد از نیت عمره یا حج و تلبیه

گفتن امور چند بر او حرام میشود که باید از آنها اجتناب کند و مجموع آنها

را قریب شانزده [illegible] و [illegible] و بعضی هر دو مرد و زن حرام میشود و بعضی بر آن

بر مرد حرام میشود و بر زن حرام نیست [illegible] بر زن حرام است و بر مرد حرام

نیست اما [illegible] بر مرد و زن هر دو حرام میشود [illegible] صید کردن حیوان صحرائی

بکشتن یا [illegible] ذبح [illegible] که دیگری گرفته باشد و خوردن

گوشت صید [illegible] اما [illegible] صید هم و [illegible]

حرام است [illegible] را از [illegible] از او صید کند و در دنبال آن دام

نهادن و در بردن [illegible] و هم [illegible] حرام است برداشتن بچه و تخم طیور وحشی

که حرام است صید حیوانیست که وحشی باشد در اصل اما کشتن حیوانات غیر وحشی

مثل گاو و گوسفند و گربه و امثال اینها ضرر ندارد [illegible] است که حرام است

بر محرم کشتن جمیع حیوانات از وحوش و طیور و حشرات الارض مگر شتر و گاو

و گوسفند و مرغ خانگی و زنبور و ورجه و افعی و عقرب و موش و کیک و

شپش و هر حیوان موذی که اراده اذیت رسانیدن بکند و خوف اذیت آن باشد

و صید کردن حیوانات آبی و خوردن گوشت آنها جایز است [illegible] جماع کردن با

حلال یا غیر حلال و دست بازی کردن و دست بردن و زن مالیدن و بوسیدن آن

دیوثی یا قیادت مالیدن و بوسیدن بدون شهوت ضرر ندارد و بوسیدن نیز حرام است
اینها را نسبت بمرد و هم چنین حرام است اخراج منی کردن بهر نحو که باشد و حرام است
عقد نکاح کردن بر محرم از برای خود یا دیگری و شاهد عقد شدن و شهادت
بر عقد دادن و اگر عقد ایشان بکند ان زن بر او نیز حرام موبد میشود مگر در صورتی [illegible]
[illegible] بوییدن بوی خوش و خوردن چیزی که بوی خوش داشته باشد و بر بدن
مالیدن ان و بر جامه مالیدن ان و پوشیدن جامه که بوی خوش داشته باشد
اما بر سر میوه خوشبو [illegible] ضرر ندارد مگر انکه بوی انرا
استشمام کند و مقصود [illegible] بوی خوش بجامه او برسد
حرام است که میتواند [illegible] بدست خود انرا ازاله کند و اگر جهت مداوا باستعمال
بوی خوش مضطر شود باکی نیست [illegible] که بوی ان [illegible] در بوی خوشی که
استعمالات مذکوره [illegible] ان است که [illegible]
[illegible] و عنبر [illegible] خوردن و مالیدن
انها حرام نیست بلی [illegible] بوهای خوش است بلی
بنا بر قول مشهور همه بوهای خوش [illegible] است که مستحب است
مالیدن ان در وقت دخول حرم ضرر ندارد و هم چنین استشمام بوی خوشی که بر جامه
کعبه میمالند و استشمام بوی خوشی که در بازار صفا و مروه در هنگام سعی میشود
[illegible] دروغ گفتن و دشنام دادن [illegible] سه دفعه قسم بخدا یاد کردن
اگرچه راست باشد و اما قسم دروغ یاد کردن پس یکدفعه آن نیز حرام است و اگر
قسم راست بجهت گرفتن حقی از خود یا دفع باطلی یا اکرام برادر مومن باشد ضرر
ندارد [illegible] کشتن شپش جامه یا بدن اما کشتن غیر از شپش از جانوران بدن
ضرر ندارد اگرچه مکروه است و نیز مکروه است انداختن انها از بدن و جامه

و همچنین [illegible] ناخن بیش و چیدن ناخن [illegible] واجب کفارت است و مکروه است

نقل کردن شپش از جائی از بدن بجای دیگر بلکه بدون نقل کردن کشتنه

افتادن آن باشد [illegible] روغن بر بدن مالیدن خواه خوشبو و خواه نباشد بلکه

روغن مالی نکردن [illegible] حرام است دندان کندن اگرچه خون بیرون

یا کندن یا تراشیدن یا [illegible] گیاه [illegible]

و احوط اجتناب است از تخلیل ریش در وقت وضو و غسل و از شانه کردن

که مبادا موئی جدا شود [illegible] که سر غیر [illegible] دیگر را تراشد و اما

در سر غیر محرم [illegible] است [illegible] ناخن چیدن اگرچه بیت

ناخن باشد [illegible] سلاح پوشیدن [illegible] از دشمن [illegible]

آن نیز [illegible] حرام است [illegible] بر زنان حرام نمیشود [illegible] پوشیدن

پیراهن [illegible] باشد و بندهای [illegible]

باشند و [illegible] دوخته شده

باشد یا از پشم [illegible] باشد یا به چسبانیده باشد

و همچنین حرام [illegible] پوشیدن [illegible] اگرچه [illegible] دوخته بلکه احتیاط از است که

از پوشیدن هر چیزی که مسمای خیاطه در ان باشد اجتناب کنند مثل

تکمه دوخته یا بندی و جایز است از برای محرم بستن همیان و کیسه

پول اگرچه دوخته است و همچنین جایز است بکمر بستن شال و مثل ان

و اگرچه گره بزنند و حرام است گره زدن لنگ [illegible] پوشانیدن پشت

پا بچکمه بلکه احتیاط اجتناب از پوشانیدن از است بجوراب و کفش [illegible] که

تمام پشت پا را بپوشاند اما پوشانیدن بعضی از پشت پا حرام نیست

پوشانیدن سر و گوشها بکلاه و عمامه و مثل انها و همچنین حرام است پوشانیدن

بعض ان سر و کل بدن مثل آب و هم چنین جایز است پوشانیدن سر بدست
خود و گذاشتن سر بر چیزی مانند بالین و مثل آن در وقت تکیه کردن یا خواب
نمودن اما اگر همه یا بعضی از سر پوشیده شود و [illegible] از روی فراموش چیزی
بسر بگیرد واجب است [illegible] از سر بیندازد و سنت است که بعد از انداختن
تلبیه را اعاده کند [illegible] سر را بآب فرو بردن اما ریختن آب بر سر مانعی
ندارد [illegible] در سایه چیزی بودن در وقت راه رفتن سواره اما در وقت
راه رفتن سواره اما در وقت منزل کردن [illegible] یا ساکن شدن یا پیاده راه
رفتن ضرر ندارد و حرام [illegible] که از بالای سر سایه
بیفتد بلکه حرام است [illegible] سایه چیزیکه در پهلوی [illegible] باشد نیز در وقت
سواری [illegible] آفتاب میکرده
خود را [illegible] آفتاب [illegible] است کرده
زیرا [illegible] باشد در وقت [illegible] دست خود را
سایبان کردن و همچنین [illegible] در صورتیکه از آفتاب
یا سرما یا باران متضرر شود [illegible] ان پوشیدن روی زنها حرام است و بر
مردان حرام نیست پوشانیدن روا است نقاب و برقع و امثال آن
بلکه بدست نیز جایز است که جامه را [illegible] قدری از آن [illegible]
شود و احوط آن است که در این وقت بصورت متصل نشود و جایز است [illegible]
خوابیدن و اینها شانزده امر است که حرام است بر محرم و مشهور و احوط اجتناب
است از سرمه بچشم کشیدن بجهت زینت یا بچیزیکه در آن بوی خوش باشد
و نگاه با آینه کردن و انگشتر بجهت زینت بدست کردن و پوشیدن طلا الا آنچه
که معتاد او بوده باشد و مکروه است از برای محرم خون از بدن بیرون آوردن خواه

جدال یا اخلال کردن باشد یا [illegible] یا [illegible] یا سبا
چشم کشیدن یا از حنا خضاب کردن [illegible] شود [illegible]
لباس کفن [illegible] سنت است که [illegible] [illegible]
و در هر [illegible] از [illegible] قول [illegible] با احوط است و همچنین
مکروه است [illegible] و دلال کردن و کشتن [illegible]
[illegible] است که باید بیان نمود [illegible] این امور که مذکور شد
که بر محرم حرام است [illegible] مگر [illegible] اما در حالت اضطرار
جایز است [illegible] کفاره داشته باشد [illegible]
کسی از [illegible] یا [illegible] جان [illegible]
مرتکب [illegible] از این امور مرتکب شود
یا از راه [illegible] یا با علم [illegible] اگر از راه
فراموشی [illegible] حج [illegible] نمیشود [illegible]
و کفاره نیز لازم [illegible] سهوا یا جهلا مرتکب
شود کفاره لازم [illegible] اگر از راه عمد باشد یا علم [illegible]
در هیچکدام نیز عمره و حج دوباره لازم نیست مگر در جماع کردن در بعضی صور چنانکه
مذکور میشود اما در بسیاری از انها کفاره لازم است اگرچه بکردن انها مضطر
باشد و از راه اضطرار باشد [illegible] از انچه مذکور شد معلوم شد که انچه
بر محرم حرام است ارتکاب ان بر چهار قسم است یکی انکه ارتکاب ان موجب کفاره
میشود خواه عمدا مرتکب شده باشد یا سهوا یا جهلا اما موجب فساد حج یا عمره
نمیشود [illegible] انکه در صورت سهو یا جهل موجب هیچکدام نمیشود اما در صورت عمد
موجب فساد عمره یا حج و موجب کفاره نیز میشود [illegible] انکه اصلا موجب [illegible]

حج نمیشود و در صورت سهو و جهل موجب کفاره نیز نمیشود و اما در صورت عمد موجب
کفاره میشود [illegible] انکه نه موجب اعاده حج میشود و نه کفاره مطلقا
بحث [illegible] است در صید صحرائی و چون از برای حاج نادر اتفاق می افتد صید کردن
پس تفصیل فدیه کفاره آن درین کتاب ضرور نیست بلکه همین قدر بیان میشود
که کفاره صید کبوتر و قمری که انرا چاهو گویند و صعوه که انرا برف چین گویند
یکی از [illegible] است و در [illegible] که از تیر باز کرفته شده باشد و در
صید [illegible] مرغان یک گوسفند است [illegible] یک ملخ یکدانه خرما است
یا یک کف طعام و در کشتن [illegible] و اگر ملخ بسیار
در میان راه باشد که [illegible] باشد اجتناب از کشتن [illegible] کفاره و گناه ندارد
و در صید آهو و [illegible] نیز [illegible] است [illegible] سوسمار [illegible]
و [illegible] صحرائی [illegible] در جماع
کردن با زن خود [illegible] در احرام عمره
که درین صورت عمره فاسد میشود [illegible] باشد باید عمره
تمتع را از سر بگیرد و حج را تمام کند و بجهت [illegible] و اگر وقت وسعت
نداشته باشد باید عمره و حج را در سال اینده قضا کند و شتر نیز بکشد و باید
در قضا موضع که جماع کرده اند زن و مرد را نگذاشت دیگر با یکدیگر تنها باشند
تا از اعمالی که باید بکنند فارغ شوند و اگر انکه جماع کرده در احرام حج باشد
پس هرگاه جماع پیش از وقوف مشعر باشد باز باید این حج را تمام کند و در سال
اینده دوباره حج کند و یک شتر بکشد و بنحو مذکور میان زن و مرد تفریق شود و هرگاه
جماع در عمره بعد از سعی باشد و در حج بعد از وقوف مشعر باشد اعاده لازم نمیشود
اما کفاره لازم است و زن نیز در جمیع احکام مذکوره مثل مرد است و مثل جماع

بازن خود [illegible] در [illegible] و [illegible] بازی کردن با ذکر خود [illegible] بیرون آید اگرچه
قصد بیرون آمدن منی نداشته باشد [illegible] بیرون آمدن منی [illegible] است که موجب
کفاره [illegible] میشود [illegible] آن چیز [illegible] است که [illegible] آن [illegible] است
و بعضی چیزها [illegible] است که [illegible] کفاره [illegible]
مجموع آن ده چیز است [illegible] بیرون آوردن منی [illegible] شهوت [illegible]
کردن با زن و غیر بازی کردن با ذکر و کفاره آن [illegible] است [illegible] بوسیدن
زن بدون شهوت [illegible] با برداشتن زن بشهوت [illegible]
انزال نشود [illegible] است [illegible] نگاه کردن
بزن [illegible] انزال [illegible] باشد [illegible] آن شهوت یا بدون شهوت
و کفاره آن یک شتر [illegible] و یک [illegible] است اگر [illegible]
الحال باشد [illegible] استعمال بوی خوش
یا خوردن چیزی [illegible] و کفاره آن یک گوسفند است
[illegible] و [illegible] گوسفند است
و در چیدن ناخن [illegible] یا بعضی از یک [illegible] طعام است
و این در صورتیست که از راه اضطرار نباشد و اگر مضطر باشد [illegible] چیدن ناخن
کفاره ندارد [illegible] پوشیدن جامه دوخته یا مثل آن خواه از راه اضطرار
باشد یا نه مگر در چکمه که با ضرورت کفاره ندارد و کفاره آن یک گوسفند است
و اگر چند جامه را یکبار بپوشد [illegible] پوشیدن همه را بپوشد [illegible] اگر همه
یک لباس باشند مثل دو قبا یکدفعه بپوشد یا دو زیر جامه یک کفاره از
برای هر دو کافی است و اگر دو لباس باشد مثل اینکه یک قبا و یک پیراهن را
یکدفعه بپوشد باید دو کفاره بدهد و اگر یک قبا را دو دفعه بپوشد یک

کفاره بر به هر دو کافی است مگر اینکه از برای دفعهٔ اول کفاره داده باشند
دو دفعه از برای دویم هم باید کفاره دیگر بدهند و اگر دو جامه را هر کدام را یکبار
بپوشند پس اگر دو نوع باشند مثل قبا و پیراهن باید دو کفاره بدهند و
اگر یک نوع باشند مثل دو قبا پس اگر کفاره اول را داده بعد دویم را پوشیده
دو کفاره میدهند والا یکی [illegible] سر تراشیدن خواه همه ان یا بعض از ان
و کفاره یک گوسفند است و همچنین در تراشیدن غیر سر و ازاله موی
زیر بغل و اما در کندن موی [illegible] انداختن موی اگر چه یکیست
مالیدن باشد اگر چه [illegible] باشد [illegible] از طعام است
باید [illegible] که بان خود [illegible] صدق کند [illegible] خود انداختن
[illegible] راه رفتن [illegible] و دکان
یک گوسفند است [illegible] مگر انکه جهت
اول کفاره داده باشد [illegible] مثل در سایه راه رفتن
است [illegible] خوردن [illegible] است [illegible] از سه دفعه آن
کفاره نیست و در سه دفعه [illegible] یک گوسفند است و اگر دروغ باشد
در یک مرتبه ان یک گوسفند است و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه
یک شتر است و اگر لابد شود در قسم خوردن بجهت اثبات حق یا دفع باطل
کفاره بر ان نیست و همچنین اگر قسم در طاعت خدا یا صله رحم یا اکرام
برادر مؤمن بخورد [illegible] که اصلا کفاره ندارد پس ان سایر محرمات
احرام است [illegible] مراد از اضطرار یکه بان جایز میشود ارتکاب امور
مذکوره ان است که ادمی یقین یا مظنه کند که هرگاه از ان ترک کند باعث
اذیت او میشود یعنی ناخوشی که تحمل ان مشکل باشد یا ان میرسد یا مشقت

شاید بیان [illegible] که قتل [illegible] است و [illegible]
نشود اگر مرتکب شد و هرگاه در ابتدا [illegible] نیت [illegible] و [illegible]
آن که جایز است از وقت [illegible] مرتکب شود [illegible]
حیوانیست که در مکان [illegible] کشته میشود اگر در مکان احرام حج باشد و [illegible]
کشته شود و اگر مکان احرام عمره باشد [illegible] عمره تمتع با منی [illegible] کند
با منی شود و مکه افضل است و باید گوشت آن را [illegible]
و به یک مسکین نیز [illegible]
از گوشتان [illegible] تصدق کند

در بیان [illegible] عمره تمتع و آن طواف [illegible] است و در آن [illegible]
مقام است [illegible]
مقدمات [illegible] داخل [illegible] داخل مکه شدن و [illegible]
داخل مسجد الحرام شدن [illegible] سنت است [illegible]
بیان [illegible] میلها نشانهایست که از برای
علامت حرم نصب کرده اند و [illegible] که به مکه عبور میشود همان
دو میل است پس چون حاجی نزد آن میلها رسد که ابتدای [illegible] است سنت است
که با غسل باشد پس اگر غسل نداشته باشد به نیت قربت غسل میکند و پای
برهنه در نهایت خضوع و خشوع داخل حرم شود و سنت است که در وقت
دخول حرم پا بعد از آن اذخر بخاید و بعد از آن برود تا به مکه رسد و چون نظر او
بخانه های مکه افتد چنانکه مذکور شد واجب است که تلبیه را قطع کند و از
برای دخول مکه نیز با غسل بودن سنت است و همچنین پا برهنه داخل مکه
شدن با خضوع و شکستگی و چون به مکه داخل شد اگر غسل نداشته باشد نیز [illegible]

قل بحر

خود

شود و بعد از آن بدخول مسجد الحرام غسل کند و روانه مسجد شود و در وقت دخول
مسجد نیز سنت است پا برهنه بودن و در بیوقت خضوع و وقار او و زبان بذکر
مشغول بودن و سنت است که از در بنی شیبه داخل شود و بجهة اینکه مسجد را زیاد
کرده اند این در در این زمان معلوم نیست لیکن محاذی باب السلام است که امروز
معروف است بباب السلام پس سنت است که از باب السلام داخل شود و
راست برود تا از ستونها بگذرد تا از در بنی شیبه مرور کرده باشد و چون
داخل مسجد الحرام شود سنت است [illegible] این دعا بخواند السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته بسم الله و بالله و من الله و ما شاء الله والسلام علی انبیاء الله
و رسله والسلام علی رسول الله والسلام علی ابراهیم والحمد لله رب العالمین
و دعاهای طولانی نیز [illegible] وارد شده که در نسخه ها نوشته شده است
که اگر ممکن باشد بخواند [illegible] سنت است
که اگر ممکن باشد [illegible] بخواند اللهم
انی اسئلک فی مقامی هذا [illegible] و ان تجاوز
عن خطیئتی و تضع عنی وزری الحمد لله الذی بلغنی بیته الحرام اللهم
انی اشهد ان هذا بیتک الحرام الذی جعلته مثابة للناس و
امنا مبارکا و هدی للعالمین اللهم ان العبد عبدک والبلد بلدک
والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک وأؤم طاعتک مطیعا لامرک
راضیا بقدرک واسئلک مسئلة الفقیر الیک الخائف لعقوبتک
اللهم افتح لی ابواب رحمتک واستعملنی بطاعتک و مرضاتک و
سنت است بعد از دخول مسجد دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد پس
بشاش و خشنود روانه شود بجانب خانه کعبه بجهت طواف کردن

در شرایط طواف و کیفیت [illegible]

[illegible] بعضی [illegible]

[illegible]

احرام شود و طهارت [illegible] واجب است [illegible]

طواف با وضو باشد [illegible] طواف [illegible]

و باید [illegible] که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اشتراط [illegible]

بدل وضو [illegible] است [illegible]

نجاست [illegible]

مشهور [illegible] شده [illegible] واجب است

واحتیاط [illegible] و ستر [illegible]

شروع در طواف [illegible] اول انکه [illegible] نزد حجر الاسود

و در نزدیکی از [illegible] حجر الاسود و تکبیر کوید و صلوات

و سلام بر پیغمبر بفرستد پس دست خود را بلند کند و حمد و ثنای الهی بجا

اورد و صلوات بر حضرت رسالت پناهی بفرستد و بکوید اللهم تقبل

منی و باید دانست که حجر الاسود سنکی است سیاه رنک که در رکن عراقی

نصب است و ان رکنی است که در برابر چاه زمزم است و نزدیک بدر

خانه کعبه است و هرکه این رکن را با حجر الاسود بطرف چپ خود بکیرد

رو بچاه زمزم می ایستد و ان رکنی که در عقب او واقع میشود رکن یمانی

است [illegible] انکه دست خود را بر حجر الاسود بمالد پس دست خود را ببوسد

و حجر الاسود را ببوسد و اکر دست نمالید [illegible]

[illegible]

بان

انکه اگر ممکن نبود بعد از بوسیدن یا اشارت بکند و دست را ببوسد
اشاره کردن دست و بوسیدن این دعا بخواند اللهم امانتی ادیتها و میثاقی
تعاهدته لتشهد لی بالموافاة اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنة نبیک
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله آمنت
بالله وکفرت بالجبت والطاغوت واللات والعزی وعبادة الشیطان
وعبادة کل ند یدعی من دون الله وبعد از اینها شروع در طواف
کند [illegible] در کیفیت ادای طواف بدانکه چند امر واجبست و چند
امر سنت اما چند امر واجب [illegible] اول نیت کند با طریق که گفته شود
طواف [illegible] اسلام [illegible] واجب قربة الی الله [illegible] آخر کند تا اینکه
نیابت فلان کرة [illegible] دست [illegible] بسمت حجر
الاسود کند که سمت خانه [illegible] باشد [illegible] محاذات حجر الاسود کند
یعنی از انجا شروع کند [illegible] بالحجر الاسود کرد
یعنی بنوعی باشند که [illegible] شد و در عرض بگویند
که از حجر الاسود پیش و پس [illegible] حجر الاسود ایستاده است
و ابتدای طواف از حجر کرده است و همین قدر کافی است و جمعی از علمای
متاخرین گفته اند که باید بنوعی باشند که جزو اول بدن او محاذی جزو اول
حجر الاسود باشد و دلیلی بر این دقت نیست مگر انکه بعضی گفته اند که از باب احتیاط
چنین کنند و این دقت بوسواس نزدیکتر است تا باحتیاط و اگر خواهد این احتیاط
بعمل آورد طریق آسانتر و خاطر جمع تر ان این است که از قدری قبل حجر الاسود [illegible] بایستد
رو بسمت چاه زمزم یعنی بسمت رکن یمانی نزدیکتر شود بقدر [illegible]
قدر [illegible] بنیت کند که همه اعضای [illegible] و انگشتان بزرگ پاها از همه اجزاء

حجر الاسود [illegible] تا [illegible] ازانکه [illegible] حجر الاسود [illegible]
[illegible] اکر [illegible] بعد از [illegible] بجهت [illegible] نکند [illegible]
طواف است [illegible] طواف [illegible] بجهت طواف
تمام کند [illegible] زیاده و نقصان [illegible] خانه کعبه طواف کند
اکر [illegible] زیاده کند بجهت طواف [illegible] اکر [illegible]
او باطل است [illegible] طواف [illegible] حجر الاسود [illegible]
حجر الاسود [illegible] یکی از [illegible] حجر الاسود [illegible]
[illegible] بکند [illegible] طواف [illegible] اول [illegible]
حجر [illegible] الکعبه [illegible] طواف خانه کعبه در
طرف دست چپ [illegible] اکر [illegible] شود [illegible]
یا [illegible] طواف باطل است [illegible]
که اکر [illegible] دست چپ [illegible] بر ابر
در [illegible] شامی است [illegible] رکن
مغربی باید برابر [illegible] از [illegible] رکن [illegible] دوش چپ از برابر خانه
نرود باین نحو که پیش از انکه مقابل در حجر شود دوش چپ خود را ملاحظه کند
و در مقابل خانه نکاه دارد و راه رود تا وقتیکه مقابل در حجر میرسد که طرف
رکن شامی است اندکی رو را بسمت حجر میل دهد دوش چپ را بکردانند
مقابل خانه باشد یعنی نکاه بدوش چپ کند که از مقابل خانه بیرون نرود
که به [illegible] بیرون میرود دوش چپ را بکرداند بسمت دیوار خانه و وقتیکه نزدیک
در حجر رسد که پهلوی رکن مغربی است در ان وقت نیز نکاه بدوش چپ کند
و از [illegible] بسمت دیوار خانه بدارد و اندکی [illegible] میل بسمت حجر اسمعیل [illegible]

بیرون میل نسبت بخانه و ملاحظه کند که هر وقت دوش چپ میرود از خانه
بیرون نرود از سمت خانه بگرداند و همچنین هر وقت که بیکی از ارکان رسد
باید دوش چپ را متوجه نمود و ملاحظه کند که از برابر خانه بیرون نرود و هر جا
باید اندکی منحرف راه برود [مسئله] اگر حجر اسماعیل را داخل در طواف کند یعنی
در میان حجر و دیوار [illegible] نیز طواف کند که طواف در بیرون حجر باشد و داخل از آنچه
باید [illegible] داخل آن شود باید آن شوط را برهم زند و از سر بگیرد [مسئله]
آنکه مقام ابراهیم را خارج از طواف کند یعنی باید در دست راست باشد
و طواف در دوران بنا باشد [illegible] مقام ابراهیم همان سنگی است
که معروف است اما احتیاط آنست که بنا بگذارد [illegible] خارج از طواف
باشد و باید دور [illegible] در جمیع اطراف [illegible] کعبه زیادتر از
دوری کعبه از مقام ابراهیم [illegible] ابتدای ضریحی که
بر روی سنگ است تا دیوار خانه [illegible] است لهذا باید بیش
تر از این مقدار از هیچ طرفی از [illegible] روان دور نشود
پس بنابراین باید در وقتیکه [illegible] مقدار از حجر دور نشود
که دوری او از دیوار خانه زیادتر از بیست و سه گام شود و نظر باینکه از
ابتدای حجر اسماعیل که عرض دیوار حجر هم داخل باشد تا دیوار خانه تخمیناً
شانزده گام و نیم است لهذا باید در وقت طواف از حجر زیادتر از شش گام
دور نباشد [مسئله] اگر شاذروان را که متصل بدیوار خانه کعبه است نیز از طواف
بیرون کند و از این جهت احوط آنست که در وقت طواف دست خود را بدیوار
خانه نرساند تا داخل شاذروان شود و همچنین دست خود را بر بالای دیوار
حجر اسماعیل نگذارد و اگر سهواً دست بدیوار خانه یا دیوار حجر گذارد احتیاطاً

[illegible] الطواف [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اكه [illegible] طواف [illegible] [illegible]
[illegible] اكه [illegible] ذكر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اكر ممكن شود
[illegible]
[illegible]
انداز د [illegible] من النار برحمتك وعافنى
من الفقر [illegible]
والانس [illegible] الرجيم [illegible] اكه چون بميان ركن
يمانى وحجر الاسود رسد بگويد ربنا آتنا فى الدنيا حسنة وفى الآخرة
حسنة وقنا عذاب النار [illegible] اكه چون بمقابل حجر الاسود رسد بگويد
اللهم قنعنى بما رزقتنى وبارك لى فيما آتيتنى [illegible] اكه در
حين طواف [illegible] چون بمقابل [illegible] از چهار اركان رسد يعنى
شامى ومغربى ويمانى خصوصا عراقى ويمانى [illegible] بركيرد وببوسد ودست
وروبان بمالد واحتياط [illegible] است كه در وقت [illegible]
[illegible] كه چون [illegible] بوسيدن ركن [illegible] شود [illegible]

پس بر و دلش شروع بطواف کند جایز است   انکه در شوط اخر بعضی
منقشین چون مقابل حجر اسود رسد در زیر میزاب بایستد و دیوار خانه را در
بگیرد و خود را بآن بچسباند و اقرار بمعاصی از گناهانی که کرده است نماید
بکند و اگر بعضی را نداند بعنوان اجمال اقرار کند و طلب امرزش نماید که انشا الله
امرزیده میشود و در انجا حاجات خود را بخواهد که انشا الله براورده میشود و
دعائی در انجا سنت است اگر ممکن شود حفظ کند و بخواند و ان دعا در حاشیه
نوشته شده است و در مقام [illegible] است که باید بیان شود
بدانکه جایز است در اثنای طواف [illegible] فی هذا اما افضل انست
که مشغول ذکر و دعا و تلاوت قران و صلوات و طلب [illegible] باشد
بدانکه طواف عمره [illegible] عمره او باطلست
و اگر سهوا ترک کند [illegible] و اگر [illegible] افعال
حج باشد [illegible] آوردن عمره یا از مکه
بیرون آمده باشد و متعسر [illegible] نائب بگیرد و اگر بمیرد
ولی او نائب بجهت او میگیرد [illegible]   هر [illegible] که شک در عدد شوط
طواف کند اگر بعد از فارغ شدن از طواف باشد و اعتقاد تمام شدن التفات
بان شک نکند و طواف او صحیح است خواه شک در زیادتی باشد یا نقصان و اگر
در اثنای طواف شک کند در عدد اشواط پس اگر در طواف سنتی باشد بنا را بر
کمتر گذارد و جایز است بنا بر بیشتر نیز اگر زیاده از هفت شوط نشود و اگر در طواف
واجبی باشد پس تا پای زیاده از هفت بمیان نیامده است مثل شک میان
دو و یک یا سه و چهار یا شش و هفت و هکذا طواف او باطل است و باید از
سر بگیرد و اینکه کرده بیندازد و اگر پای هشت یا زیادتر بمیان اید بنا بر کمتر میگذارد

و طواف او صحیح است هرگاه مستلزم [illegible] از عقب شرعی نباشد و اگر [illegible]
شاذروان نماید تمام طواف او [illegible] باطل است [illegible] اگر کسی در
طواف واجب یا از هفت شوط زیاده کند به نیت اینکه آن زیادتی جزء طواف
باشد یا از زیاده عمل نماید این طواف باطل است و اگر سهوا زیاده کرده باشد پس
اگر آن زیادتی به رکن شامی نرسیده باشد آن شوط را ترک کند و طواف او صحیح است
و اگر به آن رسیده باشد آن شوط را تمام کند و تتمه [illegible] اینکه آن زیادتی
هفت شوط شود به جا آورد [illegible] طواف شوطی واجب و یکی سنت
هرگاه طواف را از [illegible] شوط [illegible] کند اگر طواف از نصف تجاوز کرده
باشد باید [illegible] کند و تتمه آنچه مانده [illegible] و اگر از نصف تجاوز نکرده
باشد باید [illegible] کند [illegible] و طواف [illegible] اگر دخول کردن [illegible] باشد
یا سهوا [illegible] [illegible] اگر در اثنای
طواف [illegible] اگر یقین [illegible] داشته
باشد و شک [illegible] باطل است اعاده طواف لازم نیست
و اگر یقین به وصول [illegible] در حالت شروع نموده طواف او صحیح است
و وضو یا غسل برای او لازم نیست و اگر بعد از فارغ شدن از طواف شک کند
مطلقا اعاده برای او لازم نیست [illegible] جایز است کسی در بین طواف از اقطع
کند و بعد برگردد تتمه را بکند اگر از نصف گذشته باشد و از سر گیرد اگر پیش از
تجاوز از نصف باشد [illegible] واجب است که طواف و دو رکعت نماز آن پیش از
سعی صفا و مروه باشد [illegible] اگر کسی بعد از احرام و پیش از طواف مریض شود
که نتواند خود طواف کند باید او را دوش گرفت و طواف داد و اگر این نیز ممکن
نشود باید دیگری از جانب او طواف کند و کسی که مبتلا [illegible] باشد [illegible]

نتواند نایب را حج کند مطلقا باید از جانب او طواف کرد مسئله هرگاه زنی
حایض شود یا صاحب نفاس شود پیش از طواف عمره تمتع پس اگر صبر کند
تا از حیض و نفاس پاک شود میتواند طواف و سعی را بجا آورد و وقت وقوف
عرفات هم تنگ نشده که اول زوال روز نهم باشد باید صبر کند تا پاک شود
پس طواف و باقی اعمال عمره را بجا آورد و بعد از آن احرام حج بگیرد و اگر داند که
اگر صبر کند وقت وقوف بعرفات میگذرد واجبست که عدول بحج افراد کند
یعنی نیت کند که این احرامیکه بجهت عمره [illegible] بسته ام بجهت حج باشد و بهمین
احرام روانه عرفات شود و [illegible] احرام حج را از وقوف بعرفات
و مشعر و منی [illegible] حج و [illegible] بجا آورد و
بعد از فراغ از [illegible] حج و [illegible] احرام عمره مفرده
ببندد و اعمال [illegible] بجا آورد و اگر [illegible] احرام بستن بجهت
عمره تمتع زن حایض [illegible] احرام عمره ببندد
پاک نخواهد شد [illegible] بعرفات در باید ابتدا
احرام حج افراد بگیرد و نیت [illegible] حج [illegible] احرام را ببندد قربة الی الله پس
بعرفات و مشعر و منی رود و اعمال انها را بجا آورد پس بعد از پاک شدن طواف
و باقی اعمال حج را به نیت حج افراد بجا آورد و بعد از آن عمره مفرده بکند و اگر
زنی قبل از طواف استحاضه شود حکم آن مثل زنان پاک است باید که
وظیفه صاحب استحاضه هست بجهت نماز همانا در اوقات نماز بجا آورد
و دیگر بجهت طواف بر او چیزی نیست [illegible] که چون در طواف بعضی
اعمال مستحبه مذکور شد که عمل بانها موقوف بدانستن بعضی مواضعات
لهذا این فصل را به بیان آن مواضع ختم میکنم بدانکه رکن عراقی همان رکنیست

که حجر الاسود در ان نصب است و چون طواف کنند باید که خانه بر دست چپ
باشد از ان رکن حجر برکن شامی میرسند و بعد از ان برکن غربی و بعد از ان
برکن یمانی میرسند و ابتدا از رکن عراقی میکنند و این ترتیب هر که
کسی رو بخانه مکه بایستد ان رکن که بر دست چپ او است یعنی ان رکن
عراقی است و انکه بر دست راست شخص بود شامی است و ان رکن که
ازین است یمانی است و مستجار در میان رکن غربی و یمانی است نزدیک برکن
یمانی یعنی از رکن غربی که بگذرند بیمانی رسیده مقابل است و در میان ان
از یمانی [illegible] است ان رکن عراقی و ان دو رکن [illegible] ده
شبر و نیم است [illegible] دیگر در خانه [illegible] است متجار [illegible]
قد و از [illegible] است [illegible] نه شبر است و [illegible]
درخانه است [illegible] قد است و [illegible]
درخانه [illegible] باشند [illegible]
متجار [illegible] سنگ [illegible]
یکی از ان دو [illegible] رکن [illegible] است
سنگ سرخ سماق مدوری در زمین نصب نموده اند و هر قدر از دیوار
خانه که در ما بین متجار است ملتزم گویند و هر قدر از دیوار خانه که مابین
خانه و رکن عراق است حطیم گویند و مقام ابراهیم سنگی است معروف
و بر فوق ان ضریح چوبی است و این سنگ و ضریح در میان بنا و قبه ایست
که مشهور است و شادروان عبارتست از شادروان طرفی که بر دور
دیوار خانه است یعنی قدری بلندی از زمین در اطراف دیوار است
که شبیه بشادروان است و متصل بدیوار خانه است از اطراف و از شادروان

کویند

کنند و بعضی مواضع دیگر است که شاید مذکور شود ان شاء الله مطلب
در بیان نماز سیم عمره تمتع که دو رکعت نماز طواف است بدانکه واجب
که بعد از طواف و پیش از سعی دو رکعت نماز طواف بجا آورد و نیت
میکند که دو رکعت نماز طواف عمره اسلام عمره تمتع میکنم واجب قربة الی الله
و اگر اجیر باشد بنیابت فلان شخص را زیاد کند و طریقه این نماز مثل سایر
نمازهای دو رکعتی است بلی واجب است که انرا در پشت مقام ابراهیم یعنی
ان سنگی که مقام ابراهیم است نزدیک بان بجا آورد و اگر نتواند بجهت
ازدحام و تنگی وقت یا عذر دیگر [illegible] نزدیک بمقام هر طرف که باشد بجا آورد
و اگر ان نیز ممکن نباشد [illegible] شد و بهتر ان است که در مسجد الحرام باشد
و در انجا هر جا که بمقام نزدیکتر [illegible] دو [illegible] کرد و رکعت اول
ان بعد از حمد قل هو الله احد [illegible] و [illegible] بعد از حمد قل یا ایها
الکافرون و اذان و [illegible] همان جهر و اخفات
و در وقت تقیه این دو [illegible] ترد و قنوت را در ان وقت
بدون دست بلند کردن [illegible] بعد از نماز این دعا را
بخواند اللهم ارحمنی بطواعیتی ایاک و طواعیتی رسولک صلی الله
علیه و اله اللهم جنبنی ان اتعدی حدودک واجعلنی ممن یحبک
ویحب رسولک وملائکتک وعبادک الصالحین و اگر کسی دو رکعت را
فراموش کند بر هر وقت متذکر شود باید اگر میسر باشد و بر او مشکل
نباشد بیاید بمقام و در انجا بکند و اگر میسر نباشد مثل انکه از مکه
کوچ کرده باشد هر جا متذکر شود از همانجا بکند یا نایبی تعیین کند که در
مقام بکند و همچنین اگر از راه نادانی ترک کرده باشد و همچنین اگر

سعی بالا زان اعادهٔ آن دو نماز در مقام ابراهیم از اینجا ابتدا باشد اگر آن
نماز را ترک کرده باشد واجب است که اگر ممکن باشد بمقام آید از اینجا
آورده و الا در زمینی که باشد قضا کند بجا آورد و اگر وقت ممکن شود که
نماز او درست نباشد بجهت درست نبودن وضو یا غسل یا قرائت یا
غیر اینها و تعیین زیاد کردن کرده باشد مثل کسیست که نماز را ترک کرده
باشد در بیان چهارم از اعمال عمرهٔ تمتع سعی میان صفا
و مروه است بدانکه بعد از فارغ شدن از دو رکعت نماز طواف واجب
که بصفا و مروه برود بجهت سعی و پیش از بیرون رفتن از مسجد الحرام
بصفا و مروه سنت است که نزد حجر الاسود رود و او را دریابد و ببوسد
و اگر ممکن نشود دست بر او بمالد یا اشاره نماید بدست و ببوسد و بعد از آن نزد چاه
زمزم رود و بنوشد از آن و از عقب او در ... مقابل الحجر الاسود است
اگر باشد و ... ... از ابتدا ...
بر سر و بدن ... ... بگوید اللهم اجعله علما
نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم بعد از مسجد بجانب
صفا بیرون رود و سنت است که از دری که مقابل حجر الاسود است
بیرون رود و آن دریست که امروز مشهور است بباب الصفا پس با
خضوع و وقار برود و بر صفا بالا رود بجهت سعی کردن و پیش از شروع
در سعی بعضی آداب و ادعیه سنت است که هر کس را ممکن باشد بجا آورد
و ما در اینجا بعضی از آنها ذکر میکنیم از جمله آنکه بعد از بالا رفتن زمانی
در اینجا مکث کند و طول مکث در صفا موجب زیادتی مال میشود و
در زمان مکث روی خود را بجانب رکن عراقی کند و نظر بخانه کعبه کند

وصلوات فرستادن بر پیغمبر بجا آورد و بقدر یکه تواند دعا بکند خدا را و کرامت
نموده یاد کند پس هفت مرتبه الله اکبر بگوید و هفت مرتبه الحمد لله
و هفت مرتبه لا اله الا الله پس سه مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت وهو علی
کل شیء قدیر پس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سه مرتبه بگوید
اللهم آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار پس
صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه الحمد لله
و صد مرتبه سبحان الله [illegible] نوشته شد بخواند
پس خود را در [illegible] خود را خدا بسپارد [illegible] بردن [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] ذکر شد [illegible] و اگر تواند
ادعیه دیگر [illegible] بخواند بخواند
پس شروع [illegible] میان صفا
و مروه [illegible] و اگر اجیر باشد نیابتا
[illegible] زیاد کند [illegible] سعی [illegible] کند و در [illegible]
نیت کند و روانه کوه مروه شود و برود تا بمروه برسد چنانکه ذکر
میشود و این یک شوط است پس برگردد بصفا و باز از صفا تا بمروه تا هفت
شوط و از صفا بمروه رفتن یک شوط حساب میشود و از مروه بصفا یک شوط
و شوط هفتم بمروه ختم میشود پس در سعی حج امر واجب است اول
نیت چنانکه مذکور شد و باید بعد از نیت بلا فاصله بسمت مروه روانه
شود [illegible] آنکه ابتدای سعی را از کوه صفا کند و بهتر آن است که ابتدا
در بالای کوه صفا در پایه چهارم باشد و نیت کند پس بزیر آید و باید که

پا را بپاید اول [illegible] انکه [illegible] و پای
بموضعی بهر شود که انگشتان پاهایش [illegible] اول مروه [illegible]
از کوه مروه باز [illegible] انکه در [illegible] که [illegible]
میرود در وقت رفتن از صفا باشد [illegible] از کوه صفا [illegible]
وقت رسیدن بمروه [illegible] که انگشتان پا [illegible]
شود یکبار از مروه بصفا [illegible] رفتن از مروه بصفا باشد [illegible]
بکوه مروه چسبانیده [illegible] انکه [illegible]
هفت شوط تمام کند [illegible] انکه در حال
سعی کردن [illegible] سنت است [illegible] انکه در حال سعی بالطهارة
و وضو باشد [illegible] انکه مردان [illegible]
مابین [illegible] هروله کنند یعنی
بجوش راه روند [illegible] رفتن [illegible] مثل
دویدن شتر [illegible] سنت نیست و این [illegible]
در سمت [illegible] از صفا بمروه
میرود در دست چپ او واقعند و سنت است که در وقت هروله اینها
بخوانند بسم الله والله اکبر وصلی الله علی محمد واهل بیته اللهم اغفر
وارحم وتجاوز عما تعلم وانت الاعز الاکرم و [illegible] هروله از اول
کند و از انجا بگذرد سنت است که از پشت برگردد تا بموضع هروله و
از انجا هروله کند و اگر کسی سوار سعی کند در موضع هروله راحله خود را
تندتر راند [illegible] انکه در دو طرف منار بتانی رود و تا راه رود
ودر این وقت این دعا را بخواند یا ذا المن والفضل والکرم والنعماء والجود

واغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و دعاهای چند منقول است که باید
بیان نمود مسئله هرگاه کسی سعی را عمداً از روی جهل ترک کند عمره او یا حج او
باطل میشود و هرگاه سهواً ترک کند باطل نمیشود بلکه باید هر وقت که یادش آید
آنرا بجا آورد و اگر وقتی متذکر شد که خود نتواند بجا آورد یا براو مشقت
باشد مثل اینکه بوطن خود برگشته باشد باید نایب بگیرد تا از او بجا آورد مسئله
در سعی عمداً از هفت شوط زیاده کند یا کمتر عمره یا حج او باطل است و
هرگاه سهواً یا جهلاً زیاد کرده باشد اگر شوط هشتم را تمام نکرده باشد زیادتی را
ترک میکند و عمره یا حج او درست است و اگر آنرا تمام کرده باشد مخیر است
میان اینکه زیادتی را دست بردارد و میان اینکه چهارده شوط را کرده دو
سعی باشد با تمام رساند [illegible] اگر سهواً یا [illegible] از هفت شوط کم کرده باشد هر وقت
متذکر شد باید آنرا بجا آورد [illegible] بوطن خود مراجعت نموده باشد اگر او را
ممکن باشد باید برگردد [illegible] اگر شک کند در عدد شوطهای
سعی پس اگر یقین بهفت شوط [illegible] باید سعی را از سر بگیرد خواه در
اثنای سعی باشد یا بعد از [illegible] یقین بهفت شوط داشته
باشد و شک در زیادتی باشد پس اگر شکی باشد که منافی ابتدا بصفا باشد
مثل اینکه شک کند میان هفت و نه بنا را بر هفت میگذارد و سعی او صحیح است
و اگر منافی آن باشد مثل اینکه شک میان هفت و هشت باشد باید سعی را
از سر بگیرد مسئله جایز است سواره سعی کردن و جایز است که اگر کسی
در اثنای سعی خسته شود قدری بنشیند از جهت استراحت و بعد از آن
برخیزد و تتمه را بجا آورد مسئله واجب است که سعی بعد از طواف و نماز طواف
باشد و اگر عمداً یا سهواً سعی را بر طواف مقدم بدارد بعد از تمام طواف دوباره

سعی را بکنند ششم احتیاط آنست که موی دو طرف [illegible]
کرده است یا در پیش [illegible] روز [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
میانه [illegible] امکان [illegible]
وچون [illegible]
حج تمتع آن حج است [illegible] میکنند وتقصیر
میکنند واحرام حج می‌بندند [illegible] در تقصیر که لازم است از اعمال
عمره تمتع بدانکه [illegible] واجبات تقصیر کردن [illegible]
[illegible] اگر [illegible] از بدن [illegible]
بعضی از ناخن [illegible] ناخن خود بگیرد ودر این
تقصیر [illegible]
کسی [illegible] باید در وقت تقصیر
کند باین نحو که تقصیر [illegible] عمره تمتع [illegible] واجب
قربة الی الله [illegible] وجمیع [illegible] احرام [illegible]
بود مگر سر تراشیدن [illegible] رخت [illegible] وشبیه [illegible]
باشد تا احرام حج بگیرد واین اخر اعمال عمره بود وبان عمره تمام میشود و باید
بعد از ان احرام حج ببندد ومتوجه اعمال حج شود [illegible] در بیان
اعمال حج تمتع وما اول کیفیت حج را بر سبیل اجمال بیان میکنیم و بعد تفصیل هر
از اعمال را ذکر میکنیم لهذا میگوئیم که باید بعد از فارغ شدن از عمره در مکه احرام
حج تمتع ببندد واز انجا روانه عرفات شود وتا غروب افتاب روز نهم در
عرفات بماند واز انجا بمشعر رود وتا طلوع افتاب روز عید در انجا توقف

حرام [illegible]

کند

کند پس کوچ کند و باید بمنی رود و در روز عید در منی سه عمل بجا آورد اول
زدن جمره عقبه به سنگریزه دوم قربانی کردن سیم سر تراشیدن یا تقصیر و
بعد از این در همان روز یا روز دیگر بیاید بمکه و در انجا پنج عمل بجا آورد طواف
حج و دو رکعت نماز ان و سعی میان صفا و مروه و طواف نسا و نماز ان پس
باز برگردد بمنی و در روز یازدهم و دوازدهم انجا بماند و در هر روزی سه
جمره را سنگریزه بزند و اگر روز سیزدهم نیز بماند در ان روز نیز سه جمره را بزند
پس از حج بیرون [illegible] میشود و اعمال [illegible] تمام میشود و فارغ میشود و سنت است
که بعد از ان عود بمکه کند بجهت [illegible] بعضی [illegible] ات و دعا باشد
که واجب باشد بجهت [illegible] بعضی از مناسک و [illegible] مفصلا بیاید
لهذا اما تفصیل این [illegible] بیان میکنیم [illegible] در احرام
گرفتن حج [illegible] که [illegible] فراغ از عمره
احرام [illegible] نیت [illegible] میشود و جایز است
[illegible] تا وقتیکه [illegible] رفتن بعرفات ضیق
شود و تاخیر از ان جایز نیست و افضل ان [illegible] هر چه ممکن باشد در روز
ترویه که هشتم ذی الحجه است این احرام بسته شود و اداب و افعال این احرام
از پوشیدن دو جامه و شرایط جامه و نیت و تلبیه و محرمات احرام و کفارات
بقیه مثل احرام عمره است مگر در چند چیز که تفاوت دارند [illegible] در نیت
نماز احرام و غسل ان و نیت پوشیدن جامه و تلبیه که در این نیتها در احرام
حج بجای عمره تمتع حج تمتع نیت میکند [illegible] انکه همچنانکه در احرام عمره
افضل ان بود که بعد از نماز ظهر باشد این افضلیت در اینجا نیست بنابر اقوی
[illegible] اینکه میقات این احرام و مکان ان مکه است یعنی در حج تمتع اما حج

فرا [illegible] شرع است [illegible] احرام حج تمتع [illegible]

حج تمتع [illegible] است و [illegible] حج [illegible]

واگر در غیر مکه این احرام را ببندد [illegible] حرمت [illegible]

و باید بمکه بیاید و احرام حج ببندد و اگر فراموش کند یا [illegible]

ترک کند اگر او را ممکن باشد بمکه برگردد و اگر ممکن نباشد اگرچه بسبب

تنگی وقت باشد هر جا که هست احرام ببندد اگرچه بعرفات باشد و اگر

فراموش کرد تا بوطن خود [illegible] حج او صحیح است [illegible] اکثر

بهتر آنست که [illegible] تلبیه کفتن [illegible]

ببندد [illegible] که بران سوار [illegible] انکه برود بعرفات برخیزد

یا تا انکه [illegible]

رساند [illegible] موضع است [illegible]

بعرفات [illegible]

[illegible] انکه [illegible] در انوقت واجب است

که ترک کند و [illegible] احرام [illegible]

باشد در وقت احرام حج انها را بگشاید و بپوشد و در انوقت نیت [illegible]

کند فصل دویم در وقوف بعرفات که [illegible] از افعال حج تمتع

بدانکه بعد از احرام حج واجب است بیرون رفتن از مکه بسوی عرفات و

سنت است که هرگاه ممکن شود روز ترویه از مکه بیرون رود و بهتر بعد از

ظهر از روز است و جایز است تاخیر انداختن تا وقتیکه وقت دریافتن وقوف

بعرفات تنگ شود و سنت است که شب عرفه تا طلوع صبح در منی بماند و اگر

مشغول دعا باشد در از شب بهتر است و سنت است که چون وارد منی شود

[illegible]

ابدا ما ابقیتنی اللهم [illegible] و فی ما سئلتک به [illegible] المناسک فی سنتی

ان تمن علیّ فیما سئلتک به من الحج [illegible] تماما [illegible] و ارتضیتک و قد

النیت را در شب عرفات سنت است که حاجی از نماز صبح تا طلوع کند و

روانه عرفات شود و هرگاه ممکن باشد که تا طلوع آفتاب از وادی محسر نگذرد

بهتر است و سنت است که در وقتیکه از منی روانه عرفات شود این دعا بخواند

اللهم الیک صمدت و ایاک اعتمدت و وجهک اردت اسئلک ان تبارک لی

فی رحلتی و ان تقضی لی حاجتی و ان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل

منی و چونکه واجب است که [illegible] تا غروب آفتاب در عرفات

وقوف کند باید البته [illegible] در عرفات باشد جهت وقوف و در وقوف

عرفات [illegible] واجب است [illegible] واجبات [illegible]

آنکه نیت کند و باید نیت [illegible] ابتدای ظهر نیت

میکند که در عرفات توقف [illegible] تا غروب آفتاب در حج تمتع

حج اسلام واجب قربة الی الله [illegible] اول ظهر برساند

و بعد از ظهر رسیده [illegible] آنکه از ظهر

تا غروب آفتاب در عرفات بماند خواه نشسته یا ایستاده یا سواره یا بیدار یا

خواب [illegible] در موضعی ساکن [illegible] جایز نیست که با اختیار از اول ظهر تاخیر

اندازد و نه پیش از غروب کوچ کند آنکه توقف را در عرفات کند

نه از اهل حدود و مترددین با [illegible] کند و در هر جا که یقین کرد از

عرفات است بماند و در خارج از عرفات اگر چه از حدود آن باشد کفایت نمیکند

و حج باطل میشود و اما مستحبات آن پس چند چیز است [illegible] غسل کردن از

برای وقوف آنکه در عرفات در پایین کوه توقف کند در دست چپ

کی نیست بکسی که از [illegible] عرفات باز [illegible] اگر در روز نهم وقوف بعرفه کند
[مسئله] که در زمین نرم باشد و [illegible] خود را [illegible]
خالی نباشد [مسئله] آنکه جمع میان نماز ظهر و عصر کند و نیت نماز را [illegible]
و نیت عصر را اقامه تنها بگوید [مسئله] اگر خود را نگاهدارد از مشغول شدن
بمردم و صحبت داشتن و خاطر خود را [illegible] کند [مسئله]
همه اوقات وقوف را صرف ذکر و دعا و طلب آمرزش از برای خود و پدر و مادر
و سایر مؤمنین و مؤمنات [illegible] در [illegible] است و
سعی نماید [illegible] اگر او را گریه نیاید خود را بگریه
بدارد و [illegible] وارد شده است [illegible] بخواند و از آن جمله
عرفه [illegible]
ادعیه [illegible] در کتاب مناسک حج ذکر کرده
و در اینجا [illegible] [مسئله] دانستی که واجب است
وقوف در عرفه [illegible] اگر کسی عمدا قدری از اول از اول وقت
یا آخر از ترک کند [illegible] واجب [illegible] اما حج [illegible] باطل نمیشود و کفاره بر او
نیست اگر ترک جزء اول کرده باشد و اگر جزئی از وسط یا آخر را ترک کرده باشد
واجب است یک شتر قربانی کند و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد اگرچه در
حال سفر باشد و ضرور نیست هیجده روز پی در پی باشد و اگر جزئی را سهوا
یا از راه جهل بمسئله یا بدون اختیار ترک کرده باشد مطلقا کفاره نیز بر او نیست
اگرچه جزء آخر باشد [مسئله] اگر کسی ترک جمیع وقوف بعرفه را کند یعنی
از ظهر تا غروب هیچ آنجا توقف نکند اگرچه بقدر یک دقیقه باشد اگر عمدا
و باختیار خود ترک کرده باشد بالاجماع حج او باطل است و ان [illegible] از او

فوت شد اما اگر قدر بسیاری مانده باشد حج باطل نیست و اگر همه وقت را
بسبب عذری ترک کرده باشد مثل اینکه فراموش کرده باشد یا بسبب تنگی
وقت یا عذری دیگر تا غروب عرفه را در نیافته باشد حج او باطل نیست
و کمان نیز [illegible] نیست بلکه باید سعی کند که زمان اضطراری عرفات را
دریابد و آن شب عید است یعنی سعی کند که در شب عید اندکی اگرچه
کم [illegible] باشد در عرفات توقف کند و هرکه چنین شخصی اندکی از شب
عید را در آنجا بماند کافی است و حج او درست است اگرچه اندکی بعد از
غروب باشد یا اندکی قبل از طلوع صبح و [illegible] فوق است که باید
ملاحظه داشته باشد که اگر اندکی از شب عید را در عرفات بماند پیش از
طلوع آفتاب روز عید به مشعر [illegible] رسد و اگر ظن غالب او چنان باشد
که هرگاه چیزی از شب عید [illegible] از طلوع آفتاب بمشعر
نخواهد رسید باید ترک [illegible] وقت اختیاری
مشعر را دریابد [illegible] اما اگر با وجود
اینکه [illegible] اگر در عرفات [illegible] بمشعر می‌رسد
[illegible] از شب ترک کند حج او باطل است
معلوم شد که مراد از وقوف عرفات بودن در آنجاست بهر نحو که بوده
باشد خواه سواره یا پیاده نشسته یا خوابیده بیدار یا خواب ساکن یا متحرک

در بیان وقوف بمشعر که عمل سیم است از اعمال واجبه حج

تمتع بدانکه بعد از غروب آفتاب روز عرفه واجب است که از عرفات کوچ
شوند و روانه مشعر الحرام شوند و در وقت روانه شدن سنت است این
دعا خوانده شود اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنیه

من قابل البلد اما [illegible]

لي باغتسال [illegible] به [illegible]

[illegible]

ارجح انه من افعال [illegible]

چون [illegible] است [illegible]

الحرام [illegible] موقف [illegible]

که نماز مغرب و عشا [illegible]

نماز مغرب و عشا [illegible] وقوف کند و در وقوف بمشعر

سه امر واجب [illegible] نیت [illegible] بمشعر وقوف [illegible]

اسلام [illegible]

بدون عذر [illegible] از طلوع صبح [illegible] روز عید در آنجا

کند یعنی [illegible] باشد اینکه تمام [illegible]

ماندن واجب [illegible] عذر داشته باشد و زنان

با عذر یا بدون عذر واجب بر ایشان نیست که بعضی از ما بین غروب آفتاب

شب عید تا طلوع آفتاب در آنجا بمانند و منافی وقوف در روز وقت

کافی است بلی احتیاط آن است که تمام ما بین الطلوعین کسیکه مختار باشد

در مشعر بماند [illegible] آنکه در اصل مشعر وقوف کند و در خارج آن وقوف

کردن مجزی نیست بلی هرگاه ازدحام بسیار باشد بنحویکه ممکن نباشد وقوف

در مشعر جایز است بالا رفتن بر کوه و در حال وقوف چند امر سنت است

آنکه بعد از طلوع صبح و نماز آن بنیت وقوف کند [illegible] آنکه بعد از

طلوع صبح با وضو باشد [illegible] آنکه در جمیع وقت وقوف مشغول ذکر و دعا

باشد بجا آوردن از آنست که البته قادر بر آن مشغول باشد [illegible] آنکه بعد از
نیم شب ظاهراً توقف مطلبیکه در حاشیه نوشته شد آن خواند [illegible] آنکه
قادر باشد شب عید در مشعر بماند و این هم رجوع باز است بر جماعه
زنان که بیان آن گذشت و از عید امور یکه در مشعر سنت است برچیدن
سنگریزها است از برای رمی جمرات بدانکه چون در روز عید باید جمره
عقبه را هفت سنگریزه زد و در روز یازدهم و دوازدهم باید در هر روز
سه جمره را هر کدام هفت سنگریزه زد [illegible] و در سیزدهم نیز باید
هر یک از سه جمره هفت سنگریزه زد [illegible] هفتاد سنگریزه ضرور میشود
و این هفتاد سنگریزه [illegible] است از مشعر برچیده [illegible] باید از زمین
حرم باشد مطلقا [illegible] مسجد الحرام [illegible] است که از
سایر مساجد [illegible] برداشت [illegible] شب عید از مشعر
الحرام برچیده شود [illegible] احتیاطاً آنکه مثلاً
بعضی از آن بیفتد یا [illegible] است که سنگریزها
معلوم بشاشد که از غیر زمین حرم یا از جا آورده اند و بقدر ریباشند که آنها را
سنگریزه گویند یعنی بسیار ریزه نباشد که از آن سنگ گویند و بسیار کوچک
نباشد و واجب است که بکر باشند یعنی دفعه سابق از آنها جمره نزده باشند
زدن [illegible] و نه دیگری و سنت است که هر یک بقدر سر انگشت
باشند و هر یک جدا جدا از زمین برچیده شده باشند و از یک سنگ
شکسته نشده باشند و سست باشند و سرمه رنگ باشند و خالدار باشند
یعنی نقطه های رنگ دیگر در آنها باشند و در اینجا چند مسئله است که باید
بیان شود [illegible] بدانکه وقوف در مشعر رکن است پس اگر کسی

عمدا تا زوال کند حج او باطل است [illegible] مگر [illegible]
در میان غروب آفتاب شب عید تا طلوع آفتاب [illegible]
[illegible] این وقت [illegible]
[illegible] وقوف [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] ما بین الطلوعین [illegible]
[illegible] واجب است که [illegible] شب عید [illegible]
وقوف [illegible] وقوف مشعر [illegible] طلوع آفتاب
[illegible] وقت [illegible]
[illegible] وقوف [illegible]
و آن [illegible]
[illegible]
[illegible] وقوف مشعر [illegible]
[illegible] یکی از برای [illegible]
یکی از برای [illegible] است تا غروب و یکی از برای
و آن از غروب [illegible] و از برای وقوف مشعر سه
وقت است یکی از برای مردان مختار و زنان و آن از طلوع صبح عید است
تا طلوع آفتاب دوم از برای مردان مضطر است و زنان مطلقا خواه مختار
و خواه مضطر و آن از غروب شب عید است تا طلوع آفتاب و سیم
از برای مردان و زنان مضطر است که شب عید و ما بین الطلوعین را
در مشعر درنیافته باشند و آن از طلوع آفتاب روز عید است تا ظهر و
این مجموع پنج وقت است دو از عرفات و سه از مشعر پس هرگاه از کل مجموع
این دو وقوف در هر یک از این پنج وقت فوت شد حج او باطل است مطلقا اگر

مرد و خواه زن خواه عمدا یا سهوا یا جهلا ترک کند و اضطراری او را که اختیاری
را نیز عمدا ترک کند یا نه حج او باطل است مگر کسیکه عمدا هیچ اختیاری
مشعر را ترک کند و اضطراری او را در شب عید دریابد که حج او صحیح است
و اگر زن باشد یا خنثی صورت دارد ... اگر هیچیک از وقت مشعرها
ادراک نکند و همین اختیاری عرفه را ادراک کند ظاهر و اقوی آن است
که حج او صحیح است ... اگر باز هیچیک از سه وقت مشعر را درنیابد
و اختیاری عرفه را نیز درنیابد و فقط اضطراری عرفه را دریابد و این شخص
حج او باطل است ... اگر فقط ... را دریابد با یکی از دو اضطراری
مشعر یعنی شب عید یا بعد از طلوع آفتاب روز عید اظهر آن است که حج او صحیح است
... اگر اضطراری عرفه را با اختیاری مشعر دریابد حج او نیز
صحیح است ... اگر ... را ... دریابد با اضطراری
مشعر ... نیز حج او صحیح ... اگر هیچیک از دو وقت
عرفه را درنیابد ... الموقفین دریابد
یا شب عید را در ... حج او نیز ... اگر هیچیک
از دو وقت عرفه را درنیابد و دو وقت اول مشعر را نیز درنیابد و همین
بعد از طلوع آفتاب مشعر را دریابد چنین شخص حج او باطل است
بدانکه کسیکه بیکی از جهات مذکوره یا غیر آن حج او باطل شد باقیمانده اعمال
حج از او ساقط میشود حتی قربانی بجهت حج بنابر اقوی و باید حج خود را
در سال آینده قضا کند و باید از جهت بیرون آمدن از احرام خود در نیت
عدول بعمره مفرده کند و همین احرام را احرام عمره مفرده کند و افعال عمره را
چنانکه مذکور شد تمام کند و جایز نیست بر احرام خود باقیماند تا سال

ایند و اگر ناسیا اند [illegible] بعد از ان عود
جمع [illegible] آورده اند یعنی [illegible] مسائل [illegible]
و اگر بدون [illegible] باشد او بخود
هرجا که باشد [illegible] از [illegible] اما [illegible]
و تقصیر [illegible] در بیان [illegible]
اعمال ان و اما [illegible] باید در منی روز عید [illegible] کوچ کردن از [illegible]
و سه عمل است [illegible] آنکه [illegible] سنگ ریزه زند [illegible] آنکه
سر بتراشد یا تقصیر [illegible] و جائی که بعد از طلوع آفتاب
روز عید [illegible] است که از وادی
محسر [illegible] سنت است
که هروله کند [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] ترک [illegible]
و وادی محسر [illegible] از [illegible]
تمام مزدلفه انتهای مشعر است و ان موضعی است در ما بین دو کوه که
بر عرض راه سنگها منصوب است و زمین گود تر و سرازیر میشود و از انجا
تا پانصد و چهل ذرع داخل وادی محسر است و سنت است در راه منی
مشغول ذکر و دعا و استغفار باشد و چون وارد منی شود باید مشغول به
عمل مذکور شود و افضل بنابر اقوی بلکه احوط آن است که این سه عمل را
بترتیب بجا آورد یعنی اول رمی جمره عقبه کند بعد از ان قربانی کند و
بعد از ان سر بتراشد یا تقصیر کند و درین فصل سه مقام است

در بیان عمل اول که زدن جمرهٔ عقبه باشد بدانکه جمرهٔ عقبه یکی از سه
میل است که در منی است و این اخر است که هرگاه از مکه بمنی میروند ابتدا باین
میل [illegible] در جهت چپ راه است و امروز در دیوار بزرگی که متصل بتل است
نصب است بنحوی که ... یکی و چون آن ظاهر است که سنگریزها را باین بزنند
و کیفیت زدن باین نحو است که باید هفت عدد سنگریزه از هفتاد سنگریزه
که در مشعر جمع نموده بران بزنند و در انجا امر واجب است و چند امر
سنت اما واجبات ان شش امر است [illegible] اول بنحوی که جمره را هفت سنگریزه
بزند و به اسلام [illegible] [illegible] انکه هفت سنگریزه
باشد پس اگر کمتر [illegible] نیست [illegible] سنگریزها را بدست
بیندازد [illegible] [illegible] را بدست
بگیرد [illegible] [illegible] بیندازد
پس اگر جمره [illegible] محسوب خواهد بود
و با [illegible] [illegible] سنگریزه بجمره
میل برسد [illegible] یکی از انها بمیل برسد باید دوباره زد و هم چنین
هرگاه شک کند که رسیده یا نه [illegible] انکه رسیدن سنگریزه بمیل از
فعل خود او حاصل شده پس اگر بسبب انداختن ان بمیل برسد پس هرگاه باعانت
چیز دیگر بمیل برسد کافی نخواهد بود [illegible] انکه زدن این سنگریزه در
روز عید باشد هر وقت از روز که خواهد میان طلوع افتاب تا غروب ان
و اگر کسی را عذری باشد که روز نتواند میتواند اینعمل را در شب عید بعمل
انداز د و بجا اورد و اما مستحبات اینعمل نیز هفت امر است [illegible] انکه با طهارت
و وضو باشد [illegible] انکه در وقتیکه هفت سنگریزه را بدست گرفته باشد

و خوانها عمل [illegible] [illegible]
وار ضعیفی [illegible] در وقت [illegible] [illegible]
بخواند [illegible] انکه در وقت [illegible] سنگریزه [illegible]
زوج باشد یا فرد یا انکه از ده ذرع کمتر و [illegible] باید باشد
انکه قربانی از جملت سنگریزه را [illegible] انگشت [illegible]
سبابه بینداز د [illegible] انکه در وقت [illegible] [illegible]
انکه در وقت [illegible] [illegible] انکه
در وقت [illegible] [illegible] توقف نکند بلکه بگذرد
وازانجا [illegible] سنت است که چون [illegible] و [illegible]
ابتدا [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible]
خواهد شد [illegible] قربانی کردن باشد
بعد از [illegible] [illegible] قربانی کرد و قربان کردن واجب
بر هر که حج تمتع کند اگر حجة الاسلام نباشد بلکه حج سنت باشد و در حج
جی دیگر قربانی واجب نیست مگر قران یا عمره و در قربانی که حاجی ذبح کند
چند امر واجبست و چند امر سنت اما واجبات از جملت چیزاست [illegible] انکه
در وقت کشتن قربانی نیت کند که این قربانی را ذبح میکنم در حج اسلام
حج تمتع واجب قربة الی الله [illegible] انکه کشتن قربانی در منی باشد نه
موضعی دیگر و اگر در انجا نکشت تا کوچ کرد باید با نجا عود کند و بکشد اگر
عود ممکن نباشد قربانی بفرستد با نجا که در انجا کشته شود [illegible] انکه کشتن
قربانی در ماه ذی الحجه باشد نه وقت دیگر بلکه اولی ان است که در روز عید

باشد

باشد — انکه قربانی باستر باشد یا گاو یا گوسفند و غیر اینها جزی نیست
— انکه اگر شتر باشد پنج ساله باشد یا زیاده و اگر گاو باشد یا بز دو
ساله باشد یا بیشتر و اگر گوسفند جذع باشد یعنی یکساله باشد یا بیشتر —
انکه صحیح و از ان نقص نباشد مثل گوش بریده یا شاخ شکسته مگر شاخ داخلی
که ضرر ندارد [illegible] یا کور نباشد یا بسیار لاغر نباشد و بسیار لاغر
نباشد [illegible] و بعضی گفته اند باید خصیه نداشته باشد و این
است اگر قبل از ناقص یا معیوب [illegible] اخر یافت شود مجزی است
— انکه تمام یکقربانی از یکنفر [illegible] واجب باشد الا جایز
نیست که چند نفر در یک قربانی شریک شوند و اما [illegible] سنت [illegible] جایز است
انکه [illegible] باشد [illegible] و اگر نیابد
گوسفند [illegible] باشد [illegible] دست
انکه قربانی [illegible]
جزو [illegible]
کردن [illegible] واجب دانسته اند
[illegible] انکه در وقت [illegible] خواند
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة حنیفا
مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب
العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم منک ولک
بسم الله والله اکبر اللهم تقبل منی و بد انکه بنا بر اقوی واجب است که قدری
از گوشت قربانی را خود بخورد و قدری را بفرستد از برای دوستان و کسانیکه
هرچه میخواهند بفرستند زیاده طلب نکنند و قدری هم بکسانی بدهد که نزد او
می ایند جهت گوشت قربانی و سؤال نمیکنند و قدری هم بفقرای شیعه اثنی عشری

باشد و در روایت [illegible] بعضی [illegible] باشد و بنا
بر آنکه خود [illegible] بعضی [illegible] و بعضی [illegible]
هیچ چیز از [illegible] و خود [illegible] گوشت از آن [illegible]
نبرد اما بیرون بردن غیر گوشت از پوست [illegible] و وقت
خوردن باید [illegible] دادن [illegible] کند و اگر کسی [illegible]
بجهت خود باشد خود قدرت بر قربانی کردن نداشته باشد [illegible]
نداشته باشد یا قیمت [illegible] و بعد از گذشتن وقت [illegible]
هم رسیدن نداشته باشد [illegible] بعضی [illegible] روز روزه بگیرد
[illegible] ذی الحجه [illegible] در مکه [illegible]
فراموش کند [illegible] و بعضی [illegible]
حج اگر [illegible] تا ماه ذی الحجه
تمام شود دیگر [illegible] سال دیگر [illegible] تا در منی
بجهت او قربانی کنند [illegible] خود بگردد و
اگر کسی سه روز [illegible] بگیرد بعد از آن قربانی کردن میسر شود واجب نیست
قربانی بلکه اگر [illegible] روزه کند نیز چنین است اما در این صورت اولی
آن است که قربان کند و اگر کسی با وجود آنکه قدرت بر قربانی کردن داشته
باشد ترک کند تا بمیرد باید از اصل ترکه او قربانی کرد در منی و کسی که قیمت
آن داشته باشد اما قربانی یافت نشود آن قیمت را باید نزد امینی بگذارد
که در همان ذی الحجه بخرد و بکشد و اگر آن ذی الحجه نشود ذی الحجه سال دیگر
و اگر کسی قیمت آن نداشته باشد اما تواند قرض کند و [illegible] باز چیزی که ضرور
نداشته باشد بفروشد باید چنان کند [illegible] غیر از ذبح قربانی کردن

لازم نیست زیرا که هرکس خواه حاجی یا غیر حاجی در منی یا در ولایات دیگر سنت
مؤکد است قربان کردن و کسیکه بدست او نباید قیمت آنرا تصدق کند و وقت
این قربانی نیز از برای کسیکه در منی باشد روز عید اضحی است تا سه روز بعد از آن
و از برای کسیکه در سایر ولایات باشند روز عید است تا دو روز بعد از آن
و اگر ایام آن بگذرد و قربانی نشود دیگر قضا ندارد و شرط قربانی در
سن و اوصاف مثل قربانی حج است یعنی در این قربانی یکی از برای جمع کثیر
کفایت میکند و جایز است بلکه ... از برای دیگری کردن از
خویشان و دوستان زنده یا مرده مثل از برای پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم السلام
و مکروه است قربانی کردن چیزیکه آدمی خود از آن تربیت کرده باشد و بعضی از آن
که در ... ذوالحجه ... باشد ... تقسیم کند
یک قسمت بجهت خود و اهل خود ... و یکی را
از برای دوستان هدیه بفرستد ... رساند از این
... و جایز است پوست ... منتفع شدن
از آن اما تصدق کردن یا هدیه دادن آن افضل است و احوط آن است
که پوست از بابت اجرت بقصاب ندهد ... در بیان عمل سیم
منی که سر تراشیدن یا تقصیر کردن بدانکه چون حاجی از قربانی کردن فارغ
شود باید سر بتراشد یا تقصیر کند یعنی چیزی از ناخن یا موی خود را بچیند و
از برای زنان سر تراشیدن جایز نیست بلکه تقصیر بر ایشان متعین است و از برای
مرد نوحاجی یعنی کسیکه اول مرتبه او باشد که بحج رفته بنابر اقوی تقصیر
جایز نیست باید البته حلق کند و غیر از اینها مخیر است میان سر تراشیدن و تقصیر
کردن اما سر تراشیدن افضل است و واجب است نیت باینطریق که سر می

بکند

واشد با تقصیر یعنی جهت بیرون آمدن از احرام حج تمتع [illegible]
قربة الی الله و سنت است که در وقت سر تراشیدن یا ناخن چیدن
رو بقبله کند و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اعطنی بکل شعرة نورا
یوم القیمة و مرد سر تراشیدن با تقصیر اولیست و سنت است
که همه سر را بتراشد و ابتدا از جانب راست کند و کسی که مو بر سر نیست
اگر خواهد که سر تراشد تیغ را بر سر خود بگرداند و واجب است که سر تراشیدن
یا تقصیر کردن در روز [illegible] از آنجا کوچ کند عمداً یا سهواً
یا جهلا باید [illegible] نشود هر جا ممکن شود بجا
آورد و سنت است که [illegible] تا در منی دفن شود بلکه هر که [illegible]
انجام سر [illegible] کند و همچنین واجب است
که پیش از طواف [illegible] و بعد از آنها بنشاند
باید طواف و سعی [illegible] بکشد و اگر سهوا باشد
هیچ از اعاده و کفاره [illegible] تراشیدن و تقصیر پیش از آنکه
ایام تشریق باشد که سه روز بعد از عید است اما افضل آنکه اول آنست
که در روز عید باشد و همچنین احوط آنست که بعد از رمی جمره عقبه و
قربانی باشد و بعد از آنکه حاجی از این سه عمل یعنی رمی جمره عقبه و قربانی
و سر تراشیدن یا تقصیر فارغ شد هر چیزی که بسبب احرام بر او حرام شده بود
بر او حلال میشود مگر بوی خوش که بر حرمت باقی است و زن بر مرد حرام
بود از استمتاع از زنان و زنان بر استمتاع از مردان و احوط اجتناب از
صید احرامی نیز هست بلکه مکروه هست پوشیدن رخت دوخته و پوشانیدن
سر تا از سعی صفا و مروه فارغ شود و چون بعد ازین اعمال از اعمال منی فارغ

وسعی

و بعد از آن بر زن و مرد همه چیز بر او حلال میشود و چون از طواف نسا و
نماز آن فارغ شد استمتاع از زنان و مرد و از مردان بر زن نیز حلال میشود
... در بیان رفتن از منی بمکه بجهت بقیه عمل که در آنجا باید
بجا آورد و آنها طواف حج است و دو رکعت نماز و سعی میان صفا و مروه
و طواف نسا و دو رکعت نماز آن بدانکه چون حاجی از سه عمل منی فارغ شود
واجب است که بمکه رود که در آنجا بقیه عمل مذکور را بجا آورد و افضل آنست
که روز عید برود بمکه و اگر ... ... تا ... نیز برود جایز است
و ... بعضی ... رفتن ... ... میشود ... تا ... ذی الحجه بنا
بر اقرب و آنچه از مستحبات ... مذکور شد ... ... مسجد
الحرام ... بجا آوردن ... ... و دعای ...
و آداب ... ... که ... در آنجا
نیز سنت است ... ... باید اول
برود ... بجهت طواف حج ... ... رکعت نماز از او در
مقام ابراهیم بجا آورد پس برود بصفا و مروه و در آنجا سعی نماید بعد از آن
برگردد بمسجد بجهت طواف نسا و از آن بکند پس دو رکعت نماز از او در مقام
بجا آورد و آنچه در طواف عمره مذکور شد از مستحبات از رفتن بنزد
حجر الاسود و بوسیدن آن و ادعیه طواف و آداب آن و آداب سعی همه
در این دو طواف و نماز و سعی نیز سنت است و همچنین واجبات این دو
طواف و نماز طواف نسا و واجبات سعی و احکام اینها بنحوی است که در عمره
گذشت و هیچ فرقی نیست مگر در نیت که در آنجا نیت عمره میکرد و در اینجا
بجای عمره باید حج نیت کند پس نیت طواف حج را چنین میکند که هفت شوط

طواف حج ... تمتع واجب قربة الی الله ... [illegible]
و در نیت طواف نساء ... میکند که طواف ... [illegible]
... تمتع واجب قربة الی الله ... [illegible]
بعینه همانست که در ... مذکور شد و باید که ... ترتیب ... [illegible]
یعنی اول طواف حج کند و نماز آن و بعد سعی و بعد از آن طواف نساء و
نماز آن و جایز نیست خلاف این ترتیب ... مذکور شد بعد از سعی
بوی خوش نیز بر او حلال ... زنان ... از محرمات
حرام است تا آنکه ... طواف ... از آن حلال میشود ...
احرام ... بعد از آنکه طواف نساء ... [illegible]
بر مرد و زن ... [illegible] ... باشد و بدانکه
اگر کسی طواف ... [illegible] ... یا عمدا یا سهوا
واجبست ... [illegible] ... و باید خود او ...
اینکه ممکن او نباشد ... [illegible] ... نایب میکند
میفرستد [illegible] در اعمال منی ... روز عید ... [illegible]
اعمال مکه بعد از فراغ از ... مکه واجب است ... بر ماندن
شبهای ایام تشریق و رمی جمرات هرگاه روز عید ... اعمال مکه
بجا آورده باشد بدانکه بر حاجی واجب است که بعد از اعمال مکه
معاودت نماید بجهت ... از ... [illegible]
در منی بیتوته کنند یعنی شب در آنجا بماند ... رمی جمرات ثلث ...
در اینجا دو مقام است [illegible] در بیان ماندن در منی بدانکه بر حاجی
واجب است که این سه شب را در منی بماند ... شب یازدهم

بايد كه نيت [illegible] هر كس واجب است كه غروب افتاب روز دوازدهم
در منى باشد اگر در حال احرام با زن نزديكى كرده باشد يا در احرام صيد كرده
باشد [illegible] ديگر پيش از غروب افتاب شب سيزدهم از منى كوچ كند
بر انكه در حال احرام متعه نيست و در حال احرام صيد نكرده باشد و از زن اجتناب
كرده باشد ماندن شب سيزدهم در منى بر او واجب نيست اما ماندن در شب
ان دهم و يازدهم بر هر كس واجب است و بايد نيت [illegible] ترك ان مكر انكه
تمام در مكه نيز انكه تمام شب [illegible] مكر بقدر ضرورت از
اكل و شرب و قضاء حاجت [illegible] ماندن مكروه
در منى اما ماندن در منى [illegible] است و واجب است [illegible] شب در منى
كه نيت كند در هر شبى [illegible]
اسلام حج تمتع واجب [illegible]
در منى اول شب باشد [illegible]
احوط است [illegible] از اول شب [illegible]
باشد اگرچه بيمار دارى باشد كه نتواند ان بيمار بگذارد جايز است كه ماندن
اين شبها را ترك كند وليكن بر او واجب است كه از براى يك شب يا دو شب يك
گوسفند بكشد و از براى سه شب سه گوسفند مكر انكه در همه شب
در مكه مشغول عبادت باشد مكر بقدر ضرورت [illegible] در بيان
عمل دويم منى بعد از عود بان كه زدن سه جمره سنگريزها باشد بدانكه در منى
سه ميل منصوب است كه هر يك از انها را جمره نيز گويند يكى را جمره عقبه ميگويند
و ان همان است كه در روز عيد هفت سنگريزه زده بود و ان ميلى است كه
هر كه از مكه بمنى ميايد اول بان ميرسد و در دست چپ راه است در منى

دو روز ... بماند و ... واجب است ... [illegible]

ز ... [illegible] ... اول ... واجب است ... [illegible]

از بعد از ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... هفت سنگریزه از ... سنگریزه که ... [illegible]

سه سنگریزه ... که ... [illegible]

سه میل هفت سنگریزه ... واجب است ... باشد و ... [illegible]

روز دوازدهم ... واجب است که اول جمره اولی را بزند

و بعد از آن ... واجب است که در زدن ...

از ... [illegible] ... که سنگریزه را بزند

کند ... سنگریزه ... اسلام ... واجب ...

الی ... [illegible]

... زدن سنگریزها و عددانها و

اداب ... در زدن جمره عقبه در روز

عید ... [illegible] ... نکند و وقت زدن

جمره عقبه ... بقبله ... جمره بایستد و از این

سه روز نیز سنت است که جمره عقبه را باین نحو بزند اما وقت زدن

ان دو جمره دیکر یعنی اولی و وسطی سنت است که رو بقبله بایستد و جمره را بزند

دویم انکه سنت است در زدن جمره عقبه اکر بعد از فراغ نزد ان مکث نکند

و بکذرد و در ان دو جمره دیکر سنت است که بعد از فراغ از رمی نزد آن

بایستد و حمد و ثنای الهی بجا اورد و صلوات بر پیغمبر و ال او بفرستد و دعا کند

و از خدا قبول عمل خود را طلب نماید و بعضی ... اند که واجب بودن زدن ...

در سه روز وقتی است که روز سیزدهم ... باشد اما اکر در ...

ازمی

زدن کوچ کند از منی و روز سیزدهم لازم نیست بلکه اقامت میشود و سنت است

اینجا و یکی دیگر روز سیزدهم را در منی خالی کند و بعد از آن که دانسته باشد

در منی منیّت جمره عقبه و جمرات وسطی و جمره اولی را باید پیش از ظهر روز

از روز دوازدهم که سه جمره ملاقات و [illegible] که کردن روز سیزده

با سیزدهم [illegible] باید و بعد از رسیدن کره باید که وقت جمرات

و سنت است که [illegible] وقت شب و زدن جمرات در وقت است

که روز و روز عید یا یازدهم که روز [illegible] تا پیش از غروب

روز دوازدهم با روز سیزدهم [illegible] بکند [illegible] اگر دیگر

لازم نیست [illegible] اول روز عید و [illegible] جمرات و زدن

جمرات [illegible] که [illegible] بشاید

[illegible] است [illegible] که [illegible] یازدهم و دوازدهم

و سیزدهم [illegible] روز روز

[illegible] زنان [illegible] روز است در

مسجد خیف [illegible] خود [illegible] در آنجا کند

و بهترین مواضع مسجد خیف مسجد حضرت رسول است یعنی آنچه در عهد

آن حضرت بوده و از نزد مناره که در وسط مسجد است و متصل با آن قبه بنا

شده تا سی ذرع از سمت قبله و سی ذرع از جانب راست و سی ذرع

از جانب چپ مسجد حضرت رسول است و سنت است که در مسجد خیف صد

مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه الحمد لله گفته شود

آنکه بعد از پانزده نماز تکبیر کند و اول آن پانزده نماز نماز ظهر

روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم و هرگاه کسی پیش از غروب

آفتاب روز دوازدهم از منی کوچ کند اورا بعد از نماز عصر [illegible]
تکبیر سه نماز صبح و شام و خفتن [illegible] و صبح روز سیزدهم ساقط شود
و اگر قبل از نماز ظهر روز [illegible] کوچ کند تکبیر [illegible] ساقط شود [illegible]
تکبیر بگوید [illegible] الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر
الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام
و الحمد لله علی ما ابلانا و در بعضی روایات [illegible] در صورت
تکبیر [illegible] مستحب است که باید
بیان شود [illegible] هرگاه کسی [illegible] روز [illegible]
مکه و نتواند [illegible] کند [illegible] از شب [illegible]
ممکن شود [illegible] بعد [illegible]
در شب [illegible] است [illegible]
روز [illegible] واجب [illegible] و سنت است که تمام
روز [illegible] باشد [illegible] و اگر خواهد که از منی کوچ
کند بعد از ظهر کوچ کند نه قبل از آن و نشاید روز سیزدهم کوچ کند مگر
قبل از ظهر کوچ کند [illegible] واجب است که زدن سنگریزها در روز
باشد و در شب زدن جایز نیست مگر آنکه عذری باشد که در روز ممکن
نشود و هر وقت از روز که باشد میتواند بزند [illegible] هرگاه کسی
ترتیب در زدن میلها را عامدا و ردین [illegible] باید که اول اولی را
وسطی و بعد از آن عقبه خلاف آن کند باید دوباره [illegible] بزند که ترتیب باطل باید [illegible] عقبه
[illegible] هرگاه کسی ترک کند زدن [illegible] دو جمره را در روزی عمدا یا
سهوا یا جهلا یا اضطرارا باید روز دیگر آن را که ترک کرده [illegible] قضا

ان

ن جمره که قبل از آن سنت و واجب نیست مگر هرگاه که مقدم بر از تراشیدن کرده با
و اگر ترک کند رمی یک روز یا دو روز را باید در روز دیگر آن را قضا کند خواه
ترک او کرده باشد از روی عمد یا جهل یا اضطرار و احتیاط آن است که در روز
قضا کردن وظیفه روز پیش را مقدم دارد و اگر ترک کند رمی همه را در
تمام روزها خواه عمدا یا غیره تا در مکه واجب است برگردد و ادا
کند در یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است بجا آورد اگر بقیه آن ایام باقی
باشد و اگر ایام تشریق گذشته باشد [illegible] رفته باشد و برگشتن
متعذر باشد باید در سال [illegible] باید نایب بگیرد
و قضا نیست اگر ترک کند [illegible] یک روز یا یک جمره یا چند سنگ [illegible]
اگر [illegible] [illegible] باشد
دیگر [illegible] باشد [illegible] نایب [illegible]
اگر [illegible]
[illegible] ندانند از کدام
جمره است باید هر یک از سه جمره را هفت سنگ بزند
هرگاه در عدد سنگ ها که زده شک کند باید بنا را بر کمتر گذارد و بعد از آنکه
بعد از تمام شدن این اعمال حج تمام است و میتواند بوطن خود معاودت
کند خواه در مکه باشد یا منی لیکن سنت است که اگر در مکه باشد بعضی اعمال
مستحبه را بجا آورد و اگر در منی باشد سنت است معاودت کند بمکه
بجهت بجا آوردن آن اعمال و اگر از اعمال واجب از طواف یا سعی چیزی مانده
باشد واجب خواهد بود معاودت و ما در فصل هفتم بعضی از آن اعمال مستحبه را
ذکر میکنیم فصل [illegible] در بیان اعمالیکه سنت است بجا آوردن آنها

بعد از فراغ از حج اگر پیش از فراغ بعضی از اعمال بجا نیاورد ...
... انکه در ایام حج که بزرگ است ... بعد از ... بجا آورد
ایام سال و اگر نتواند سه روز ... و ... بجا آورد ...
و بدانکه کسیکه از اهل مکه نیست طوافی که از برای او بجا آورد که در مکه
است بهتر است از نماز سنت کردن ... مسئله آنکه داخل
کعبه شود خواه مرد و خواه زن چه در آن ثواب بسیار است و از برای زن
تاکید بیشتر است و سنت است که پیش از داخل شدن غسل کند و پا برهنه
و با وقار و سکینه داخل شود ... در وقت داخل شدن
خانه هست که در ... چهار ... زانوان ...
اشکال دارد ... بجا آورند ... شی
بجا آورند از جمله ... در وقت داخل شدن
اللهم انک قلت ... و من دخله کان
آمنا فامنی من عذابک ... و از جمله آنکه در هر یک از چهار
کنج خانه دو رکعت نماز کند و بعد از آن دعا بکند ابتدا از آن ستون که از
من جنبا او ... تا آخر دعا بخواند و از جمله آنکه سینه خود را بر ستونی که
در برابر حجر الاسود است بچسباند ... یا واحد یا احد یا ماجد یا
قریب یا بعید یا عزیز یا حکیم لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین وهب لی
من لدنک ذریة انک سمیع الدعاء و بعد از آن بر دو ران ستون بگردد و
پشت خود را بر آن بچسباند و باز دعاء مذکور را بخواند و از جمله آنکه هر یک
از چهار رکن خانه را ببوسد و خود را بر آن بچسباند خصوصا رکن یمانی و از آن
جمله آنکه در وقت بیرون آمدن ... الله اکبر الله اکبر الله اکبر

اللهم لا تجعل بلاءنا ... ولا تشمت بنا الاعداء انك انت الغفار الشافع

انکه در مکه نماز فرایض و سنن را در مسجد الحرام

بکند که یک نماز در آن مقابل صد هزار رکعت است و افضل اماکن که نماز

کند [illegible] در مسجد الحرام نماز را تمام کند و مسجد الحرام افضلست

[illegible] ایوان [illegible] بوده [illegible] کرده است

ان ستونهای آنرا که درشب قندیلها را روشن میکنند و بالفعل آویزند

[illegible] ستونهای افضل است

و نماز [illegible] است که [illegible] متصل است

[illegible] مقام ابراهیم [illegible] باشد اگرچه

خارج است [illegible] کرده [illegible] انکه چون

[illegible] وقت

[illegible] قربة الی الله

[illegible] حجر الاسود [illegible] حجر الاسود

[illegible] اول [illegible] بعد از طواف [illegible] حجر را در بر

گیرد و شکم خود را بر آن بچسباند و دستها را بر آن پهن کند و حاجات خود را

طلبد و نماز طواف کند و بعد از طواف و نماز بیاید نزد حجر الاسود و دست

چپ خود را بر حجر گذارد و دست راست را بر در خانه بگشاید و شکم خود را

بدیوار خانه بچسباند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر پیغمبر بفرستد

و اگر تواند دعائیکه وارد شده که اول آن این است که اللهم صل علی

محمد عبدک و رسولک و نبیک تا آخر دعا بخواند [illegible] انکه بعد از این عمل

نزد چاه زمزم رود و قدری از آب آن بیاشامد پس توجه به بیرون [illegible]

از مسجد شود و در وقت بیرون آمدن بگوید آئبون تائبون عابدون [illegible]
حامدون [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
آورده و بیرون رود از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
رکن شامی است [illegible] داخل مسجد [illegible] [illegible]
که از سمت راست [illegible] بیرون [illegible] [illegible]
و بگوید انقلب علی ان لا اله الا الله [illegible] که در وقت بیرون رفتن
از مکه [illegible] [illegible] [illegible] این مثقال [illegible] [illegible]
و تصدق کند [illegible] [illegible] [illegible] و از خدا مسئلت
کند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است که هرکه در مکه
قرآن ختم کند [illegible] [illegible] [illegible] منزل [illegible]
ملاحظه کند [illegible] [illegible] [illegible] قبر خدیجه [illegible]
مبارکه در کوه [illegible] [illegible] [illegible] است و در سر قبر
ابوطالب و عبد المطلب [illegible] [illegible] ایشان را زیارت کند و [illegible]
پیغمبر در سوق اللیل است و گنبدی دارد و معروف است و احتمال [illegible]
تولد مکانی است شبیه بحوض [illegible] [illegible] [illegible] است سنت
رفتن باینجا و نماز تحیت و طلب حاجت در اینجا کردن و منزل خدیجه [illegible]
و محل تولد سیدة النساء است و آن در سوق [illegible] است که نزدیک باب
صفا و مروه است در دست راست کسیکه از صفا بمروه میرود و قبه معروف
دارد و متصل بآن مسجدی است و در آن منزل نیز رفتن و نماز تحیت و طلب
حاجت کردن سنت است و قبر خدیجه در قبرستان معلاة است قریب با
[illegible] قبرستان در دامنه کوه و قبه معروفه دارد که اصل قبه [illegible]

نزد است و سنت است زیارت ایشان در آنجا و قبر ابوطالب و بالای قبر
خدیجه است و دیوار پی بود و نزد آنها است و میان آن و میان کوه فاصله
نیست مگر حظیره که شهرت دارد که یکی از سوخته که سنیان بان اعتقاد
دارند آنجا مدفون است و حظیره که ابوطالب و عبدالمطلب در آنجا مدفونند
در پای او در دست راست کسیکه از طرف قبر خدیجه بکوه بالا رود و در
جای مقابل او در این حظیره حظیره دیگر است بلندتر ازین و در قبله آن حظیره
و در آنجا قبر دیگر است متصل به دیوار [illegible] است بعضی میگویند
قبر عبد مناف است و معلوم نیست و در آنجا نزد [illegible] است
در بالای آن از دست راست کسیکه از مکه بکوه رود [illegible] ابوطالب
و عبدالمطلب و آمنه در [illegible] است [illegible] در حکم
کسیکه [illegible] از احرام ممنوع [illegible] است
[illegible] است که از اتمام
کند و اعمال از آنجا [illegible] که نتواند بعد
از احرام را بجا آورد یا در عمره نتواند داخل مکه شود و طواف و سعی نتواند
سعی میان صفا و مروه را نتواند بجا آورد و در حج نتواند وقوف عرفه
و مشعر را به مقدار واجب یا همان قدری را تواند که کفایت در صحت حج
نمیکند چنانچه گذشت یا نتواند عمره در روز عید ادراک کند و نایب
نتواند بگیرد یا نتواند اعمالیکه در مکه باید بجا آورد از طواف و سعی بجا آورد
یا نایب بگیرد و آن مانع غیر از مرض باشد و مایوس از دفع شدن مانع
باشد درینصورت میتواند در هرجا که ممنوع شده نیت بیرون آمدن
از احرام کند و حلال شدن هرچه بر او حرام شده بود بکند و برود و

احتیاط آن است که دو تا قربانی کند و اگر فرستاد آنرا قربانی ذبح کنند باید
از احرام بیرون بیاید و اگر سال آینده استطاعت داشته باشد هم او را حج
بجای بیاورد [illegible] و هرگاه بعد از احرام بیرون شدن بهتر گشت واقف
در عمره یا حج ابرا کرد در مسئله سابقه گذشت بجا آورد هر یک از حج و عمره آن
ممکن باشد واجب است که قربانی را بفرستد در احرام عمره مکه و در احرام
حج بمنی و در احرام خواهد بود تا قربانی بجای برسد و عمره و عمره میکند
بالکل که قربانی را [illegible] که قربانی و چون و [illegible]
رسید تقصیر [illegible] زن بر مرد و مرد بر زن
که احرام [illegible] سال آینده که حج [illegible] اگر ممکن نباشد [illegible]
بفرستد اگر [illegible] در بیان بعضی امور که
متعلق بمکه و [illegible] از آن دو مقام است
[illegible] است و مراد [illegible] مسائل است
[illegible] مردم دادن کبوترهای
حرم را از حرم بعد از آشیان او بعد از باشد گفته اند و اذیت رسانیدن
بآنها پس اگر یکی از آنها را از حرم بیرون برد باید که اگر دیگر برنگرداند بجهت
هر کبوتری یک گوسفند بکشد و اگر برگرداند از بهر یک گوسفند بکشد و
هم چنین حرام است کندن و بریدن درختی که در حرم مکه باشد و گیاه
و خارهای آن بر هر کسی مگر اینکه در منزل او بهم رسیده باشد یا خود
آنکس آنرا دوانیده باشد و سبز کرده باشد یا درخت میوه دار یا خرما
باشد و هم چنین جایز است کندن اذخر و اگر کسی درختی یا گیاهی از آنرا
بکند یا قطع کند واجب است قیمت آنرا تصدق کند و در [illegible]

بدست

نیست [illegible] حرام است بر محرم و غیر محرم کشتن هر حیوانی در حرم که
بر محرم مطلقا حرام بود مگر [illegible] و صید کردن در حرم نیز حرام است و کسی که
صیدی را بکشد باید قیمت آن را تصدق کند و اگر کبوتری بکشد باید یک درهم
تصدق کند و در بچه آن نیم درهم است و در بیضه آن ربع درهم [illegible]
کسی که [illegible] ثواب حج را دریابد باید قیمت قربانی را به کسی از دوستان
خود بدهد که [illegible] و او را امر کند که از برای او هفت شوط
طواف در کعبه بکند و نماز طواف کند [illegible] از جهت او ذبح کند و چون
روز عرفه شود لباس پاکیزه بپوشد [illegible] مشغول دعا باشد
تا غروب آفتاب [illegible] آنچه متعلق [illegible] است
و در آن نیز چند مسئله است [illegible] آنکه [illegible] حرمی است
چون [illegible]
[illegible] سخت و گیاه
از حرام است و [illegible] میان حره واقم
که شرقی مدینه است و حره لیلی که غربی آن است و [illegible] است
سنت مؤکد است زیارت قبر پیغمبر ص در مدینه بلکه ظاهر بعضی روایات
حرمت ترک آن است با اختیار و هم چنین سنت است زیارت قبر سیدة النسا
و در موضع آن خلاف است و بهتر آن است که آن حضرت را در میان قبر پیغمبر
و منبر آن حضرت و در حجره سیدة النسا و در بقیع زیارت کند و هم چنین
زیارت کند در بقیع حضرت امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر
و امام جعفر صادق را علیهم السلام که مجموع در یک قبه و یک ضریح اند
[illegible] سنت است که آدمی بجهت حاجتی که دارد چهارشنبه و پنجشنبه

وحاجات را در مدینه روزه بگیرد [illegible] در کتب ادعیه مسطور است و حاجت
خود را طلبد و این روزه جایز است در سفر اگرچه قصد اقامت نکرده باشد
[illegible] سنت است بسیار نماز کردن در مسجد پیغمبر و زیارت
که چون از دعا در نزد قبر پیغمبر فارغ شود [illegible]
بر آن [illegible] و بر آن [illegible]
در آن شفا [illegible] است از هر [illegible] و سنت است نزد منبر ایستادن و حمد
ثنای الهی بجا آورد و حاجت [illegible] بطلبد و سنت است نماز در مساجدی که
در مدینه است مثل مسجد [illegible] شمس [illegible] و شرف
مسجد قبا است [illegible] و آن مسجد الاحزاب است و مشربه ام ابراهیم
و مسجد فتح [illegible] و سنت است [illegible] زیارت کند
وقبور شهدا احد [illegible] سنت است [illegible] ام ابراهیم
بن محمد [illegible] در اینها است [illegible]
بقبر حمزه رود [illegible] دیگر و [illegible]
واقع است برود پس نزد قبور شهدا [illegible] و فضیلت
اعمال در اینها در کتب مزار مذکور است و اندکی را حقیر در کتاب
مستند ذکر کرده ام [illegible] سنت است وداع قبر پیغمبر ص در وقت
اراده بیرون آمدن از مدینه پس ابتدا غسل کند پس بیاید نزد قبر پیغمبر
و حاجات خود را بطلبد و زیارت کند و بگوید اللهم لا تجعله آخر
العهد من زیارة قبر نبیک فان توفیتنی قبل ذلک فانی اشهد فی
مماتی علی ما شهدت علیه فی حیوتی ان لا اله الا انت وان محمدا عبدک
ورسولک تمام شد کتاب حج از وسیلة النجاة

و نقل است [illegible] در [illegible] و شارب [illegible]

[illegible] در بیان امور [illegible] که [illegible] و شرب آن حرام است و اختصاص [illegible]

[illegible] و در بیان امور [illegible] که [illegible] باعث [illegible]

[illegible] حیوان باشد با غیر حیوان [illegible] در بیان حیوان حلال

است و در بیان [illegible] متعلقه [illegible] و حرمت حیوانات [illegible]

[illegible] و حرمت است از غیر حیوانات [illegible] در بیان [illegible]

[illegible] در بیان [illegible]

خوردن [illegible] ندارد و [illegible]

چیزی [illegible] حرام میشود [illegible] و فضلات

[illegible] در بیان [illegible] است و آن

[illegible] است [illegible] سلك

[illegible] باشد

[illegible] شده

باشد [illegible] هر چیز که خوردن

[illegible] باشد و باعث حصول ضرر شود خواه کم باشد

یا بسیار [illegible] که آن ضرر نرساند در صورت بسیار آن یعنی هرگاه که ضرر

رساند حرام است مثل تریاك و سم الحنظل و امثال اینها و همچنین هرگاه

یک مرتبه آن ضرر نرساند در صورت تکرار آن حرام است و یک مرتبه آن حرام

نیست خلاصه ضابطه در تحریم این قسم از چیزها آنست که ضرر از آن حاصل شود و

ضرری که باعث حرام است اعم از هلاکت و فساد مزاج و حصول مرض است اگرچه

در یک عضو باشد و مناط این چیزی است که از او ضرر دیگویند و شرط است در حرام

بودن آن [illegible] خوردن [illegible] بود از [illegible]
یا غرایب و [illegible] ان [illegible] که [illegible] غالب [illegible]
نماید [illegible] از [illegible] خوردن [illegible]
مسلم باشد یا غایب [illegible] باشد بدون اذن او و [illegible]
شك در اذن او بوده باشد جایز نیست خوردن آن و [illegible]
شك است که [illegible] صاحب او [illegible] مثل
آن است که خورده باشد [illegible] اخبار در [illegible]
حرمت مال الغیر [illegible] خوردن [illegible] بدون اذن بتفصیل که
مذکور میشود [illegible] خوردن [illegible] از خانهای پدر و مادر
و برادر و خواهر [illegible] وکیل و ناظر [illegible]
آن هست و هم [illegible] از خانه [illegible] دوست خود که
از دوست او [illegible] خانهای ایشان بتفصیلی که
ذکر میشود و علم [illegible] نیست بلکه اگر [illegible]
ایشان هم باشد با خوردن [illegible] در صورتی [illegible] متقارب بعلم
بکراهت ایشان موافق احتیاط اجتناب است و در صورتی که یقین بعدم
رضای ایشان باشد یا منع صریح کنند اجتناب لازم است و فرقی در حلیت
خوردن نیست میان حضور و غیبت ایشان و میان اینکه اذن بدخول خانه
داده باشند یا نه و در اینجا سه مسئله است [illegible] فرقی نیست در
ماکولی که خوردن از خانهای ایشان جایز است میان چیزی که خوف فاسد
شدن آن در همان روز باشد از قبیل میوهها و سبزیها و مطبوخات یا نه مثل خرما
و روغن و شیره و امثال آنها و احوط آن است که از طعامهای پاکیزه خوب

وعموم

که باید بیاید شود

کذا

کذا ... از جهت میهمان طعامی یا غیر آن ذخیره میکنند بدون اذن
صاحب خانه اجتناب نمایند و همچنین خود بلکه ظاهر آن است که از
شرابات ... بر ایشان که ... اجتناب شود ...
ضیوف ... حلال بودن مال ایشان چیزیکه در خانه ایشان باشد پس
اگر مال ایشان در محلی باشد که خارج از خانه ایشان باشد جایز نیست بدون
اذن صاحبش خوردن و همچنین جایز نیست اذن دادن بغیر در خوردن چیزی
از خانه ایشان ... جایز است ... دادن فقیر از طعامی
... باشد اگر ... باشد
... و ... باشد در دادن
... جایز نیست ... است و مال غیر
... است بدون اذن ... میکنند
... از محصول ... زاد
... است خوردن ... دو مسئله است
... مذکور شد مخصوص است جواز خوردن از چیزیکه از آن
گذشته میشوند ... درخت خواه نخل یعنی درخت خرما باشد یا سایر درختها
مثل انار و انجیر و به و سیب و انگور و امثال اینها و بزراعت زرعی که خوشه
داشته باشد و خربوزه زار پس چیزیکه غیر اینها باشد حلال نیست خوردن از مثل
سبزیها و هر زرعی که بی خوشه باشد مثل خیار و چغندر و شلغم و زردک
و نحو اینها و احوط اجتناب از محصول درختی است که از ... کرده
و بادام و سماق و زرشک و امثال اینها است ... جواز
خوردن گذرنده از محصول مذکور چند شرط دارد ... اینکه اتفاق

خورده شود قبل از آن زرع یا قصیل [illegible] در رفتن نقصان فاحش بهم رسد [illegible]

این است که [illegible] شود که [illegible] از آن بر درخت باشد [illegible]

عرف [illegible] ببینند [illegible] جایز نیست [illegible]

حصول [illegible] بعد از آن دیگری [illegible] کند [illegible]

که با آنها شخص اول خورده [illegible] نقصان [illegible] رسیده و [illegible]

شخص سیم مرور کند و از آن محصول بخورد [illegible] و شخص [illegible] خورده

نقصان فاحش در درخت [illegible] نیست [illegible] از آن بخورد و

این در صورتی [illegible] باشد [illegible] بعضی [illegible] از آن خورده اند

که اگر او دیگر چیزی از آن بخورد با آنها [illegible] نقصان فاحش بهم

میرسد و اگر [illegible] خوردن [illegible]

این علم هم [illegible] بخورد زیاد [illegible]

باشد [illegible] خوردن از آن [illegible]

بان شود که چند [illegible]

برود [illegible] اینکه با خود چیزی [illegible] بلکه در همان موضع بخورد

[illegible] آنکه خوردن از آن محتاج ببالا رفتن دیوار یا گشودن در یا شکستن

نباشد بلکه در خارج دیوار از آن بچیند پس جایز نیست بالا رفتن دیوار یا

شکافتن یا شکستن یا گشودن در و بدانکه بعضی دو شرط دیگر کرده اند

عدم علم بکراهت مالک از بلکه بعضی گفته اند یا ظن بعدم رضاء او هم

نداشته باشد [illegible] اینکه میوه بر درخت باشد و اگر از درخت ریخته باشد

جایز نیست خوردن از آن میوه [illegible] است که [illegible] از این دو شرط نیست لکن

با وجود علم بکراهت مالک آن میتوان خورد از میوه درخت یا از زرع اگرچه

[illegible]

رفته باشد [illegible] در بیان چیزهائیکه باعث حلیت محرمات میگردد
بدانکه محرمات مباح میشود وان سه چیز است [illegible] اضطرار یعنی موقوف بودن
سلامتی و حفظ نفس بر خوردن یا اشامیدن حرام خواه از حرامهای مال غیر
بوده باشد مثل نجس یا غیر نجس مثل شراب و میته یا غیر اینها از محرمات مثل مال غیر باشد
پس در این صورت جایز است اکل و شرب از ان اگر واجب است و اضطرار حاصل
میشود بخوف تلف شدن نفس هرگاه از ان نخورد یا خوف مرضی که در عادت تحمل
ان نتوان کرد باشد یا خوف زیاد شدن مرض یا طول کشیدن ان یا خوف ضعفی که منجر
بتلف یا مرض مذکور شود و در همه [illegible] بدن شدن خوف
یا اینکه حاصل [illegible] حاصل میشود بعلم [illegible] و اما مجرد
احتمال [illegible] نمیکند [illegible] واجبست
بر کسیکه مضطر [illegible] ضرورت [illegible] قدریکه
بواسطه ان از خوف و ضرر [illegible] زایل شود [illegible]
حرامست اگرچه سیر [illegible]
سیر شدن نشود در صورتیکه [illegible] مثل اینکه در
صحرائی باشد و خوف ان باشد که اگر سیر نشود از راه طی نکند یا اینکه راه
رفتن یا دویدن در جائیکه باید دوید موقوف بسیری باشد [illegible]
هرگاه چیزیکه بان رفع ضرورت و اضطرار میشود منحصر باشد در مال غیر یا
پس ان غیر هم یا مضطر بان مال هست یا نه پس اگر مضطر باشد جایز نیست گرفتن
از ان بظلم اما از برای او جایز است که ایثار و بذل بان مضطر بکند بلی اگر آن
مضطر مؤمن نباشد جایز نیست از برای مالکی که خود هم مضطر است از بذل ان باو
کند بلی و اگر مالک ان مضطر بان نباشد واجبست بر او که بذل کند بمضطر و مضطر [illegible]

باشد

شده

واجبست قبول شرعی ... بعد اگر مالک ... از ادای ... بر مضطر ...
که نقل از ... داده باشد ... دیگران واجبست که ...
دیگری ... نماید ... که در صورت مضطر اگر در ... آن نباشد

اعانت ۲

واجبست بر مالک ... او ... واجبست قبول ...
قیمت و اگر ... قیمت ... مالک ... دادن قیمت ...
نیست و الا بر مالک لازم نیست که ... واجبست بر مضطر قیمت
از آن ... و اگر ... باید زاید از قیمت ...
شود ... واجبست بر مضطر
قیمت ... ادا کند ... صاحب ...
... از ... شرع ...
بگیرد ... از مال غیر ...
گوشت غیر ... مالک ...
عوض ... در مال ... مال خود ...
در این صورت معین میشود مال غیر اگرچه زاید از قیمت آن باشد و از سایر ...
مذکوره جایز نیست که رفع ضرورت خود بکند و اگر مالک راضی شود در ...
هر یک از اینها یا مال غیر ... در اختیار هر یک کند ...
چنانکه با اضطرار جایز میشود حرامیکه رفع ضرورت کند همچنین جایز میشود ...
شدن فعل حرام هرگاه رفع ضرورت موقوف بآن باشد مثل اینکه رفع ضرورت
در دست زنی باشد و رفع ضرورت از او معلق کند بامباشرت با او یا در دست
کسی باشد و او معلق کند بر ترک نماز یا فعل حرام دیگر در این صورت جایز است
ارتکاب آن فعل حرام بلکه واجب است اگر اضطرار ... ہلاک ... شود

ازچیزیکه باعث حلیت حرام میشود تقیه است یعنی هرگاه آدمی از خوردن خوف
[illegible] ضرر داشته باشد و واجب است کتمان کردن در حرام بر [illegible]
تقیه [illegible] که اگر کسی از آن نخورد خوف ضرر داشته باشد بلکه
واجب است که اگر اورا ممکن شود توریه کند که برای غیر آن او خوف ضرر
کند [illegible] از حرام و [illegible] که از آن خورده است و اگر تواند
[illegible] از حرام خوردن [illegible] میتواند که خورد [illegible] کند [illegible]
[illegible] موجب جواز خوردن [illegible] باشد که دفع آن
[illegible] واجب باشد [illegible] الحرام یا ضرر
[illegible] باشد اما محض خوف [illegible] از غیر اکبر
ضرر [illegible] باشد [illegible] اعضا [illegible] مو [illegible]
[illegible] و امثال [illegible] مثل [illegible]
[illegible] از مرتکب شدن حرام [illegible] در صورت
خوف زوال [illegible] شان [illegible]
که این از باب تقیه است [illegible] میشود در این [illegible] در آن
صورت [illegible] حرام را مرتکب میشود با اینکه حرام اوهم حلال شده و منشا
این [illegible] در دین و [illegible] شیطان رجیم است ـــ از چیزیکه باعث
حلیت محرمات میشود اضطرار او بحرام است بجهت مداوا و معالجه و خلاص
شدن از امراض [illegible] در اینصورت [illegible] که ذکر میشود جایز است
خوردن حرام خواه از مسکرات باشد مانند شراب یا از غیر آن و در جایز بودن
مداوا بحرام سه چیز شرط است اول ـــ انکه علم یا ظن غالب باشد برفع
شدن مرض بواسطه آن خواه علم یا ظن غالب از تجربه حاصل شود یا از قول

غذا با غیر آنها و غذا [illegible] بکند [illegible]
[illegible] توقف [illegible] باشد [illegible]
باشد و در این هوا حرام است که [illegible] بخورد [illegible]
[illegible] از اهل حذاقت [illegible]
و را جبر نکند بخوردن [illegible]
معالجه [illegible]
خلاصه انکه را معالجه [illegible] باشد [illegible]
معالجه [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
[illegible] معالجه [illegible]
شرط معالجه [illegible]
کند باید [illegible] باشد [illegible]
کرده راه علاج [illegible] بخوردن [illegible]
و در دین [illegible] مرض [illegible] توقف [illegible]
بخوردن شراب یا امثال ان می کند و خود و مرد و ان حرام می داند و اگر
اطباء متعدد باشند و چند نفر یا یکی از ان دو نفر باشند باید [illegible] بخوردن
تا رجوع بان یکی هم نکند استعمال ان حرام را ننماید و بقول یکی یا دو [illegible]
جمع نشود و بدانکه در صورتیکه جایز باشد خوردن ان باید زاید از قدر
ضرورت معالجه نخورد اگرچه بقدر یک مثقال باشد [illegible] در بیان
حیوان حلال گوشت و حیوان حرام گوشت از حیوان ابی و صحرائی و پرندگان
و در بیان امور یکه سبب حرمت حیوان حلال گوشت میشود و در بیان احکام

غیره

مفرنه

... و ... اثنا و در بیان حکم حیوان مشتبه [illegible]
شتر و شکل آنکه [illegible] در حیوان آبی که غیر پرنده باشد و دندان
[illegible] است [illegible] هر ماهی که فلس و پشت باشد حلال است و
فلس [illegible] ریزه است که بر پوست ماهی [illegible]
باقی نمانده باشد اگر چه در آن بریزد مثل ماهی [illegible] و آن نوع ماهی است که فلس
[illegible] و پشت [illegible] که در [illegible] و بان سبب فلس
آن ریخته میشود و باز بجای خود [illegible] ماهی که فلس ندارد حرام است
از هر نوع که بوده باشد و هر چه [illegible] است [illegible] از ماهی است که
[illegible] میرود [illegible] مثل [illegible] که خس داشته باشد
یعنی دندان که بان [illegible] حرام است و [illegible] بر نقش باشد اطلاق
[illegible] و [illegible] حرام است [illegible] آنکه تفصیل
آن مذکور خواهد شد [illegible] حرام است
از جمله حیوانات [illegible] و اوات ریزه که در آب
متکون میشوند مثل [illegible] حرام است
سلحفات یعنی سنگ پشت و خرچنگ که او را سرطان و عقرب البحر نامند و ضفدع
که او را بفارسی غوک گویند و در بعضی ولایات قورباغه نامند.
تخم ماهی حلال است و تخم ماهی حرام حرام است [illegible] در پرندگان خواه (حلال است)
وحشی باشند یا اهلی و در آن چند مسئله است [illegible] هر پرنده که سبع باشد
گوشت آن حرام است و آن عبارتست از هر مرغی که مخلب یعنی ناخنی که بان
پرندگان را افتراس میکنند یعنی صید در داشته باشد خواه قوی و زورمند
باشد مثل باز و شاهین و عقاب و باشه و چرخ و امثال اینها یا ضعیف باشند

است از ... [illegible] ... که از ... [illegible] ... مسوخ ... [illegible]

مانند ... [illegible] ... که از ... [illegible] ... [illegible]

یعنی چنانکه ... [illegible] ... است ... [illegible] ... پرنده که ... از این جهت

حرامست و بعضی صفان است که ... [illegible] ... کرده باشد

و از حرکت ... [illegible] ... نکند چون ... زند و ... [illegible] ... دفیف

است یعنی در حالت پرواز صفیف ان بیشتر کردن بال او بیشتر از دفیف

یعنی بر هم زدن بال ... [illegible] ... و صفان ... [illegible] ... باز

علامات حلیت ... [illegible] ... و ... [illegible]

اگر مشتبه شود ... المطالب کدام ... [illegible] ... هر پرنده که حوصله

از قانصه و ... [illegible] ... و قانصه یعنی سنگدان

مرغ است ... [illegible] ... و حوصله چینه دان است

که بمنزله ... [illegible] ... و دران دانه ... و

چیزهایی که میخورد ... [illegible] ... است و این انگشت زایده

است که بمنزله انگشت ابهام است در انسان و در پس پای مرغ میروید

می باید پس هر پرنده که هیچ یک از این سه را نداشته باشد حرامست و بدانکه

چنانکه مذکور شد هر حیوانی که یکی از این چهار علامت حرمت داشته باشد

یعنی از سباع باشد یا مسوخ و صفان بیش از دفیف باشد یا هیچ یک از صیصیه

و قانصه و حوصله را نداشته باشد حرامست و لیکن مستفاد از اخبار ائمه ... [illegible]

که هیچ پرنده ناخن دار یا مسوخ یا صف کننده نیست که صیصیه یا حوصله یا قانصه

داشته باشد و هیچ پرنده که یکی از این سه چیز داشته باشد نیست که مخلب دار

یا مسوخ یا صف کننده باشد ... [illegible] ... آنچه مذکور شد در ... [illegible]

پرسیدا

وسیلهٔ نجات کلیه است که در موضعیکه دلیل خصوصی بر حلیت یا حرمت آن
مرغ نباشد بآن قاعده رجوع میشود و بعضی از مرغان و پرندگان هست که
نص و دلیلی در حکم آن رسیده است در اینها باید بمقتضای دلیل عمل نمود
و در بعضی بجهت اختلاف نصوص مابین علما رضوان الله علیهم خلاف واقع
شده است و از جمله اینها است کلاغ که از اینها پنج قسم گفته اند کلاغ سیاه
کوچک که کلاغ زرع است و آن را زاغ گویند و یکی دیگر کلاغ بزرگی است
که در سر کوهها منزل میکند [illegible] مرغان است و یکی
دیگر کلاغ بزرگی است که [illegible] صید میکند و یکی
کلاغی است که سیاه و سفید است [illegible] اقوال در خصوص
اینها مختلف است و [illegible] احتیاط آن است
که در اینها [illegible] وصله و نص
و تصریح بحلیت و حرمت [illegible] اینها اخطاف است
که پرستوک باشد [illegible] بال افشان
مکن [illegible] و کیلک حرام است باتفاق علما [illegible] مکروه است خوردن
گوشت هدهد که شانه سر است و قبره بضم قاف و تشدید باء مفتوحه
و فتحه راء و در فارسی چکاو میگویند و در سر آن دسته موئی است و صرد
و آن حیوانی است که سر بزرگ دارد و منقار ضخیم و صید گنجشک میکند
و درختها را منقار میزند و سوراخ میکند و شقراق که سبز مرغ است
و فاخته که قوقو است و سباری که بفارسی سبره گویند و مذکور شد
که پرستوک نیز کراهت دارد [illegible] حمام و آن عبارت از مرغی است
که طوق داشته باشد حلال است جمیع انواع آن و یکی از اینها کبوتر چاهی است

وازافرخ کوند وبوم سرخ وکبوتر سفید وکلنک ودراج ومرغ
ومانند آن از پرندگان وصعوه که از برف چون کوند وبرغ خوانکی
ومرصی [illegible] هر پرنده ای ازجنسی دو حلقه وچینه
بود مرغ حلال کوشت حلال است ومرغ حرام کوشت حرام و
بی باشد که تماذ از حیوان حلال کوشت است یا حرام کوشت اگر
طرفان بهم یکنوع باشد ومساوی باشد حرام است و اگر مختلف باشد
داشته باشد حلال است [illegible] حیوان آبی مثل ماهی وانچه
در اینکه هرچه [illegible] حلال است [illegible] حرام است مثل آنچه از
آبی حرام است [illegible] دلیل [illegible] مذکور بوجو میبود
از قطب [illegible]
در حکم حیوان [illegible] وخارج آب است که غیر از
پرنده باشد [illegible] هر حیوانیکه سبع باشد حرام است
وسبع [illegible] حیوانات را پاره کند یا حیوانی
است که نیش یا چنگال داشته باشد که بان حیوانات را پاره کند یعنی حیوانیست
که هر دو دارد مثل شیر وگربه ونیش دندانی است که بان پاره میکند و بعضی
گفته اند که سبع هر حیوانی است که گوشت بخورد وظاهر آنست که هر ایشان
متلازم باشند وازهم منفک نشوند وسبع انواع است که قوی باشد مثل
شیر وپلنک وببر وکرک ویوز وسک وخرس یا ضعیف باشد مثل روباه
وکربه وکفتار وشغال [illegible] هر حیوانیکه مسوخ باشد حرامست
ومسوخات حیوانات بری غیر پرندگان چهارده نوع است فیل وکرک و
خرکوش وسک وخوک وبوزینه یعنی میمون وسوسمار وموش وعقرب

در باغبات است و از انهار لا انساک که بدم

وعی

وخوردن منفعت انرا اطبا سه کونه اند ودرد او ان ما لست که بر نباید وجست
نمی یکند و برد ان حیوانی است بقدر کربه و عوض جسم است که بود با سنی نا
ویم را اند و بینا بر اطبا است ودر [illegible] میبا شد و بغل وان بقدر سو
است با اجمل و بزرکتر و بعضی از حیوانات دیکر نیز ام از بزرکات
کفته اند ولیکن ثابت نیست [illegible] حرام است هر حیوانیکه از حشرات
الارض باشد یا از حیوانات کوچکی است که جای انها در سوراخها زمین است
و انواع انها بسیار است و از جمله انها است موش و همه انواع ان و مار
و عقرب و [illegible] وسوسمار و خارپشت و [illegible] و جمیع انواع کرم
زمین و عنکبوت و [illegible] و امثال انها [illegible] حرام است
[illegible] و کنه و [illegible] و کرم [illegible] باید و انها که میکه از میوه
[illegible] میخورند [illegible] حرمت نیست ولیکن
چون [illegible] الخبائث آنهم [illegible]
حلالست [illegible] و کوسفند [illegible] ظاهر است
که این سه [illegible] باشند [illegible] کوشت [illegible] است و همچنین
حلالست از بهایم وحشیه کاو و کوهی که ان را کوزن خوانند و میش و بز کوهی
و اهو و کوره خر بلکه هر حیوان وحشی که حرمت ان ثابت نشده
در حرمتی که عارض حیوان حلال کوشت میشود و ان بدو چیز حاصل میشود
[illegible] حاصل شدن جلال در حیوانات یعنی نجاسه خوار شدن همینکه حیوان
جلال شد حرام میشود و معنی جلال نجاسه خوار است و در انجا چند مسئله است
[illegible] در جلال شدن حیوان سه شرط است [illegible] انکه فضله انسان
بخورد [illegible] دیکر نخورد جلال بر ان صادق نمیاید و حرام نمیشود

انکه مدتی غذا انسان نجاست انسان باشد و کمترین آن مدت [illegible]
از ایشانکه [illegible] نجاست انسان بخورد که [illegible]
خوراک ایشان نجاست [illegible] از خوردن [illegible] مگر انکه
در مدت طولانی مثل بیست روز یا یکهفته درست که از [illegible] روز نجاست
نخورد و احتیاط آن است که اگر [illegible] روز نجاست نخورد از ان اجتناب نمایند
انکه در انتهای غیر از نجاست چیز دیگر نخورد و اگر چیز دیگر هم خورد
حرام نمیشود بلی اگر غذا غالب آن نجاست باشد مکروه میشود
حیوان نجاست خوار [illegible] حلال میشود [illegible] از انکه از او
[illegible] و غذای دیگر [illegible] مدت استبراء [illegible]
از اخبار [illegible]
گوسفند [illegible] از [illegible] است [illegible]
و در مرغ خانگی [illegible] شرط نیست در حاصل شدن
استبرا که غذا [illegible] از [illegible] هم [illegible] استبرا
استبرا حاصل میشود [illegible] شیر و تخم حیوان جلال پیش از استبرا حرام است
و واجب است اجتناب از خوردن ان اما نجس نیست [illegible] مستحب است که
مرغی که اراده ذبح ان میشود چند روز پیش بسته شود و بدست غذا داده شود
بان داده شود اگرچه علم بحلالی ان نباشد چنانکه مرویست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله چنین فرمودند [illegible] حیوان نجاست خوار خوردن
گوشت و شیر و تخم از حرام میشود ولیکن اگر تذکیه شود یعنی ذبح شرعی شود
استعمال پوست و اجزاء از جایز است مثل سباع [illegible] از چیزهایی که باعث
حرمت حیوان حلال گوشت میشود وطی انسان است بان یعنی جماع [illegible]

درانها

در ایقاع اجزاء مسئله است [illegible] وطی که موجب حرمت میشود اقسام است

کسی وطی کند بالغ باشد یا نه انزال آن شود یا نه جاهل باشد یا عالم

عمدا باشد یا سهو [illegible] باشد یا مملوک و [illegible] و اینکه بان وطی شده باشد

[illegible] از ذوات اربع باشد [illegible] داشته باشد [illegible] بر وطی

حرام میشود [illegible] اقوی آن است که [illegible] باشد یا قبل [illegible]

[illegible] که حیوانی که وطی شده حرام میشود گوشت و شیران [illegible] حرام میشود

گوشت و شیر و نسل از آن که بعد از [illegible] خواه نسل ماده باشد

یا نسل نر [illegible] وطی بعد از [illegible] از هم چنین باشد

و [illegible] یا مالک آن است [illegible] در هر یک از این

دو صورت [illegible] حیوان [illegible] گوشت و شیر از است

نسل [illegible]

اول [illegible] باشد [illegible] باشد

که آن حیوان را ذبح کنند و [illegible] مالک آن باشد

و مقصود از آن حیوان سواری باشد [illegible] صریح فرموده اند که باید

آن حیوان را ببرند بولایتی دیگر غیر ولایتی که در آنجا بان وطی شده و در آنجا فروخت

و در گرفتن قیمت آن و بیان مصرف آن خلافست و چون دلیلی بر هیچیک نیست

و اجماع ثابت نیست در بیرون بردن از بلد اقوی آن است که بیرون بردن و

فروختن هیچیک درین صورت واجب نیست اما احتیاط آن است که از آن ولایت

بولایت دیگر برده شود و فروخته شود و بنابر تتمیم که وطی کننده غیر مالک

آن باشد و مقصود از موطوئه گوشت یا شیر آن باشد واجبست که آن را ذبح

کنند [illegible] و کسیکه بان وطی کرده غرامت قیمت از اکنند و بمالک بدهد

وان حیوان را از جلد وی [illegible] [illegible] و [illegible] از [illegible]
ان است بنا بر اظهر واگر از حیوان [illegible] بکلی کوشت و
شیر و هم سواری ان مقصود باشد مثل [illegible] [illegible]
غالب را [illegible] [illegible] است واگر [illegible] باشد
ظاهر ان است [illegible] مرکبا از انسان با حیوان واکر [illegible]
حیوانات دیگر شود و مشتبه شود پس اگر [illegible] ملحق شود همه
حلال است وحکمی ندارد [illegible] مشتبه شود [illegible]
میکنند و [illegible] ان [illegible] [illegible]
و هم چنین [illegible] واگر حیوانات [illegible] [illegible]
ندارد [illegible] [illegible] است
و در اختلاف [illegible] [illegible] مردار که بدون
تذکیه شرعی [illegible] حرامست خوردن از اجزاء آن
حیوان چیزی باشد [illegible] مثل [illegible] بل
تذکیه باشد اما [illegible] باشد مثل کوسفند و کاو و شتر
و [illegible] وامثال انها حرام است خوردن ان [illegible] حرامست بر من جمیع انتفا
از ان حتی انتفاع از پوست ان اگرچه جایی باشد که طهارت [illegible] باشد
مثل [illegible] بر روی ان جایز است فروختن میته یا اجزاء ان بکسیکه [illegible] است
یعنی مذهبا و [illegible] [illegible] باب
حلول نکرده وحس ندارد واگر تابع باشد حرامست خوردن آن اگر دراصل [illegible]
باشد از مثل [illegible] جهت انکه بملاقات نجاست نجس شده مکر [illegible]
بخصوص طهارت انها [illegible] ملاقات بجزء دیگر میته نکند بغیر [illegible]

کردان

که دران هستند که لبستان ومانه دان باشد که اگر چیزی یکی عیراد از نواملایات
کند بچه خواهد شد و باین جهت حرام خواهد بود خوردن آن و هرچیزی که مانع
نبات باشد انست مثل نشان اگر از جزء حیوان ماکول اللحم باشد واز جزء
تحریم حیوان هم که مذکور خواهد شد نباشد [illegible] ده چیز است از
حیوان حلال گوشت که حرام است اگرچه تذکیه شرعیه شده باشد [illegible]
خون چیزی خونی که از حیوان حلال گوشت بعد از ذبح میماند [illegible] سپرز
[illegible] ذکر [illegible] بپیشان [illegible] [illegible] این پنج چیز اجماعی است
[illegible] نخاع وان رشته [illegible] است که [illegible] [illegible] ان کشیده شده است
و [illegible] پشت بان [illegible] مثانه یعنی [illegible] شیماه
یعنی [illegible] زهره [illegible] غدد [illegible] که در [illegible] چیز است و [illegible]
باز [illegible] کرده است وان چیزی است که [illegible] زاد شده
میگویند بضم دال و سکون [illegible] دال و در لغت
شبیه [illegible] است و [illegible] [illegible] ذکر است و این
پنج چیز در حلیت و حرمت ان علما [illegible] هشت چیز است
که از حیوان مکروه است بنا بر اقوی [illegible] فرج [illegible] علیا وان دو رکی است
[illegible] که از گردن کشیده شده اند تا دم [illegible] ذات الاشاجع وان پنج [illegible] انگشتها است
که به پشت کف متصل است [illegible] خرزه الدماغ وان نخ است که در وسط
دماغ است و بقدر نخود است و رنگ ان تیره است و شبیه بگرهی است و با رنگ
دماغ مختلف است [illegible] حبه حدقه یعنی دانه حدقه که بان دیده میشود نه تمام
چشم [illegible] کلیتین که انها را قلوه میگویند [illegible] گوشهائیکه در دل است
[illegible] مطلق رگها و اخیر مذکور شد در حیوانات است که ذبح یا نحر میشود [illegible]

ندانند ان اجزا نیست مثل [illegible] نیست از ان [illegible]
واجزا از انست که احکام بر تشابه مبنی [illegible] و اشباه ان از ان ابعاض حلال گوشت
نیست بلکه اجزاء انها بغیر خون [illegible] و فضله ما حلالست [illegible] است
[illegible] خوردن هر خونی حرامست مگر اجزاء حیوان حلال گوشت که
ذبح شود باقی بماند بعد از ذبح آن که ان حلالست [illegible] بول حیوان
حرام گوشت حرامست واما بول حیوان حلال گوشت حلالست والمحرمات
ان است [illegible] شیر حیوان حلال گوشت حلالست و حیوانی که مکروه است
گوشت او شیر انهم مکروه [illegible] حرام گوشت چون [illegible] الحیوانات
در حرمت [illegible] از اصحاب از ان موافق [illegible] حرامست
از حیوان [illegible] حلال گوشت باشد یا حرام
گوشت و [illegible] حرام دانسته اند و [illegible]
انها است [illegible] حیوان حلال گوشت
باشد و خون [illegible] واما [illegible] خبیث
باشد یا بعضی که [illegible] نشمرد باشد حرامست مثل زرق مرغ و
فضله سنگ پشت و سوسمار و امثال انها و اما خبائث ان [illegible]
حلالست و از انها است فضلات که [illegible] در میوها و [illegible] یافت میشود
چه خبائث انها معلوم نیست و دیگر دلیلی بر حرمت انها نیست [illegible]
در حکم حیوانیکه مشتبه شود میان حلال گوشت و حرام گوشت و اجزاء مشتبه ان
و دران دو مسئله است [illegible] هرگاه شک کنند در جزئی از حیوان بود
که ایا از حلال گوشت است یا از حرام گوشت پس شک دران بیکی از چهار قسم میشود
[illegible] اینکه بداند که انجزء از کدام حیوان است و بداند حیوان قابل تذکیه شرعیه

هست و اگر اشتباه شود در اینکه ماهی که ... است با ... اگر
... که ... است و ... دیگر ... نیست و لیکن
... اگر ... اجزاء حیوان است که
... میکنند یا از اسم ... و لیکن ... حیوان ...
باشد ... [illegible] ... نیست و حیوانیکه این
... قسم اول ...
... حلیت از حیوان
... مذکیان
... مشتبه
... ممکن باشد
... و هرگاه
... قبول کذاشت
... باشد مخلوط
شود ... باشد یا اینکه از حرام
... اشتباه ... نتوان مشخص کرد که کدام حلال است و کدام حرام
پس اگر مخلوط شدن ... بطور امتزاج باشد یعنی داخل ... باشد بنوعیکه
... باشد مثل اینکه شیر حلال گوشت و حرام گوشت را ممزوج کرده باشند
یا دو گوشت را با هم کوبیده کباب ساخته باشند واجبست اجتناب از مجموع و اگر
ممزوج بهم نشده باشد بلکه اشتباه در فرد حلال و فرد حرام باشد واجبست
اجتناب از قدر حرام یعنی از قدریکه یقین باشد که حرام از ان کمتر نیست و در معین
کردن ... در میان همه مخیر است هر کدام را خواهند میکذارد بقصد حرام ...

[illegible] حرام است [illegible]

بالجمله [illegible] بخورند [illegible]

[illegible]

حرام است خوردن گل [illegible]

یا غنیمت [illegible] باشد و کلوخ [illegible] از گل و کلوخ [illegible]

نیست الا مانند [illegible] غالب [illegible] باشد [illegible]

[illegible] رسانند و از [illegible] حرام [illegible]

که در [illegible] حکم [illegible]

حلالست [illegible] از گل

و کلوخ [illegible] تربت [illegible] ولیکن [illegible]

[illegible] استشفا از مرض [illegible]

شفا از ان [illegible] خوردن آن

اگرچه [illegible]

تربت حسینیه [illegible] گوشت [illegible]

بجهت تبرک یا بجهت افطار روز عید فطر نیز حرام است [illegible] آنکه از قدر

نخود وسطی بیشتر خورد و زاید از ان حرام است مطلقا [illegible] بدانکه

تعیین تربت مقدسه اشکال عظیم است که ایا چه حد داخل تربت و

اخبار در تحدید ان مختلف است بعضی هفتاد ذراع از هر طرف قبر رسیده و در

بعضی اخبار دیگر بیشتر وارد شده است ولیکن اخبار ضعیفه هستند که بانها

عمل نمیتوان کرد و باید اقتصار کرد بانچه [illegible] القبر و تربت مقدسه

گویند و بنابراین اشکال حاصل میشود در تربت مقدسه در ان از غیر

اخبار [illegible]

زیرا که ایشان بعضی از تربت قبر مقدس و حوالی آن برداشته اند که
مثل [illegible] تربت قبر حضرت با قیامت باشد و از این جهت بعضی از
[illegible] اند که اگر [illegible] زیاده بر قبر با ضریح مقدس [illegible]
و [illegible] در اینجا [illegible] احتمال میرود کفایت کند و جایز باشد خوردن آن
[illegible] و بعضی [illegible] که [illegible] خالی [illegible] از خاکی که از خارج
[illegible] معلوم نیست پس خوردن آن خالی از اشکال است و بنا برین چون
یقین [illegible] که [illegible] قبر مقدس در [illegible]
[illegible] اشکال [illegible] ایشان [illegible] شدن [illegible]
بعضی [illegible] مشرفات [illegible] و از [illegible] الحمل [illegible]
[illegible] اشکال [illegible] که [illegible] معتبر است
و از [illegible] که [illegible] بهتر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] خوردن [illegible] تربت مقدسه
واقعه است و از اینجا معلوم میشود [illegible] متواتر است
بر حصول شفا و ایمنی از هر خوف از آن [illegible] موجود تر است
خصوصا با آنچه وارد شده از آداب برداشتن و شرایط و ادعیه جهت برداشتن
و آوردن و بکار بردن آن وسیله و در بعضی اخبار وسیله که بدون اینها
موجب شفا نمیشود و وارد شده که بعد از برداشتن باید از دیدهای مخفی
و پنهان نگاه داشتن و ذکر خدا بر آن بسیار کرد که شیاطین در اطراف کوچه
هستند و حریصند اینکه از او اخسار کنند و وارد شده که از دو خوردن و حول
نگذارند و در جاهای [illegible] و مواضع غیر پاکیزه ضبط نکنند که اگر چنان کنند
برکت و شفا از آن میرود و احتیاط آن است که اگر کسی خواهد تربت را بخورد

[illegible] اشتباه [illegible] بیماران [illegible]

از ادله [illegible] بیمار [illegible] گل [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] وقت [illegible] حرام [illegible] شفا [illegible]

باشد [illegible] الزمان حدیث [illegible]

بود [illegible] امام [illegible] تربت [illegible]

شفا یافت [illegible]

بود [illegible] بشود [illegible]

[illegible]

ببینم و با [illegible] خوردن گل [illegible] شفا از آن [illegible]

[illegible]

جایز نیست [illegible]

فرموده [illegible]

مگر تربت [illegible] حدیث ضعیفی وارد شده است

که در خاک قبر [illegible] و بعضی دیگر از ائمه شفا [illegible]

ولیکن چون ضعیف است عمل بآن نمیتوان کرد و مرحوم ملا محمد باقر مجلسی

حمل کرده است این حدیث را بر اینکه مراد همراه داشتن آنها است نه خوردن

[illegible] ظاهر آنست که گل ارمنی و گل مختوم نیز استثنا شده پس

الحاصل بجهت مداوا [illegible] هر چیز [illegible] ضرر [illegible]

که مست کننده باشد حرامست خوردن آن مثل بنگ و چرس و غیرها که مسکر

باشد و امثال آن اگرچه بقدر کمی از آن باشد و اخبار در شدت عذاب

و عقوبت خورنده آن از حد شمار بیرون است و در ضمن بعضی اخبار که

در ضمن

در خصوص شراب است مذکور میشود [illegible] بغیر از آنها مذکور شد
که حرام است از چیزهای حیوان که کلو و طحال و مسکر باشد و همچنین بغیر از آنها [illegible]
مذکور شد حیوانات از چیزهای نجس و آنچه مضر ببدن باشد و از نجاسات
[illegible] باشد و آنچه نجس باشد همه از چیزهای خوردنی حلال است پس
جایز است خوردن انواع نباتات از دانها و برگها و میوه‌ها مثل تخم انگور و
جوز و مثال آنها مگر آنکه مضر بوده باشد و غیر اینها [illegible] در بیان مایعات
بغیر چیزهای روان بغیر از آنچه حکم آن گذشت از فضلات حیوانات مثل خون
و شیر و بول و چیزهای دیگر [illegible] تفصیل آن
گذشت و در آنچه مسکر است [illegible] از چیزهای روان که حرام است
آشامیدن آن شراب است [illegible] خواه [illegible] باشد
کند یا نه بلکه یکقطره آن [illegible] اگر [illegible] بریزند
مستهلک شود و حرام است [illegible] همچنین چیزهای روان با
[illegible] مسکر است اگرچه شراب [illegible] حرامست و حرامست
اگرچه آن مسکر نباشد و از چیزهای [illegible] در بیان رسیده [illegible] میکنند
و احادیث و آیات در نجاسات و شدت معصیت و عذاب شراب و همچنین
حرمت کتاب از حد شمار افزون و از قابل تحریر و تقریر بیرون است
ثقة الاسلام کلینی و شیخ طوسی ره در جامع کافی و تهذیب بسند معتبر
از حضرت صادق ع روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند شفاعت من نمیرسد
بکسیکه استخفاف بنماز کند و در حوض کوثر بر من وارد نمیشود و بذات خدا
قسم که نمیرسد شفاعت من بکسی که بیاشامد مست کننده را و در حوض کوثر
بر من وارد نمیشود و نیز این دو شیخ جلیل از آنحضرت روایت کرده اند که

نظام و نجس [illegible]

نجس

[illegible] شفاعت [illegible]

فرمودند که مسکری بیاشامد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر
حساب نمیشود و اگر در عرض چهل روز بمیرد مثل کسی است که بت پرستیده از
دنیا رود و اخبار باین مضمون بسیار است و در مضمون [illegible]
اخبار بسیار وارد شده که نماز او چهل روز از او مقبول نیست و شیخ
کلینی و شیخ صدوق از امام محمد باقر روایت کرده اند که فرمودند شارب
الخمر در روز قیامت سیاه رو محشور شود و زبان او آویزان و لعاب
از دهان او بر سینه او [illegible] و در روایت دیگر [illegible] که او سیراب
کند از چرکیکه از فرج زنان [illegible] بیرون می آید و کلینی بسند معتبر از حضرت
صادق روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا فرمودند شارب الخمر اگر مریض
شود او را عیادت مکنید و اگر بمیرد بر جنازه او حاضر مشوید و اگر شهادت
بدهد قبول مکنید و اگر [illegible] خواستگاری کند [illegible] باو مدهید و اگر امانت
طلب کند باو مدهید و اگر [illegible] امانت او را قبول مکنید
و اگر [illegible] باین مضمون نیز احادیث معتبره
بسیار است و در بعضی اخبار وارد است که هر که دختر خود را بشارب الخمر
تزویج کند مثل آن است که بزنا داده است و شیخ کلینی و شیخ طوسی از
زید بن علی روایت کرده اند که او از پدران بزرگوار خود روایت کرده اند
که فرمودند پیغمبر خدا لعن فرمودند در شراب ده نفر را کسیکه درخت
او را بنشاند و کسیکه می چیند و کسیکه شراب میکند و فروشنده از او و خرنده
از او و کسی که بیاشامد از او و کسیکه قیمت از او میخورد و کسیکه میکشاند
از او و کسیکه با خود بر میدارد و کسی که بجهت او برده میشود و کسی که [illegible]
از است و باین مضمون نیز اخبار بسیار است و نیز کلینی بسند معتبر روایت

کرده از

کرده‌اند از حضرت صادق علیه السلام که فرمود شرب خمر کلید هر بدی است و کسیکه
مداومت بر آن بکند یعنی هر وقت بیابد از آن بیاشامد مثل بت پرست است
[illegible] است و کسیکه از آن بیاشامد تکذیب کتاب خدای تعالی نموده
[illegible] از فقرات احادیث اخبار بسیار وارد شده و در بعض اخبار
[illegible] شرب خمر [illegible] که هر وقت بیابد بیاشامد از آنها فرموده‌اند
[illegible] اخبار [illegible] متواتر فرموده [illegible] مثل بت پرست است زیرا که
از احادیث اختصاص بشراب ندارد [illegible] کبیره است و در بعض اخبار
معتبره رسیده که کسیکه شرب [illegible] نماز [illegible] میکند و در
حدیث معتبر وارد است که هر که آیه یا سوره از قرآن حفظ داشته باشد
و در سینه آن باشد [illegible] میکند [illegible]
[illegible] است عصیر عنبی است
[illegible] ثلثان کم شود
[illegible] تا دو ثلث آن کم
شود [illegible] خواه کم شدن
دو ثلث بجوشانیدن باشد یا از هوا یا آفتاب و احتیاط آن است که دو ثلث آن
بآتش کم شود [illegible] حرمت عصیر عنبی پیش از کم شدن دو ثلث آن
در وقتی است که سرکه یا شیره نشود پس اگر پیش از ذهاب ثلثین سرکه یا شیره
شود مابین علما خلافست در حلیت و حرمت آن و اقوی آن است که حلال
میشود اگر چه احتیاط از آن اولی است [illegible] مناط در کم شدن دو ثلث
بکیل است نه وزن یعنی کیل آن باید ثلث کیل اول شود اگر چه وزن آن
از ثلث بیشتر باشد [illegible] هرگاه قدری از آب انگور را در دیگ بریزند

وچون بجوش آید بعد دیگر بران بریزند باید دو ثلث [illegible] بعد از ریختن
یا دو ثلث آنچه از اول باقیمانده بود کم شود [illegible] دو ثلث [illegible]
مجموع اول کفایت نمیکند مثلا اگر شش من آب انگور بود [illegible]
و شش من کم شد نه من دیگر بران بریزند باید دو ثلث نه من [illegible] و شش من
که از اول باقیمانده بود کم شود که از مجموع آن پنج من باقی بماند که ثلث
پانزده من است نه شش من که ثلث هیجده من است مسئله اگر شیره
آب انگور [illegible] شود [illegible] وآن آب انگور بجوش آید
اگر جزوی از عصیر [illegible] حاصل شود که دو ثلث
عصیری که داخل [illegible] کم شده و کم شدن [illegible] عصیری که در دیگ است
کفایت نمیکند [illegible] بلکه در عصیر [illegible]
شود و [illegible] مسائل انها که ظاهر است
که عصیر داخل [illegible] میشوند یا انکه [illegible]
آن نباشد [illegible] دو ثلث عصیری انچه [illegible]
میان آن است [illegible] اولیت مسئله هرگاه
دانه انگوری در میان آش یا آب یا غیر آن افتد و پخته شود پس اگر دانه انگور
شکافته نشود که آب آن بیرون آید در هیچ صورت حرام نمیشود نه انگور و نه آب
یا آشی که در آن هست و اگر دانه شکافته شود و آب ان داخل شد احتیاط
در اجتناب از آن هست تا علم بکم شدن دو ثلث آن دانه هم شد اما حکم صریح
بحرمت ان نمیشود چه آب دانه مستهلک است و عصیر غیر بران صادق نمی
آید بلی اگر دانههای بسیاری باشد که عصیر انها مستهلک نباشد یقینا بعد از
شکافته شدن و پیش از کم شدن دو ثلث حرام است مسئله بدانکه اغیر

مذکور

مذکور شد از حرمت عصیر بعد از غلیان و بعضی از ذهاب ثلثین چنانکه
اشاره بان شد بعضی تصریح نموده اند که آب انگور باشد و عصیر مویز و خرما حرام
نمیشود بغلیان بنابر اقوی و محتاج بکم شدن دو ثلث آن نیست پس جایز است
داخل کردن مویز و خرما در مطبوخات و بهیچ وجه حرام نمیشود و محتاج
به برشته کردن نیست و همچنین در شیره مویز و خرما احتیاج بثلث شدن
نیست

هرگاه شراب منقلب بسرکه شود یا عمل باو کرده شود
که سرکه شود خواه آن عمل بداخل کردن [illegible] که پاک باشد چون سرکه یا نمک
یا چیز دیگر و خواه بمثل دور کردن [illegible] باشد خواه
آن چیز که داخل میشود جزو [illegible] در ابتدا منقلب میشود و بعد از ان
مجموع سرکه شود [illegible] سرکه [illegible] سرکه شد [illegible] یا چیزی
[illegible] صورت
اشکال [illegible] شراب و دلیلی
بر پاک شدن انها [illegible] اجزاء انها [illegible] شود
و لیکن ظاهر آنست که هرگاه انها [illegible] حرکت انها [illegible] سرکه
برداشتند آن سرکه نجس نیست بلکه اگر انها را نخواهند اول از سرکه بیرون آورند
و از جای خود حرکت دهند بعد از حرکت بهر جزئی از سرکه که میرسد از آن نجس
میکنند و بدانکه هرگاه سرکه بسیاری با شراب مخلوط کنند بنوعیکه اثر شراب
در جنب سرکه مستهلک شود و همه سرکه شود مجموع نجس و حرام است اگرچه
اینقدر زمان بگذرد که بدانیم اثر شراب منقلب بسرکه شده و هرگاه هیچیک در
جنب دیگری مستهلک نباشند در این صورت مشکل میشود و اظهر آنست که
حلال نمیشود و نیز بدانکه بعد از انکه شراب سرکه شد انچه میگویند که ظرف

[illegible] بتعسان [illegible] دو دليل [illegible] از [illegible] مكر [illegible]

اقا سه كركردن از هست باكت [illegible] كند [illegible] چون [illegible]

باشد بر هركاه [illegible]

بايد سه كه [illegible] برداشت كه [illegible] ملاحظه نكند و الا [illegible]

در بيان بعضی از مسائل كه متعلق باكل و شرب است و در آن [illegible]

در بعض [illegible] متعلق [illegible] و شرب [illegible] در [illegible] است

حرام است [illegible] ديكر با اطفال نابالغ [illegible]

كفته اند حرام است [illegible] اطفال نابالغ و در

دليل [illegible] اجتناب [illegible] مكروه است خوردن

و آشاميدن [illegible] و اجتناب [illegible] از نجاسات

نباشد و [illegible] از نجاسات اجتناب و

احتراز نكند [illegible] خوردن و آشاميدن از مال

كسيكه از مال [illegible] مباشرين كرفتن مال مردم

اكر ندانی كه آنچه ميخوری نقصان مردم است بلا كراهت است خوردن آن

و اكر يقين دانی كه آنچه ميخوری از مال حلال اوست ظاهر آنست كه

مكروه نباشد و اكر غاصبی مال حرامی كه صاحبان معروف باشد بكسی

ببخشد اكر آنكس تواند بصاحبان رساند واجبست قبول كردن آن و رسانيدن

بصاحب آن و بنابراين هركاه ظالمی كه مال آن مجهول المالك است باشد

يا مال مجهول المالك بر ذمه آن باشد و كسی تواند از اخذ كند و باذن

مجتهد باهلش برساند بر او واجب خواهد بود اخذ كردن اكرچه خوردن

وقيمت كردن باشد و بايد اول قيمت كند بين مجتهد و بعد بخورد و قيمت آنرا

مردم

باهلش

باطل نمی‌سازد مگر اینکه در خوردن و قبول کردن آن مفسده دیگر باشد
مثل اینکه دیگران که ندانند این شخص به قسمی می‌خورد یا قبول میکند جری
شوند و ایشان نیز خورند بلکه تنها یا ایشان که موجب اختلال شریعت میشود
[illegible] هرگاه کسی شراب یا چیز نجس دیگر بخورد آب دهان او پاک
نگردد اینکه متغیر بنجاست شود و یا قی از دهن بیرون آید یا علم بوجود
اجزاء نجس در دهان و امثال آن [illegible] حکم آب چشم هرگاه چیز نجس چشم کشیده
باشد و آب بینی هرگاه چیز نجسی [illegible] مکروهست استنجا
از آبهای گرمی که از زمین جوشد [illegible] بیماری الفا میشود
خواه استنجا [illegible] باشد یا خشتی در آن [illegible] و در حدیث
وارد شده که آن [illegible] استعمال [illegible] شفا مکروه
نیست [illegible] در بیان [illegible] آداب [illegible] اکل و شرب
در اخبار مسئله است [illegible] مستحب است
[illegible] شستن دست پیش از طعام [illegible] است که این
دست شستن باعث [illegible] وزوال فقر و
زیادتی عمر و روشنی چشم و دوام نعمت میشود و نیز وارد شده که شستن
اول باعث برکت خوانه و زوال فقر میشود و شستن دویم باعث زوال
هم و غم میشود و فرقی نیست میان اینکه طعام مایع باشد یا نه و نه میان
اینکه از دست آن بخورد یا از قاشق و امثال آن و مستحب شستن یکدست
بعمل می‌آید اگرچه بهتر آنست که هر دو دست شسته شود و در شستن
اول مستحب است که تری دست را باقی گذارد و خشک نکند باستعمال
خوان و در شستن دویم سنت است خشک کند و هم چنین مستحب است که

کرده شستن دو دست که بعد از طعام است دستها را بر دو چشم بکشد
خوبست که بعد از آن شستن دستها را پاک نکند و شرب
بکوید الحمد لله الذی جعل المنهل الشفا و از جمله ... است
و داوی حدیث آنکه کرد بر چشم کن و بعد از آن هر که بچشم کرد
بیمار مباد و همچنین مستحب است که در شستن اول ابتدا از صاحب طعام
شود و اول او شود بعد از آنکه در دست راست او نشسته و همچنین
کسیکه بعد از اوست تا آنکه دوره تمام شود کسیکه در دست چپ او است
و در شستن دوم ابتدا [illegible] دست چپ صاحب خانه است
بعد از آنکه [illegible] دست چپ او است [illegible] تا دوره تمام شود صاحب
خانه و مستحب است که [illegible] دست شوید شستن دستها
بعد از طعام [illegible] وقتیکه طعام را میگذارند
و در اخبار [illegible] حاضر میشوند
گذارند اگر [illegible] بارک الله علیکم فی طعامکم
و شیطان میگوید [illegible] قطع [illegible] و اگر
بسم الله نگوید شیطان را امر میکند که با او هم [illegible] شود و همچنین وقتیکه
شروع بخوردن میکند و همچنین در وقت اراده خوردن هر یکی از طعام
بلکه در وقت خوردن از هر طریقی اگرچه همه یک نوع طعام باشد و حضرت
امیرالمؤمنین ع فرمود که من ضامنم که هر که بر طعامیکه میخورد بسم الله بگوید
شکایت از اذیت آن طعام نکند شخصی عرض کرد که من دیشب بسم الله گفتم و
طعام خوردم مرا اذیت کرد حضرت فرمود که گویا بعضی از آنها بسم الله گفتی
دون بعضی عرض کرد بلی و مستحب است که وقت شروع بخوردن چیزی بگوید

بسم ا

بسم الله علی اوله و آخره واگر حرف زند ما بین طعام ثانیا بسم الله را بگوید

الحمد گفتن بعد از فراغ از طعام و بهتر آنست که بگوید الحمد لله الذی یطعم

ولا یطعم والحمد لله ... منت ... و بعد از برداشتن طعام نیز الحمد لله

مستحب است و همچنین مکرر کردن آن در میان طعام خوردن مستحب است که خوردن

آنرا از طعام بخشد والحمد لله گفت چهار هزاره ... گویند خدا نعمت بانسان

... که ... بطعام آورد ... سنت الحمد لله بعد از فراغ بگوید

... خوردن بدست راست مگر عذر باشد ... خوردن از چیزیکه پیش

خود است نه طرفیکه پیش از دیگری ... اینکه صاحب خانه ابتدا بخوردن

کند و در آخر دست بکشد ... اینکه در کمتر از سه انگشت چیزی نخورد

و مرویست که حضرت رسول ... ... مکیدن

ولیسیدن انگشتها بخوردن ... ... و سنت است

لیسیدن ظرف طعام ... ... اینکه دست چپ

بر زمین گذارد و بر آن تکیه ... ... اینکه طعام را

خوب بخاید ... اینکه نشستن ... ... طول بدهد ...

اینکه با بقاء اشتها دست از طعام بکشد و آن باعث صحت بدن میشود و در

مکارم الاخلاق وارد است که هر که طعام خورد در وقتیکه معده او خالی

باشد و خوب بخاید و با اشتها دست بکشد و هر وقت غایط تقاضا کند حبس

نکند هرگز مریض نمیشود مگر مرض موت ... اینکه استلقا کند بعد از

طعام یعنی برپشت بخوابد و ساق چپ را بلند کند و پای راست را بر روی ران

چپ اندازد و مرویست که این باعث سمن شدن و هضم طعام میشود ...

اینکه ... ... طعام حاضر کند و مرویست که حضرت امیر ع هر که طبق

بعد از طعام نشاید مکر اکر سیری داشته و ... تا ... خود را

دلها مؤمن ... منزلست و ... منه فانا ... اکیلة ...

بعد از طعام و ان باعث خوشحالی ... صلاح ... و ... است

است و مکروهست خوردن چیزی که از بالا بیرون آید ... بیشتر

از دندان بیرون آورده میشود اکر چه ... آنکه از دندان بخلال ...

آنکه ابتدا بنمک کند و ختم بنمک کند و در احادیث وارد است که افتتاح

واختتام بنمک باعث دفع ... و ... از ... و در اخر ... باشد

سرکه نیز مستحب است ... از سفره ... میریزد ... وراد

بخورد ... از ... باذن خدا ... و ...

مستحب است ... ابتدا ... اینکه در ابتدا ... روز

و در اول ... ... بعد از طعام ... مستحب است که

بعد از نماز ... ... پیغمبرانست

انکه میوه را ... انکه در وقت چیز خوردن

عیال خود را جمع ... اینکه کاسه را بلیسد

... در طعام خوردن چند چیز مکروهست ... خوردن چیز

میان غذای صبح و شام و در احادیث رسیده که باعث مرض و فساد بدن

میشود ... تکیه کردن و چیز خوردن و مراد از تکیه کردن ان است که متمکن

بنشیند و بر چیزی و امثال ان پشت دهد و بر پهلوی چپ یا راست تکیه کند

و پهلو را بر چیزی با متکا بکذارد و هر دو نوع مکروهست[3] ... خوردن چیز

در حالت سیری[4] ... پر کردن شکم از طعام و مملو ساختن ان و در

احادیث وارد است که هر نا خوشی بغیر از تب از ...

لہ میانہ

که میانه روی در چیز خوردن بدن را صحیح میکند [illegible] خوردن بدست چپ
[illegible] چیزی که موش از آن خورده باشد [illegible] نظر کردن
[illegible] وقت چیز خوردن [illegible] پوست کندن میوه [illegible] خوردن
میوه [illegible] آن [illegible] مستحب است تمام کردن [illegible] مبالغه کردن
در خوردن [illegible] است که خوب [illegible] بکند [illegible] خوردن
چیزی [illegible] است که اگر خوب باشد [illegible] از انبیان [illegible] میکند
[illegible] خوردن یا آشامیدن چیز [illegible] تا آنکه سرد شود [illegible]
باد دمیدن بر طعام و شراب [illegible] طعام پیش از
[illegible] زنان [illegible] هر [illegible] خواستن [illegible] حق [illegible]
[illegible] وارد شود [illegible] وقت چیزی
خوردن [illegible] چیز [illegible] باشد بیاید
مکر [illegible] و آله وسلم که
مهمان باشد [illegible] است که آنچه در
خانه حاضر است [illegible] و باید و اگر
او [illegible] است که [illegible] تکلف در طعام کند [illegible] گذاردن
ظرف [illegible] بر روی نان [illegible] بریدن نان است از کارد و چاقو [illegible]
انتظار کشیدن چیز دیگر است بعد از حاضر شدن نان [illegible] بوسیدن نان است
و مکروه است شماره کردن نان در خانه و مستحب است کوچک کردن گرده نان
[illegible] در آشامیدن آب چند چیز مستحب است [illegible] مکیدن آب
نه بلعیدن آن و بلع آن باعث درد جگر میشود [illegible] ایستاده آب خوردن
در روز [illegible] سه نفس آب خوردن و مستحب است بعد از هر نفس الحمد لله گفتن

بلکه پیش از هر لقمه بسم الله گفتن [illegible] بسم الله گفتن وقت شروع و حمد
گفتن وقت فراغ از آن [illegible] الکه هرکه در شب آب بخورد و آب را حرکت
دهد و بگوید یا ماء ماء زمزم و ماء فرات یقرئانک السلام [illegible]
نکند از شرب آب و یاد ابا عبد الله الحسین و اهل بیت [illegible] و لعن [illegible] کند
و در بعض روایات است که هرکه چنین کند بنویسد حق تعالی از برای او صد
هزار حسنه و محو میکند از او صد هزار سیئه و بلند میکند از برای او
صد هزار درجه و چنانست که صد هزار بنده آزاد کرده و در روز قیامت
محشور میشود [illegible] ششم [illegible] یعنی آب باران و [illegible]
روایت [illegible] است که [illegible] بدن را پاک میکند و بیماریها
رفع میکند [illegible] از دست [illegible] ظرف را بدست راست
بگیرد [illegible] هست [illegible]
از دست چپ [illegible] آب خوردن در شب
بسیار آب خوردن [illegible] است که بسیار آب خوردن زیاده
هر [illegible] و در بعضی روایات وارد است که این کراهت
مخصوص است بصورتیکه در بین چیز خوردن نباشد بلکه در بعضی اخبار امر
بآب آشامیدن در وقت چیز خوردن [illegible] از نزد دسته کوزه یا جای شکسته آن
آب خوردن والحمد لله اولا و آخرا [illegible] در صید و ذبایح است
و مقصود از این مقصد بیان تذکیه شرعیه حیوان است یعنی بیرون کردن
روح حیوان از بدن او بنوعیکه شارع قرار داده بجهت حلیت حیوان حلال
گوشت و پاک شدن اجزاء غیر حلال گوشت از آنچه قابل تذکیه هست و مترتب
شدن سایر احکام تذکیه چنانکه مذکور خواهد شد و تذکیه یا بصید است

یا بذبح

باب ذبح و نحر یا تبعیت یا کردن حیوان پس این مقصد مشتمل بر چهار باب است
[illegible] در صید یعنی بیرون کردن روح حیوان وحشی بغیر سر بریدن
بلکه بواسطه آلت صید و کلام یا در آلت صید است یعنی چیزیکه بواسطه آن
تحریکه شبیه در حیوان حاصل میشود که مرکبا روح حیوان بواسطه آن
بیرون میرود بدون ذبح یا در حیوانی است که شرعا قابل صید کردن باشد
یا در صید کننده است یا در شرایط صید است یا در احکام ان پس در این
باب چهار فصل است [illegible] در [illegible] آلت صید شرعی میشود
و مقتول آن بدون ذبح حلال میشود [illegible] است یا غیر حیوان
در [illegible] است [illegible] در آلت صید حیوانی [illegible] چند
مسئله است [illegible] معلمات یعنی
سگی که تعلیم داده شده باشد [illegible] از انواع سگها
[illegible] صاحب بذبح نداند
و اگر سگ غیر معلم [illegible] است که هر وقت انرا
بصید رها کنند و بطرف صید برود و چون منع کنند باز ایستد و برگردد
مگر [illegible] بصید [illegible] کرده باشند و انرا بصید [illegible] که در اینحال ظاهر
این است که این شرط نباشد ایستادن آن بعد از خواندن و بعضی این
شرطرا نفی کرده اند و از قراریکه صیادان میگویند هیچ سگی الا بندرت در
انوقت باز نمی ایستد پس اگر این شرط باشد کلب معلمی نخواهد بود و بعضی دیگر
در کلب معلم شرط نموده اند که از گوشت صید نخورند یعنی معتاد بخوردن
گوشت آن نباشند و مکرر نخورند اما بندرت خوردن ضرری ندارد و جمعی
از علما فرموده اند مطلقا گوشت شرط نیست [illegible] در معلم بودن سگ

شرط است که اینها نیز بیاموزند و شکار ازان جانوران ... نشاید

بگویند از ان تعلیم و تادیب دارد و اگر آن قدر نمیداند از ان سلطان

بطور ... باشد از ان ... نیست ... تعلیم از جانب تعلیم

کردن باشد پس اگر مقتضای عادت ... طبیعت از ان انتقال نمیکند

باید در وقتی که از اعتیاد معرفت یقین دارد که داخل ...

و هنوز معلم است و معلم بودن بهر کتابت میکند اگر احتمال برود که

حال از تعلیم در رفته باشد ... حلیت صید حیوان منحصرست

بکلب معلم و ... و ... یوز و سک غیر معلم و باز

و شقاب و باشه ... نمایند ... ان واقع نمود حلال نیست

یعنی هرگاه ... صید را ... بدین ... حلال

نیست ... تعلیم کننده مسلم

باشد و اگر کافر ... میدان و اظهر خلاف انست

و اظهر قول ... الت صید ... باشد

و ان چند چیز است که در ... صید ... متعلق با نتفاعست بیان میشود

... شمشیر و نیزه و تیر بکه اهن داشته باشد خواه کمان باشد

یا بزرک یا دراز باشد یا کوتاه تذکیه با اینها حاصل میشود بشرایطی که مذکور

خواهد شد و صیدی که باینها کشته میشود حلال میشود بهر نوع که کشته شود

و مثل اینها است هر آلتی که اهن و تیزی داشته باشد مثل خنجر و کارد و چاقو

و تیزی سر عصا که از اهن باشد ... هر آلتیکه تیزی داشته باشد

اما اهن نداشته باشد هرگاه صید را بان تیزی پاره کند و بکشد حلال میشود

اگرچه بقدر کمی پاره شده باشد بشرطیکه بواسطهٔ ان زخم جان او در رفته

باشد

باشد و اما اگر بعضی از آنها نکرده باشد از صید حلال نیست پس فرق میان آلتی که آهن و تیزی داشته باشد و آلتی که تیزی تنها داشته باشد آن است که صید یکه باولی کشته میشود حلال است مطلقا خواه بتیزی آن کشته شود یا بسنگینی و صید یکه بدومی کشته میشود حلال بودن آن موقوفست بانکه آن آلت صید بان کشته شود یعنی در بدن او فرو رود اگرچه کم فرو رود مسئله هرآلتیکه نه آهن داشته باشد و نه تیزی بلکه ثقیل باشد و بثقل و سنگینی خود صید بکشد مثل سنگ و گرز و چماق و گلوله و امثال اینها صید حلال نمیشود و دلیل این حکم اگرچه مختص به ... است ... دلیل حلیت صید مقتول بانها است اما ... اجماع بر حرمت ... سزاوار است که اجتناب از آن شود ... که تیزی ... داشته باشد مثل سنگ تیز ... که قتل بواسطه تیزی آن سنگ بود ... ذبیحه از چیز سنگ باشد و اجتناب سزاوار است ... شدن صید بواسطه هر دو باشد یعنی حرمت ... سنگینی ... حلیت در کشته شدن آن داشته باشد ظاهر آن است که حلال باشد خصوصا هرگاه آن آلت صید آهن داشته باشد مثل کارد و تیشه و بیل و امثال اینها مسئله جماعتی از متاخرین علما متعرض حکم تفنگ شده اند و بعضی حکم بحرمت صید یکه بان میشود کرده اند و بعضی میل بحلیت آن کرده اند و اقوی آن است که هر صید یکه بان کرده میشود حلال است هرگاه سایر شرایط که بعد مذکور میشود داشته باشد مسئله شرط است در حلیت صید مقتول بیکی از آلات مذکوره که قتل آن واقع شده باشد چنانکه اشاره بان شد و بعد از این مذکور میشود

علما

در بیان حیواناتی که بصید [illegible] حلال میشود و [illegible]

از آن پس که حلال گوشت است [illegible] [illegible] حیوانات [illegible]
گوشت از حلال حیوانات اگرچه [illegible] [illegible] تذکیه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ظاهرات [illegible] حلال [illegible]
مثل استعمال پوست و [illegible] در بیان آنکه صید کردن [illegible]
مثل تذکیه از است بذبح و در [illegible] مسائل است [illegible] هر حیوانیکه
تذکیه نیست [illegible] [illegible] مذکور میشود مثل [illegible] حشرات
و حیوان نجس [illegible] [illegible] حلال نمیشود و جایز نیست بردن [illegible]
از استعمال [illegible] [illegible] هر حیوانیکه قدرت بر گرفتن آن نباشد
غالبا [illegible] [illegible] [illegible] حلال میشود [illegible] گوشت
حلال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] گوشت
و لیکن [illegible] [illegible] [illegible] از آن حیوانیکه [illegible]
باشد صید [illegible] [illegible] [illegible] مذکور [illegible] حلال نمیشود
و هر انتفاعیکه [illegible] [illegible] بردن از صید کرده [illegible] نیز
جایز است [illegible] هر حیوانیکه قدرت بر گرفتن آن غالبا باشد بصید
حلال نمیشود تا بذبح تذکیه نشود اگرچه وحشی باشد مثل بعضی حیوانات وحشیه
که قدرت بر دویدن نداشته باشد و جوجه هر مرغی که قدرت بر پریدن
نداشته باشد و حلال شدن اینها موقوف بذبح است و بصید حلال نمیشود
هر حیوان وحشی که بواسطه عارضه بر فرار کردن و دویدن نباشد [illegible]
شکستن پاهای آن یا کور شدن چشمهای آن یا آنکه در حصاری باشد که نتواند
فرار کند یا مرغی باشد که پاهای آن شکسته باشد [illegible] هر حیوانیکه

قادر

ما فوق

ناموس باشد بصید حلال نمیشود و باید از ذبح کردن او اگر گرفتن او ممکن باشد مثل شتر و گاو و گوسفند و امثال اینها یا غیر باشد مثل آهو و بز کوهی که اگر گرفته باشد [illegible] مرد واینکه وحشی شده باشد گریخته یا غیر باشد مثل گوسفندی که متوحش و یاغی شده باشد و امثال اینها بصید حلال میشود و همچنین شتری که یاغی و وحشی شده باشد و امثال اینها بصید حلال میشود و با این وحشی اصلی حلال میشود خواه اگر الت آن صید سگ معلم باشد یا غیر آن از آلتهائی که [illegible] ذکر شد و مثل اینها است که بصید حلال میشود چون اینکه [illegible] تا ذبح [illegible] ممکن باشد مثل اینکه در چاه سرنگون شده باشد [illegible] باشد و حمله کند [illegible] گرفتن آن مشکل باشد [illegible] ممکن [illegible] حلال میشود و آن سه شرط [illegible] شرط [illegible] حلال نیست

اگر [illegible] باشد خواه [illegible] الان صید بر صید کافر حلال نیست خواه [illegible] است که صید آن حلال نیست غالب [illegible] اهل بیت

اگر عاقل باشد بر صید مجنون حلال نیست [illegible] آنکه ممیز باشد بر صید طفل غیر ممیز حلال نیست و شرط نیست که بالغ باشد بر صید طفل ممیز حلال است و همچنین شرط نیست که شیعه اثنی عشری باشد بر صید سنی و زیدی و اسماعیلی و نحو اینها حلال است و شرط نیست مرد باشد بر صید زن حلال است

[illegible] در بیان سایر شرایط صید و آن چند چیز است [illegible] اگر صیدی که بیکی از آلات مذکوره میشود کشته شدن صید بان آلت بواسطه استعمال صید کننده باشد یعنی او سگ را بفرستد یا تفنگ یا تیر را بیندازد یا شمشیر را بزند

الکسنه

بزند و غیر اینها از آلات اینها بزند بلکه سک خود رود و صید را [illegible]
بکند و تفنک خود را بیرون بزند و شمشیر از غیر اینها بزند [illegible]
و قصد آدمی بصید وارد شوند و اگر بکشد صید حلال نمیشود و [illegible]
طلب صید خود برود و در عوض و اگر برود و صاحب آن را آن [illegible]
و از رفتن منع کند پس اگر ممنوع شود و رود بصید برود حرامست [illegible]
و اکر باشد و بعد بفرستادن صاحب آن برود صید آن حلال است
انکه آلت صید [illegible] که آدمی [illegible] استعمال آن میشود تا صید حلال باشد
بکار فرماید پس [illegible] که مقصود او ملاحظه
دو بودن آن [illegible] صید کردن باشد [illegible] انداز دیا انکه
سک یا تیر [illegible] حلال [illegible] یا سوخ پس
حیوان حلال [illegible] نشانه انداخته شود
بصیدی خورد [illegible] و نشود حلال آن صید را
بکار فرماید صید [illegible] باشد پس اگر [illegible] از
حیوان حلال کرفته [illegible] بیندازد آلت صید [illegible]
کندان صید حلال است [illegible] انکه در وقتیکه سک را [illegible] صید روانه
میکند یا تیر یا تفنک یا شمشیر یا غیر اینها را بیرون میکند و میزند در وقت
انها عرفا بسم الله بکوید خواه [illegible] پیش کفته شود یا بعد و اگر بعد کفته
شود بنوعیکه مقارن اینها نباشد اکرچه هنوز سک بصید یا تیر
بان نرسیده باشد کفایت نمیکند و صید حرام میشود و شرط بودن
بسم الله و حرام شدن بدون آن در وقتی است که متذکر آن باشد و عمدا
ترک کند اما هرکاه اعتقاد بوجوب آن داشته باشد و فراموش کند

صید

تا الدن

با آلت صید بستا حلال است از صید و هرگاه در وسط رفتن سگ رو
بصید [illegible] اگر شود [illegible] کشته [illegible] باید بگوید و اگر
[illegible] صید را [illegible] و اگر [illegible] حکم [illegible] نیز [illegible]
در وقت فرستادن سگ یا [illegible] استعمال آلت شرط حلیت صید است
[illegible] ظاهر آنست که این هم حکم [illegible] و صید حرام [illegible]
[illegible] صید میکند [illegible] اگر سگی [illegible] صید [illegible]
[illegible] صید [illegible] نمیشود [illegible] انکه آن
[illegible] صید [illegible] آن نداشته
باشد [illegible] آن صید را [illegible]
[illegible] باشند [illegible] سگی
[illegible] صید [illegible]
[illegible] صید را
[illegible]
کشته باشند در وقت [illegible] تیر بصید
بیند اندر [illegible] بصید خورد و صید بآب افتد یا از کوه بیفتد و جست
و این صدمه با هم کشته شود پس درین صورتها صید حرام است
انکه علم حاصل شود که موت صید بواسطه آن الت صیدی است که بکار
برده و اگر تشکیک در آن کند و احتمال دهد که بجهت چیز دیگر مرده باشد
حلال نمیشود پس اگر چند سگ که یکی از آنها شرایط صید را داشته باشد و
تتمه نداشته باشند رو بصید بروند و یقین شود که کشته شدن آن
بجهت آن سگ است که صید از [illegible] حلال نمیشود و همچنین

مرده شد از رسانیدن سگ یا انداختن تیر صید حلال است و مثل اگر
کشته شود بسبب اکراه و ... آن بواسطه ... بانضمام
اینها با تیر بیند از صید خورده و اگر ... بواسطه کراه
مرده است آن صید حلال نمیشود اگرچه بواسطه آن صید تیر شده
باشد که زنده نتواند ماند اگر که صید که سگ صید را گیرد
در حالتیکه حیوة داشته باشد اگرچه بحسب فرصتی که مذکور
شده باشد و قدرت بر تذکیه او نیز داشته باشد و وقت هم بجهت
تذکیه از آن داشته باشد [illegible] ادراک کند و بار برسد
صید بدون ذبح حلال نمیشود و بلکه باید ذبح کند و اگر ادراک کند
تا زمانیکه [illegible] بجهت [illegible] داشته باشد
داشته باشد [illegible] ذبح [illegible] بدون ذبح حلال میشود
و مسارعت [illegible] بجهت ذبح و تذکیه
نیست یعنی [illegible] لازم نیست
کند و بدو دیگر خود به صید برساند و ذبح کند بلکه اگر شتاب نکند
و وقتی برسد که صید کشته شده باشد از حلالیت اگر بدانند که قبل آن
ازالت صید است بلکه هرگاه صید را مشاهده کند بعد از رسیدن آلت صید
بآن و به بیند که از آن از پا در آورده باشد بنوعیکه نتواند فرار کند در نیت
واجب است که خود را بآن برساند و پیش از مردن آن را ذبح کند و بعض اند که اینجا
مذکور شد از لازم بودن ذبح در صورت امکان بعد از ادراک صید زنده
اگرچه حیوة مستقره نداشته باشد در وقتی است که صید بلت شده باشد
اما اگر بعمل تیر یا تفنگ یا غیر آن صید شده باشد اگر وقتی برسد که حیوة

مستقره

سنگی [illegible] یعنی [illegible] او شرایع [illegible] کرده باشد ذبح آن
لازم نیست بلکه اگر [illegible] هست [illegible] داشته باشد و لیکن در بعضی [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] در شکار [illegible] صید [illegible] باشد و دانسته
مسئله است [illegible] نیست در حلال [illegible] آلت [illegible]
باشد [illegible] سگ [illegible] صید [illegible] غصب کند و [illegible]
[illegible] حلال است اگر چه از غصب کردن و استعمال کردن ان فاعل حرام کرده
[illegible] کرده اند [illegible] که سگ [illegible] باشد
و احتیاج [illegible] ملاقات ان با [illegible]
و باید از [illegible] مکروهست [illegible] با آلتی
[illegible] صید [illegible]
[illegible] صید [illegible] الله دگر
[illegible] کنند
[illegible] صید [illegible] دگر
و [illegible] مشغول [illegible] روانی را که آدمی
صید کند یعنی از آلت صید بکند مال او میشود و دیگری میتواند از او
بگیرد [illegible] گرفتن آن [illegible] باشد که صید را اگر بکشد مثل سگ معلم و تیر
و شمشیر و نیزه و امثال اینها یا نه مثل دام و شبکه و رشته و بدست و بازو
شاهین و امثال اینها بشرط اینکه [illegible] میکند و صید بواسطه ان
دستگیر میشود و قصد گرفتن صید را در ان داشته باشد و رشته را بجهت
گرفتن صید [illegible] کرده باشد و تیر بجهت آن بیرون کرده باشد و سگ را با باز یا
[illegible] فرستاده باشد یا زمین [illegible] بجهت گرفتن صید کنده باشد

با آب و یعنی بسته باشد که حیله [illegible]
باشد و دانه ریزد از جهت آنکه [illegible]
و امثال اینها و اگر [illegible]
صید نمی شود مثل اینکه زمین را [illegible]
آنجا بیفتد مال او نمی شود و هر کس بگیرد مال او می شود [illegible]
در ملک شدن آن صید [illegible]
فرار عاجز شود اما اگر [illegible] باشد که از طیران و دویدن
یا پرواز کردن [illegible]
ان اگر [illegible]
خود [illegible]
خوانده [illegible]
باشد که [illegible] مال او نمی شود [illegible]
در مملوک شدن [illegible] اگر [illegible]
باشد مال صیاد نمی شود و مال غیر بودن [illegible] ثابت نمی شود بودن
در آن که دلالت کند بر اینکه به دست دیگری آمده است مثل اینکه بال او
چیده شده باشد یا طوق در گردن آن باشد یا ریسمان به پای او بسته شده
باشد و امثال اینها در این صورت به صید کردن مال نمی شود [illegible] هرگاه
صیدی به تصرف کسی در آید خواه به دست او آید یا به آلت صید گرفتار شود
مثل اینکه به دام او بیفتد و بعد خود را خلاص کند و فرار کند بر ملکیت
آن شخص باقیست و هر که بگیرد مال آن شخص اول است با هر نفعی که از آن
حاصل شده و هر که به آن اذیت برساند ضامن خواهد بود و هرگاه کبوتر

صید را بایست آورده و بعد از آن از ملکیت او بیرون نمی‌رود خواه اعراض از آن

کرده باشند و خواه مطلق ملکیت آن را از خود دور کرده باشند یا نه بلی در صورت

اعراض از برای دیگران جایز است که بگیرند آن را و هر تصرف خواهند در آن بکنند

اگرچه آن را تلف کنند و ضامن نخواهند بود اما اگر اسیر عین آن باقی است آن

اول میتواند آن را بگیرد و هرگاه کسی صید را تعاقب کند اما هنوز بدان نرسیده که

آن را بگیرد مال آن دیگر میشود و انشاء الله تعالی [illegible] هرگاه کسی [illegible]

خود را و یا صید بفرستد و دیگری نیز [illegible] بفرستد هر کدام که آن را

گرفتند مال صاحبان [illegible] ذبح کند و اگر

هر دو [illegible] گرفتند [illegible] و هر دو یکدفعه صید را مجروح

ساختند یا کشتند مال [illegible] زاکشت

و زخم [illegible] دو

که زخم کدام [illegible] کدام باعث گرفته

است [illegible]

در ذبایح است و مراد از آن در اینجا اعم از ذبح و نحر است و فتاوی در آن یا در

شخص است که ذبح میکند یا در آلت ذبح است یا در محل ذبح یعنی موضعیکه

باید بریده شود یا نحر شود و کیفیت آن یا در شرایط ذبح یا در حیوانیکه قابل

ذبح است یا در بعض احکام که متعلق بذبح است پس در این باب شش فصل است

فصل اول در ذابح و ناحر یعنی کسیکه ذبح میکند و نحر میکند و در آن

دو مسئله است مسئله اول کسیکه ذبح یا نحر میکند سه شرط دارد که اگر آنها

نداشته باشد ذبیحه آن حلال نیست و پاک نیست شرط اول آنکه مسلمان باشد

یا طفل مسلم اگرچه بالغ نشده باشد حلال نیست بجهت آنکه کافر ذبح میکند خواه

ان که وغیر کتابی باشد متابعت بحکت و اکل ذبیحه ایشان نمود و ... وکفار [illegible]
در فرق مبطل ... مثل ... که ... [illegible] ... ایشان
ایشان با کتابی باشد که ... [illegible]
تا جبری نباشد چون از دشمنان اهل بیت ... [illegible]
و از جمله [illegible] ... است [illegible] ... اگر ممیز باشد ... [illegible]
بقصد صحیح بگوید و تحصیل ... [illegible] ... شرط ... ذبح کند ... حلال نیست
ذبح طفل غیر ممیز و مجنون ... [illegible] ... شرط نیست در کسیکه ذبح
کند بنا بر حق ... [illegible] ... باشد ... [illegible]
ذبح ... [illegible] ... شرط نیست در آن ... [illegible]
بودن و ... [illegible] ... از حیض و جنابت و طهارت
مولد یعنی ... [illegible] ... طفل ... [illegible]
ممیز باشد ... [illegible] ... و ... [illegible]
در آلت ذبح ... [illegible] ... جایز نیست ذبح و تذکیه
در صورت اختیار مگر با آهن ... [illegible] ... حلال نیست در اینحال حیوانی
که بغیر آهن ذبح شده باشد مثل مس و سرب و طلا و نقره و سنگ و چوب و نی
و شیشه و استخوان و غیر اینها مگر دندان و ناخن خواه متصل باشد ببدن یا
منفصل بنا بر حق پس بدندان و ناخن مطلقا تذکیه حاصل نمیشود نه در حال
اختیار و نه در حال اضطرار و مراد از اضطرار آنست که از برای او کاردی
که از آهن باشد ممکن نباشد و حاضر نباشد و ترسد که ذبیحه بمیرد
بدون تذکیه خواه محتاج و مضطر بخوردن آن باشد یا نه [illegible] در
تذکیه یعنی موضعی از حیوان که تذکیه بذبح یا نحر در آن حاصل میشود و بیان

وامثال اینها مستعمل در هر ... در حال اضطرار ...

ذبح ونحر کند بغیر آهن از سنگ و چوب و غیره

و ... و نقره و مس

کیفیت ذبح و نحر [illegible] واجبست [illegible]
قطع [illegible] و امر [illegible] مسلمان است در حیوان [illegible] و واجب بودن قطع
[illegible] است که آب و [illegible] را در دهان از او [illegible] میبرد و قطع [illegible]
[illegible] است که حلقوم [illegible] کرده ما بین علما خلافست و [illegible] آن است
که واجب نیست بلکه اکتفا بقطع حلقوم تنها میتوان کرد و لیکن [illegible] احتیاط
آن است که قطع هر چهار را که اوداج اربعه میگویند نماید
مراد از حلقوم [illegible] که باید بریده شود [illegible] که در گردن است یعنی آنکه
بیان [illegible] سر [illegible] اول [illegible] است [illegible] کودالی
که در ان [illegible] است [illegible] بریده [illegible] اگر در قطع [illegible] چیزی از ذقن
[illegible] قطع شود [illegible] تحقق نمیشود
اگر چه چهار رگ بریده [illegible] و [illegible] قطع شود
[illegible] اگر قطع شود [illegible] بیرون
رود [illegible] دیگر اگر چه
لازم دانیم قطع [illegible] را [illegible] و باید حلقوم از
طول بریده شود یعنی در طول دو حصه شود و اگر از عرض دو حصه شود
صحیح نیست و لیکن لازم نیست که قطع طولی بر سبیل استقامت باشد اگر چه نیست
منحرف بریده شود صحیح است [illegible] شرط نیست که ذبح از طرف
روی حیوان باشد بلکه از پشت سر انهم میتوان ذبح کرد بشرطیکه تا قطع حلقوم
[illegible] اگر شرط دانیم نکرده [illegible] بیرون نرود یا حیوة مستقره تمام
نشود بنا بر قول کسیکه حیوة مستقره را شرط میداند خلاصه آنکه باید پیش از
در رفتن جان انچه باید بریده شود که اگر قدری بریده شود و [illegible]

تا جان از وی بیرون رود و جمله ... [illegible] نیست و اگر ... شود

که پیش از قطع حلقوم جان از وی بیرون رود مستقر ان تمام ... شد یا بعد از

آن تمام شد پس بنا بر آن میکند آن که بعد تمام شده است و ذبح از جمله

[illegible] و بیان نحر و در آن سه مسئله است [illegible] مسئله

نحر شتر و آن نیزه کردن و سینه کودال است که در اول سینه است و کیفیت

نحر آن است که کارد یا چیز دیگر که از آهن باشد در آن جایگه کودال است

فرو کند بدون قطع ... [illegible] ایضا در ذبح کننده و آلت ذبح

شرط است ... [illegible] ... است [illegible] نحر مختص

شتر است و غیر از دیگر را نمیتوان نحر ... شتر را نمیتوان ذبح کرد

باید نحر کرد [illegible] ... ذبح شده ... مسئله است

[illegible] ... ذبح ... رو بقبله باشد و باید

مجموع اعضا ... [illegible] ... ذبح و نحر کفایت میکند

و واجب بودن ... [illegible] ... است که علم بوجوب آن داشته

باشد و عمدا ترک کند پس اگر سهوا ترک شد از یا جاهل مسئله باشد یا در قبله

خطا کرده باشد و ترک قبله را کند ذبح آن حلال است و بعضی شرط دانسته‌اند

که کسی هم که ذبح یا نحر میکند رو بقبله باشد و ظاهر آنست که این معتبر

نیست اگر چه مستحب است [illegible] و از جمله شرایط ذبح و نحر ذکر اسم

خداست مقارن شروع در ذبح یا نحر و ظاهر آنست که مجرد اسم الله است

در ضمن هر ذکر که خواهد از آن اداکند پس صحیح است بسم الله و سبحان الله و

الحمد لله و لا اله الا الله و استغفر الله و غیر اینها از اذکار که لفظ الله را دارد

و باید عربی باشد و اما ایضا اسم الله را ندارد صحیح نیست اگر چه از صفات

مقام او باشد کفایت میکند مثل بجان من دان از جمیع الخلق و نخع
و الحیوان و الارض و امثال اینها بلکه کفایت میکند اسماء حسنی مثل
رحمن و رحیم و داور و امثال اینها خلاصه آنکه باید لفظ الله ذکر شود
[illegible] هرگاه اسم الله را فراموش کند ذبح صحیح است و بعضی قایل شده‌اند
دن [illegible] مثل [illegible] دانسته‌اند که اگر از باب جهل ترک کند ذبح
صحیح [illegible] است که در ذکر اسم خدا جاهل بمسئله بود ذبح نیست
و ذبح آن صحیح نیست و مقصر است [illegible] فراموش کند و قتیکه متذکر
شد باید اسم خدا را یاد کند [illegible] ذبح [illegible] و قتیکه مشغول
به [illegible] بوسیت [illegible] واجب است
که ذکر اسم خدا متصل [illegible] از اسم خدا [illegible] مقارن
شروع [illegible] کفایت [illegible] اگر [illegible] کند
خود او اسم خدا را یاد کند [illegible]
[illegible] باشد [illegible] اسم خدا را
و ذکر کند [illegible] است که [illegible] صحیح نیست [illegible] و از جمله شرایط
ذبح و نحر آن است که ذبیحه بعد از ذبح حرکتی بکند که دلالت بر حیات او بکند یعنی حرکت زنده‌ها را بکند یا خون جستن از محل نحر یا ذبح آن بیرون بیاید یعنی متقاطر و متثاقل نباشد و قطره قطره با سستی بیرون نیاید بلکه سیلان یا سرعتی داشته باشد یا جستن و هر یک از این دو که باشد یعنی حرکت یا جستن خون کفایت میکند و در حرکت همین قدر کفایت میکند که حرکت کند بلکه چشم یا گوش یا پای یا دم او و باید حرکتی که میکند بطور حرکت زنده باشد و [illegible] زدن کفایت نمیکند و بدانکه یکی از این دو و اگر که

و حرکت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در حیوان باشد و اما اگر یقین بحیات باشد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

حیوة مستقره [illegible] [illegible] اگر ممکن باشد

بان حیوة یک روز یا [illegible] باشد اگرچه هنوز جان [illegible]

رفتن نکرده باشد [illegible] [illegible]

شرط [illegible] [illegible] ذبح

صحیح است [illegible] [illegible] مستقره نیست

هرگاه حیوان [illegible] [illegible] [illegible]

انکه [illegible] [illegible] [illegible]

وارد شود [illegible] [illegible] [illegible]

واقوی ان [illegible] [illegible] ذبح صحیح بران [illegible]

در حلیت ان [illegible] [illegible] بیرون رود بعد از ذبح

[illegible] جمعی [illegible] [illegible] در حلال [illegible]

مردن ان بعد از انکه ذبح بران وارد شده و تا جان او بیرون نرود حلال

نمیشود و نمیتوان بعضی از ان قطع کرد و خورد و قوی ان است که این شرط

نیست بلکه تا از ذبح شرعی کردند جایز است قطع جزئی از ان و خوردن ان

و همچنین جایز است کندن سر او را و پوست کندن جزئی از بدن ان را

اگرچه هنوز نمرده باشد و باعث حرمت ان نمیشود بلکه اصل اینکه کندن

سر یا قطع جزئی از ان باشد نیز مباح است و منعی ندارد ولیکن مکروه است

در بیان حیوانیکه قبل از تذکیه [illegible] شبهه است [illegible]

یا نه باشد اخر اگر نه با نجست و بدان اول آنکه هر حیوانی یا حلال گوشت
یا حرام گوشت و هر یک از اینها یا خون جهنده دارد یا ندارد و مراد از تذکیه
در حیوانیکه حلال گوشت باشد و خون جهنده داشته باشد مثل گوسفند
و شتر و گاو و امثال اینها آن است که جایز میشود خوردن آن و طهارت
[illegible] حیوان باقی [illegible] که و مراد از آن در حیوان حلال گوشت
که خون جهنده داشته باشد مثل ماهی [illegible] آن است که جایز میشود خوردن
آن [illegible] تذکیه [illegible] طهارت [illegible] نیست بلکه اگر تذکیه
نشود [illegible] حرام [illegible] داشته باشد
مثل [illegible] و امثال اینها [illegible] تذکیه
[illegible] خوردن
[illegible] باشد [illegible] و امثال اینها
تذکیه [illegible] آن پاک است و خوردن
آن حرام و چون [illegible] هر حیوان
[illegible] تذکیه [illegible] از قبول تذکیه
است چه بدون تذکیه خوردن گوشت آن جایز نیست [illegible] هر حیوان
نجس العین قابل تذکیه نیست پس بذبح پاک نمیشود [illegible] هر حیوان
[illegible] که نجس العین نباشد و از مسوخات نباشد قابل تذکیه است و بعد از
تذکیه پاک است و میتوان از اجزاء آن اگرچه حیوة در ان حلول کرده باشد مثل
پوست آن منتفع شد و استعمال نمود خواه از وحوش باشد یا از پرندگان
و در کتاب مطاعم و مشارب مذکور شد که سبع حیوانی است که پاره کند
حیوان دیگر را بناخن یا دندان [illegible] و تعبیر دیگر از است که ناخن یا

سباع و [illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible] آن گوشت را ناصحیح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حرام بودن [illegible]

وطی کرده باشد [illegible] حرام [illegible] گوشت [illegible]

بعضی از انواع کلاغ بنابر قول [illegible]

بس حق آن است که [illegible] در بعضی احکام [illegible]

بد [illegible] است و در [illegible] است [illegible]

[illegible] آنکه هرگاه ذبیحه گوسفند باشد دو دست آن با یک پای آن ببندد

و یک پای از رها کند و اگر گاو باشد چهار دست و پای از ببندد و دم

از رها کند و اگر شتر را نحر کنند هر دو دست از جمع کنند و [illegible] بندد ران

زانوها تا آخر ساق یا از زیر بغل تا آخر ساق و از ما بین زانو تا [illegible] که

دستها است و دو پای از رها کند یا گوشت [illegible] کشد

تفصیل

[illegible]

و دم

وبهم به بپچند از زیر بغل تا زانو دویم انکه اگر ذبیحه گوسفند باشد پشم آن یا
موی انرا بدست نگهدارد تا جان او در رود و سرد شود سیم انکه شتر را ایستاده
نحر کند و از پیش دست راست ان با ایستد چهارم انکه مرغ را هرگاه ذبح کند
تا ذبح شد رها کند و دست از ان بردارند پنجم انکه در ذبح هر حیوانی
کارد یکبار از ذبح کند خوب تیز کنند ششم انکه سرعت کند در تمام کردن ذبح
بعد از شروع در ان هفتم انکه بقوت کارد را بکشد هشتم انکه کسیکه ذبح
میکند رو بقبله باشد نهم انکه ذبیحه را بعد از انکه ذبح کردند از مکان
خود از حرکت نه دهند تا جان از بدن او بیرون رود دهم انکه حیوانیکه میخواهد
ذبح کنند برفق و مدارا بمحل کشتن برند یازدهم انکه اب بان عرض کنند که اگر
تشنه باشد سیراب شود مکروهات چند چیز است که در ذبح مکروهست کردن هم
اول انکه پیش از بیرون رفتن جان او سر انرا یا جزء دیگر از انرا از بدن جدا
کند وانرا پوست کند و بعضی انرا حرام دانسته اند و اقوی کراهت ان است
دویم انکه پیش از سرد شدن ان گردن انرا بکند سیم نخع ذبیحه پیش از مردن
آن و معنی نخع ان است که کارد را از حلقوم درگذرانند و برسانند بنخاع و
آن رگ باریک سفیدی است که در پشت حیوان از گردن ان کشیده است تا دم ان
و بعضی انرا حرام دانسته اند چهارم انکه کارد را بگردن فرو کند و از زیر حلقوم
ان ببرد تا بالای آن بعکس متعارف و انرا نیز بعضی حرام دانسته اند پنجم انکه
از پشت گردن حیوانرا ذبح کند ششم انکه در شب ذبح کند و همچنین در
روز جمعه پیش از نماز ظهر مگر با ضرورت که کراهت ان مرتفع میشود هفتم انکه
حیوانرا ذبح کند و حیوان دیگر هم جنس ان بان نگاه کند هشتم انکه بدست خود
آدمی حیوانی را که تربیت کرده ذبح کند مسئله سیم هر حیوانیکه تکیک در

تذکیه آن بطریق صحیح شود حرام است و تا یقین نشود بتذکیه شرعیه آن جایز نیست
خوردن آن و استیفاء سایر منفعتها بشکه بتذکیه جایز میشود مگر در چند جا است
که یقین بتذکیه شرط نیست در حلال بودن آن اول آنکه از حیوان مذبوح یا
گوشت یا پوست یا جزء دیگر از دست مسلمانی گرفته شود و او خبر ندهد بعدم
تذکیه آن دویم پوستی یا گوشتی که در بازار مسلمین گرفته میشود اگرچه از
دست مجهول الحالی یعنی کسیکه ندانی مسلم است یا کافر گرفته شود سیم آنکه
در بازاریکه ندانی بازار مسلمین است یا کفار بلکه در بازار کفار گرفته شود
هرگاه غالب اهل آن بلد مسلمین باشند و از دست شخصی گرفته شود که مسلمان
باشد یا مجهول الحال چهارم آنکه در زمین مسلمین افتاده باشد پنجم آنکه در زمینی که
اهل آن مسلمین باشند یافت شود ششم آنکه از دست کسی گرفته شود که دانسته نشود
که مسلم است یا کافر هرگاه خبر دهد که تذکیه شرعیه شده باب سیم
در تذکیه تبعیت است یعنی حلال شدن حیوان به تبعیت تذکیه حیوان دیگر که
همین تبعیت تذکیه آن باشد و این تذکیه از برای جنین است که در شکم مادر آن است
و تفصیل آن چنین است که هر بچه وقتیکه از شکم مادر خود بیرون میآید
یا در حالتی است که مادر آن مرده است یا زنده است یا تذکیه شده است
بنابر دو صورت اولی اگر آن جنین وقتی بیرون میآید که زنده است باید
خود آنرا تذکیه کرد و بتذکیه خود آن حلال میشود و اگر مرده است حرام است
و در صورت سیم که مادر آن تذکیه شده باشد و بعد از تذکیه جنین از شکم آن
بیرون آید پس اگر خلقت آن تمام نشده باشد و مو و کرک بیرون نیاورده
باشد حرام است و بعضی تأمل در حرمت آن نموده اند و تأمل اینها بیجا نیست
و اجتناب احوط است و اگر خلقت آن تمام شده باشد و مو و کرک بر روییده

در تذکیه تبعیت

باشد

تذکیه جنین

باشد اما هنوز روح داخل آن نشده باشد یا داخل شده باشد اما در شکم مرده
باشد حلال است بلکه اگر خلقت تمام شده باشد اما مو و کرک بیرون نیاورده
باشد نیز حلال است و اگر زنده بیرون بیاید باید خود آن جنین را تذکیه نمود
و بتذکیه خود آن حلال میشود و اگر بعد بمیرد بدون تذکیه حلال نیست
باب چهارم در تذکیه باخذ و قبض است یعنی گرفتن و حلال شدن
حیوان بمجرد اینکه از آن زنده بگیرد و این تذکیه در ماهی و ملخ میباشد پس
در اینجا دو فصل است فصل اول در تذکیه ماهی و در آن چند مسئله است
مسئله اول تذکیه ماهی بدست آوردن آن است در خارج آب در حالتیکه
زنده باشد پس هرگاه باین نحو بدست آمد حلال است خواه او را بدست از آب
بگیرد یا نصب کردن دامی در آب یا کندن گودالی در نزدیکی که آب از رود یا دریا
داخل شود و ماهی در آنجا بیفتد پس از آن زنده از آنجا بیرون آورد مسئله دوم
هرگاه ماهی بدام یا حظیره افتد و در آب بمیرد خلاف است در حلیت آن و ظاهر
حلیت آن است و احوط اجتناب است و اگر دام یا حظیره مشتمل بر ماهی بسیار
و بعد از بیرون آوردن بعض مرده باشند و ندانی در خارج مرده یا در آب
نیز حلال است و اگر بدانی بعضی در آب مرده و بعضی در خارج و مشتبه شوند
باز همه حلال است و احتیاط از همه اولیست مسئله سیم هرگاه ماهی را زنده
از آب بیرون آورد و بعد داخل آب شود خواه بجزئی بسته باشد یا نه و در آب
بمیرد حرام میشود مسئله چهارم هرگاه خود ماهی از آب بیرون جهد بدون
گرفتن یا بدام افتادن آن یا در آبی باشد و آب آن فرو رود و ماهی بماند پس
اگر بعد از جدائی آن از آب او را زنده بگیرد و بدست آورد حلال میشود و اگر
مرده بگیرد حرام است مسئله پنجم هرگاه خود ماهی در آب بمیرد بدون

اینکه در دام افتد یا گرفته شود حرام است **مسئله ششم** آنچه در ذبح شرط بود

در صید ماهی شرط نیست پس شرط نیست در ان یاد کردن اسم خدا و نه رو بقبله

بودن و نه اسلام بلی هرگاه کافر آنرا صید کند باید مشاهده شود که زنده از آب

بیرون آورد و بمجرد قول او نمیتوان اکتفا کرد **مسئله هفتم** مشهور آنست

که شرط نیست در حلال شدن ماهی مردن آن بلکه جایز است آنرا زنده خوردن

خواه مجموع یکدفعه خورده شود یا قدری از آنجدا کرده شود اگرچه باقی آن

زنده باشد و جمعی حرام میدانند زنده خوردن آنرا و این قول قوتی دارد **فصل دوم**

در ملخ که بحری است و احکام آن مثل احکام ماهی است پس تذکیه آن بآن است

که زنده بدست آورده شود در بیرون آب خواه بدست گرفته شود یا بدام

و هرگاه پیش از گرفتن در آب بمیرد حرام است و اگر زنده بدست بیاید و

بعد باب بیفتد و بمیرد در ان حرام است و شرط نیست ذکر اسم خدا و رو بقبله

بودن و اسلام و اگر کافر بگیرد باید مشاهده شود که زنده از او گرفته و جایز است

خوردن زنده آن و بعد آنکه ملخی که مستقل در پرواز نیست و نمیتواند پرواز کند

بلکه میجهد و خیز میزند و آنرا در عربی دباء گویند حرام است و بگرفتن آن

حلال نمیشود و آن از مسوخات شمرده شده است چنانکه در سابق مذکور شد

و همچنین ملخی که هنوز به حد پرواز نرسیده باشد حرام است تمام شد کتاب مطاعم

و مشارب و صید و ذبایح والحمد لله اولا و آخرا و باطنا و ظاهرا والصلوة علی

رسوله المصطفی و آله الائمة علیهم الاف

التحیة والثناء

تمام

ابرام

خورده

بازبینی شد
۱۳۷۹ ش